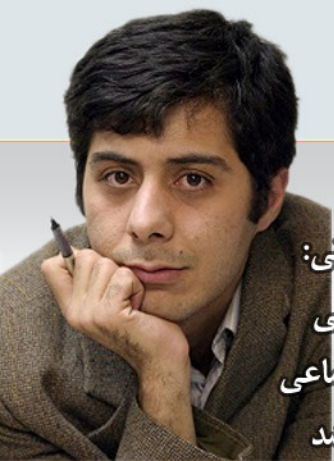




مسعود باستانی:
آسیب شناسی
شبکه های اجتماعی
باید بومی باشد

۱۲۳

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، مرداد ۱۴۰۰

حطّ

با یادداشت ها و اظهار نظرانی از:

- منیره عربشاهی ■ مجید دری
 - محمد ممندزاده ■ نیره انصاری
 - مهدیه گلرو ■ احمد فخیم
 - سعید شیرزاد ■ فرانک چالاک
 - سعید اقبالی ■ زهرا باقری شاد
 - بهار عباسی ■ مسعود باستانی
 - کیومرث امیری ■ بهروز جاوید تهرانی
 - معین خزانلی ■ باقر ابراهیمی
 - شاهین صادق زاده میلانی
- و جمعی دیگر از مدافعان حقوق بشر

پرونده ی ویژه

مشکلات

هر روزی

جوانان امروز

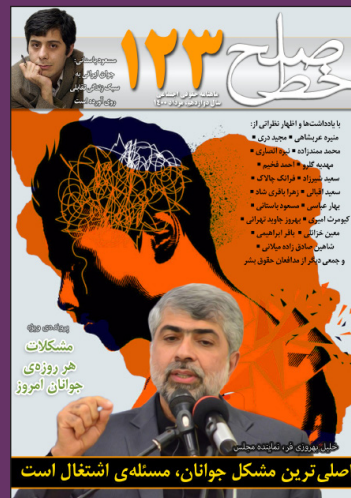


خلیل بهروزی فر، نماینده مجلس

اصلی ترین مشکل جوانان، مسئله ی اشتغال است

ماهنامه حقوقی - اجتماعی خط صلح
صاحب امتیاز: مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران
سردبیر: رضا اکوانیان
مدیر ویراستاری: علی کلائی
مشاور حقوقی: محمد مقیمی
دبیر فرهنگی: رضا نجفی

همکاران این شماره: منیره عربشاهی، مجید دری، محمد ممندزاده، نیره انصاری، مهدیه گلرو، احمد فخیم، سعید شیرزاد، فرانک چالاک، سعید اقبالی، زهرا باقری شاد، بهار عباسی، مسعود باستانی، کیومرث امیری، بهروز جاوید تهرانی، معین خزائلی، شاهین صادق زاده میلانی، باقر ابراهیمی و جمعی دیگر از مدافعان حقوق بشر



اطلاعات تماس با ما:

Address:

12210 Fairfax Towne Center, Unit 911
Fairfax VA 22033
United State

Phone: +1 (571) 223 54 06

Fax: +1 (571) 298 82 17

E-mail: editor@peace-mark.org

Web: www.peace-mark.org

ماهنامه خط صلح حق ویرایش و تلخیص مطالب را برای خود محفوظ می دارد.
استفاده از مطلب خط صلح با ذکر منبع بلامانع است.

ISBN: 978-1-7332858-1-0

فهرست

- « برگزیده اخبار / ۴
- « روزنامه نگاری در ایران؛ یک سوء تفاهم بزرگ است؛ گزارشی از مشکلات روزنامه نگاران در ایران / زهرا باقری شاد / ۶
- « علی داوری / داستانی از حامد سعیدی / ۱۰
- « خلیل بهروزی فر، نماینده مجلس در گفتگو با سیمین روزگرد: اصلی ترین مشکل جوانان، مسئله اشتغال است / ۱۴
- « منیره عربشاهی در گفتگو با رضا اکوانیان: ذات انسان در مقابل محدودیت واکنش منفی نشان می دهد / ۱۷
- « مسعود باستانی در گفتگو با علی کلائی: آسیب شناسی شبکه های اجتماعی باید بومی باشد / ۲۳
- « خشونت و فقر؛ وقتی بیکاری جرم می آفریند / معین خزائلی / ۳۰
- « بگذارید پسران هم در جوانی لبخند بزنند / بهروز جاوید تهرانی / ۳۳
- « نسلی سرخورده و گریزان از این مملکت / مجید دری / ۳۵
- « نیروی کار جوان و مشکلات پیش رو در ایران اسلامی / کیومرث امیری / ۳۷
- « غارت فرهنگی به نام آموزش و پرورش / سعید اقبالی / ۴۰
- « مسیر سنگلاخ؛ مشکلات جوانان بهائی در ایران / شاهین صادق زاده میلانی / ۴۲
- « آیا جمعیت ایران در حال پیر شدن است؟ / بهار عباسی / ۴۴
- « جمهوری اسلامی و تبدیل ارزش به ضد ارزش / مهدیه گلرو / ۴۷
- « مدیریت ناکارآمد بحران کرونا و بیکاری جوانان / سعید شیرزاد / ۵۰
- « در میانه ی خشم و یاس / احمد فخیم / ۵۳
- « از محدودیت تحصیل تا محدودیت مشاغل؛ تحفه جمهوری اسلامی به جوانان افغانستان / باقر ابراهیمی / ۵۷
- « کوچ اجباری جوانان دگرباش ایرانی / نیره انصاری / ۶۰
- « شکل دهی جوانان در عرصه های آزادی سیاسی و اجتماعی / فرانک چالاک / ۶۴
- « بررسی دلایل مهاجرت نسل جوان / محمد ممندزاده / ۶۷
- « چرا جوان معتاد ایرانی؟! / مرتضی هامونیان / ۶۹



خوانندگان

□ شما چه گفته اید...

درباره مقاله / گفتگو:

روزانه های یک معلم ایرانی در قلب آفریقا؛ گفتگوی
علی کلائی با سارا کشکولی، معلم ایرانی در بوتسوانا

حجت اکبرپور:

زنان کشاورز در معادله ای طاقت فرسا و نابرابر/
ژینام محمدی

مریم ناصری خواه:
زنان کشاورز تو ایران بدون بیمه کار می کنند. وام هم بهشون
تعلق نمی گیره. دولت های مختلف هم تو این سال ها براشون
هیچ کاری انجام نداده. فقط یه بیمه روستایی بود که اونم باز
تحت تکفل همسر باید باشن.

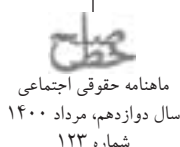
مژگان مسکینی:
فرسودگی جسمی کشاورزان زن هم یکی از ده ها مشکل
اوناست. ماهیت کارشون طوری نیست که بتونن دنبال بیمه
و مسایل رفاهی خودشون باشن اصلا و امکان پیگیری حقوقی
آنها اصلا وجود نداره. فقط می سوزن و می سازن.

کاش چنین استعدادهایی رو می شد تو کشورمون نگه
داشت. حقوق ما فرهنگیا تو جامعه اونقدر نادیده گرفته
شده و صدامون خفه شده دیگه نمی دونیم به کی و کجا
پناه ببریم. خود مسئولین هم می دونن نظام آموزشی
تو ایران بدون داشتن معلمای توانمند روز به روز
ناکارآمدتر می شه اما کاری نمی کنن. تو این شرایط
عدالت و کیفیت آموزشی برای ما شده آرزو! کاش
تصویری خانم کشکولی از مدرسه تو آفریقا برامون
ترسیم کرد یه روز تو مملکت خودمون ببینیم و روزی
برسه بشه هرچه می خوایم به شاگردامون یاد بدیم. از
محیط زیست تا برابری همه انسان ها با هم.

خط
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، مرداد ۱۴۰۰
شماره ۱۲۲

برگزیده اخبار

- مری لاولور، گزارشگر ویژه سازمان ملل متحد در خصوص وضعیت مدافعان حقوق بشر روز گذشته از عملکرد جمهوری اسلامی در محکوم کردن مدافعین حقوق بشر به حبس‌های طولانی مدتی انتقاد کرد.
- روز یکشنبه ۲۰ تیرماه، ثمر فاطمی، میلاد علوی و مهدی روزبهبانی خبرنگاران گروه سیاسی روزنامه اعتماد بدون ارائه دلیل از کار اخراج شدند. همچنین در پی این اقدام مرجان زهرانی، خبرنگار حوزه دولت این روزنامه نیز در اعتراض به رفتار غیراخلاقی و غیرحرفه‌ای صورت گرفته، از ادامه همکاری با روزنامه انصراف داده و استعفا کرد.
- آنامحمد بیات، روزنامه نگار، در رابطه با انتشار یک کاریکاتور، با اتهام «اقدام علیه امنیت ملی» روبرو و پرونده وی به دادگاه انقلاب گنبد کاووس ارجاع شد.
- تجمعات مردمی در اعتراض به قطع آب و عدم دسترسی شهروندان به آب آشامیدنی در استان خوزستان از شب پنجشنبه ۲۴ تیرماه آغاز شده است.
- حکم برائت از قتل عمد سعید مومینوند محیط‌بان همدانی صادر و او با تشخیص قتل غیر عمد به پرداخت یک فقره دیه کامل و تحمل سه سال حبس تعزیری محکوم شد. این محیط بان پیشتر از بابت اتهام «قتل» یک شکارچی متخلف به اعدام محکوم شده بود.
- یک زندانی متهم به «قتل» روز یکشنبه ۶ تیرماه از زندان گچساران آزاد شد. آزادی وی در پی پرداخت کل مبلغ دیه ۶ میلیارد تومان تعیین شده توسط خانواده مقتول، صورت گرفته است. او پیشتر در تیرماه ۹۴ به اتهام قتل بازداشت و به دلیل نبود مستندات با حضور ۵۰ تن در دادگاه کیفری یک گچساران و طی برگزاری مراسم قسامه به اعدام محکوم شده بود.
- پخش سریال «زخم کاری» به دلیل مخالفت عوامل تولید با سانسور و حذف موارد مطرح شده توسط تیم نظارت ساترا متوقف شد.
- ارائه داروی تاریخ مصرف گذشته دولوتگراویر، با برچسب جعلی توسط مرکز بیماری‌های رفتاری بخش عفونی بیمارستان امام خمینی تهران به شماری از مبتلایان به ویروس اچ آی وی کماکان ادامه دارد.
- در پی شیوع ویروس کرونا در بند زنان زندان اوین، سپیده کاشانی، زینب همرنگ، مؤگان کاوسی، مریم سامقانی، آرزو قاسمی، عالییه مطلب زاده و زهرا جمالی، به دنبال مثبت شدن تست کرونا و وضعیت نامناسب جسمی به مرخصی اعزام شدند.
- جواد حیدریان، خبرنگار حوزه محیط زیست، روز یکشنبه ۲۰ تیرماه در دادرسی یاسوج و به نیابت از طرف شعبه ۲۲ دادرسی عمومی و انقلاب شیراز تفهیم اتهام شد. او در انتهای این جلسه با تودیع قرار کفالت آزاد شده است.
- ارس امیری، فعال فرهنگی و دانشجوی ایرانی دانشگاه کینگستون و کارمند سابق دفتر شورای فرهنگی بریتانیا، اوایل تیرماه، در پی پذیرش اعاده دادرسی در دیوان عالی کشور، به صورت موقت و با تودیع قرار وثیقه از زندان اوین آزاد شد.



- جلسه دادگاه رسیدگی به اتهامات علی یونسی و امیرحسین مرادی دانشجویان بازداشتی دانشگاه صنعتی شریف، روز شنبه ۱۲ تیرماه در شعبه ۲۹ دادگاه انقلاب تهران برگزار شد.
- گلرخ ایرایی، فعال حقوق بشر تبعید شده به زندان آمل، با ارسال پیامی کوتاه از زندان، به نقض حقوق زنان زندانی در این زندان اعتراض کرده و اعلام داشته است به نشانه اعتراض از رفتن به سالن ملاقات و تماس تلفنی خودداری خواهد کرد.
- روز چهارشنبه ۱۶ تیر تداوم قطع مکرر و بدون برنامه برق، تجمع شهروندان دستکم در چهار شهر را در پی داشت.
- در جریان تجمع و راهپیمایی تعدادی از فعالان مدنی در حمایت از مردم خوزستان از مقابل وزارت کشور، تعدادی از آنان از جمله نرگس محمدی، آرش صادقی، آرش کیخسروی، روح‌الله مردانی، جعفر عظیم‌زاده، رسول بدایی، پوران ناظمی، حمید آصفی و بهزاد همایونی توسط نیروهای امنیتی بازداشت و ساعاتی بعد آزاد شدند.
- معاون اجتماعی فرماندهی انتظامی استان اصفهان از بازداشت چند شهروند به دلیل تهیه و انتشار ویدیوی مربوط به نزاع دختران در اصفهان، خبر داد.
- هفت هم پرونده حسین خیری، زندانی سیاسی محکوم به اعدام، به نام‌های مجید کهرایی، فردین عسگری، نیما حیدری، میلاد کرمی، محمود کرمی و دو متهم دیگر این پرونده توسط شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب تهران مجموعاً به ۳۴ سال و شش ماه حبس محکوم شدند.
- روز ۲۶ ماه ژوئن، همزمان با روز جهانی حمایت از قربانیان شکنجه، مجموعه فعالان حقوق بشر، گزارشی در خصوص استفاده گسترده از شکنجه در ایران تهیه کرده است. در ادامه این گزارش به شماری از اشکال رایج شکنجه جسمی و روانی در ایران پرداخته شده است. مواردی که مغایر با کنوانسیون حقوق سیاسی و مدنی و همچنین قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است.
- مدیر کل پزشکی قانونی استان مرکزی از ۱۴۰۰ مورد مراجعه به پزشکی قانونی در سال ۹۹، در حوزه کودک آزاری و همسر آزاری خبر داد.
- سه شهروند همجنس‌گرای ساکن ایران طی گفت‌وگویی از مشکلات خود در جامعه و خانواده سخن گفته‌اند. این شهروندان تجربه خشونت کلامی و جسمی را به واسطه گرایش خود به همجنس و به دنبال ناآگاهی جامعه در این خصوص داشته‌اند. یکی از آنان با ابراز نگرانی از شرایط قانونی کشور به دنبال راهی برای مهاجرت است.
- حکم یک زندانی که پیشتر از بابت اتهام قتل به اعدام محکوم شده بود، در زندان رجایی شهر کرج به اجرا درآمد.
- روز جمعه ۴ تیر ۱۴۰۰، حکم اعدام یک زندانی در زندان وکیل آباد مشهد اجرا شد.
- روز شنبه ۵ تیرماه ۱۴۰۰، دستکم یک زندانی در زندان زاهدان اعدام شد.
- روز چهارشنبه ۹ تیرماه، حکم یک زندانی که پیشتر از بابت اتهام «قتل» به اعدام محکوم شده بود، در زندان مشهد به اجرا درآمد.
- روز چهارشنبه ۹ تیرماه ۱۴۰۰، حکم اعدام یک زندانی در زندان مهاباد به اجرا درآمد.
- روز چهارشنبه ۹ تیرماه، حکم یک زندانی ۷۰ ساله که پیشتر از بابت اتهام قتل همسرش به اعدام محکوم شده بود، پس از ۹ سال در زندان مشهد به اجرا درآمد.
- روز شنبه ۱۲ تیر ۱۴۰۰، دو زندانی در زندان ارومیه اعدام شدند.

● روز یکشنبه ۱۳ تیرماه، حکم سه زندانی از جمله بهالالدین قاسم زاده، کودک-مجرم که پیشتر از بابت اتهام قتل به اعدام محکوم شده بودند، در زندان ارومیه به اجرا درآمد.

● روز دوشنبه ۱۴ تیرماه، حکم یک زندانی که پیشتر از بابت اتهام قتل به اعدام محکوم شده بود، در زندان مشهد به اجرا درآمد.

● روز ۱۴ تیرماه، حکم یک زندانی که پیشتر از بابت اتهام قتل به اعدام محکوم شده بود، در زندان مشهد به اجرا درآمد.

● روز دوشنبه ۱۴ تیرماه، حکم دو زندانی ۲۳ و ۲۵ ساله در زندان مراغه به اجرا درآمد.

● روز دوشنبه ۱۴ تیرماه، حکم یک زندانی که پیشتر از بابت اتهام قتل به اعدام محکوم شده بود، در زندان زاهدان به اجرا درآمد. همچنین هفته گذشته حکم اعدام یک زندانی دیگر با همین اتهام، در این زندان اجرا شد.

● روز شنبه ۱۹ تیرماه، حکم دو زندانی مرد که پیشتر از بابت اتهامات مرتبط با مواد مخدر به اعدام محکوم شده بود، در زندان مرکزی اصفهان به اجرا درآمد.

● روز یکشنبه ۲۰ تیرماه، حکم یک زندانی که پیشتر از بابت اتهام قتل به اعدام محکوم شده بود، در زندان عادل آباد شیراز به اجرا درآمد.

● سحرگاه روز سه‌شنبه ۲۲ تیرماه، حکم سه زندانی مرد که پیشتر از بابت اتهامات مرتبط با مواد مخدر به اعدام محکوم شده بودند، در زندان مرکزی اصفهان به اجرا درآمد. همچنین در خبری دیگر صبح روز چهارشنبه ۲۳ تیرماه، حکم دو زندانی مرد که پیشتر از بابت اتهام قتل به اعدام محکوم شده بودند، در زندان لاکان رشت اجرا شد.

● روز ۲۷ تیرماه، حکم یک زندانی که پیشتر از بابت اتهام قتل به اعدام محکوم شده بود در زندان زنجان به اجرا درآمد.

● سحرگاه روز یکشنبه ۲۷ تیرماه، حکم دو زندانی که پیشتر از بابت اتهام قتل به اعدام محکوم شده بودند، در زندان ارومیه به اجرا درآمد.

● روز یکشنبه ۲۰ تیر، حکم دو زندانی که پیشتر از بابت اتهام قتل به اعدام محکوم شده بودند، در زندان مرکزی شیراز به اجرا درآمد. بعلاوه یکشنبه ۱۳ تیرماه، دو زندانی دیگر نیز از بابت اتهام قتل در این زندان اعدام شده‌اند.

● پرونده آرمان عبدالعالی، کودک-مجرم محکوم به اعدام جهت اجرای حکم به واحد اجرای احکام دادسرای امور جنایی تهران ارجاع داده شد.

● روز سه‌شنبه ۲۲ تیرماه، در پی تیراندازی نیروهای نظامی به سمت گروهی از کولبران در مناطق مرزی شهرستان بانه، یک کولبر زخمی شد.

● روز چهارشنبه ۹ تیرماه، در پی تیراندازی نیروهای نظامی در مناطق مرزی شهرستان بانه، یک کولبر زخمی شد.

● جمعی از فعالین مدنی شهرستان مریوان، در اعتراض به کشتار کولبران ارتفاعات مرزی استان کردستان، روز شنبه ۱۲ تیر، تجمع اعتراضی برگزار کردند.

● روز چهارشنبه ۲۳ تیرماه، توزیع نامناسب جیره مواد غذایی، توسط مسئولان زندان ارومیه، موجب بروز درگیری در میان شماری از زندانیان و کشته شدن ۱ زندانی و مصدومیت ۱۶ زندانی دیگر شد.

● شعبه ۳۶ دادگاه تجدیدنظر استان تهران محکومیت افسانه امامی، حمید ناصری و سعید ناصری سه عضو یک خانواده بهائئ را مجموعاً به ۷ سال حبس عیناً تأیید کرد.

● امین ذوالفقاری، محبوبه میثاقیان، میترا بندی امیرآبادی و هیوا یزدان مهدی آبادی، شهروندان بهائئ ساکن یزد، توسط

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، مرداد ۱۴۰۰
شماره ۱۲۳

شعبه دوم دادگاه انقلاب یزد هریک به ۳ سال و ۴ ماه حبس محکوم شدند.

● آرزو رحیم خانی، استاد دانشگاه آزاد واحد شهرستان اندیمشک و همسرش رامین بیرانوند، با گذشت ۱۹ روز از زمان دستگیری کماکان در بازداشت و بی خبری به سر می‌برند.

● مازیار سیدنژاد، فعال کارگری، که در تاریخ ۱۷ خردادماه توسط نیروهای امنیتی بازداشت شده بود، کماکان در بازداشت به سر می‌برد.

● سهیل عربی، زندانی عقیدتی در زندان رجایی شهر کرج، از بابت پرونده ای جدید به شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب تهران احضار شد.

● منوچهر بختیاری، فعال مدنی و پدر پویا بختیاری، از جان‌باختگان اعتراضات سراسری آبان ۹۸، هفتاد و هفت روز پس از بازداشت و بی خبری، طی تماس تلفنی با خانواده، از محکومیت خود به ۳ سال و ۶ ماه حبس و ۲ سال و ۶ ماه تبعید خبر داد.

● درخواست آزادی مشروط ناصر نورد گل‌تپه، نوکیش مسیحی محبوس در زندان اوین، در تاریخ ۱ تیرماه رد و به صورت کتبی در زندان به او ابلاغ شد.

● جلسه دادگاه رسیدگی به اتهامات امیرسالار داودی، وکیل دادگستری روز سه‌شنبه ۲۲ تیرماه در شعبه ۲۸ دادگاه انقلاب تهران برگزار شد.

● افشین بایمانی و ابوالقاسم فولادوند زندانیان سیاسی زندان رجایی شهر کرج، از اعزام به بیمارستان و دریافت خدمات درمانی مناسب محروم هستند.

● شیرین نجفی، یکی از ادمین‌های کانال تلگرامی آمدنیوز روز یکشنبه ۲۰ تیرماه با تودیع قرار وثیقه، همراه با پابند نظارتی الکترونیک به مرخصی درمانی اعزام شد.

● روز دوشنبه ۲۱ تیرماه مهران قره باغی، زندانی سیاسی به همراه محمدحسین انصاری فر، زندانی متهم به جرایم عمومی به ظن فعالیت سیاسی از زندان بهبهان به بازداشتگاه اداره اطلاعات اهواز منتقل شدند.

● محمد نجفی، وکیل دادگستری محبوس در زندان اراک از بابت پرونده‌ای تازه در دادسرای عمومی و انقلاب اراک مورد تفهیم اتهام قرار گرفت.

● روز پنجشنبه ۱۷ تیرماه، محمد نوری زاد، فعال مدنی محبوس در زندان اوین با تودیع قرار کفالت به مرخصی

● روز چهارشنبه ۱۶ تیرماه منزل زرتشت احمدی راغب، فعال مدنی توسط نیروهای امنیتی مورد بازرسی قرار گرفت.

● مهدی سلیمی، نویسنده، مترجم و پژوهشگر توسط شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب تهران به ۳ سال و ۸ ماه حبس محکوم شد.

● جاوید رحمان و موریس تیدبال-یینز، گزارشگران حقوق بشر سازمان ملل متحد، با انتشار بیانیه ای خواستار توقف اجرای حکم اعدام حسین شهبازی کودک-مجرم محبوس در زندان عادل آباد شیراز شدند.

● سعید اقبالی، فعال مدنی محبوس در زندان رجایی شهر کرج، روز ۲۹ خرداد به بیمارستان منتقل و به زندان بازگردانده شد. به گفته پزشک متخصص به دلیل آسیب جدی به پرده میانی گوش و شدت گرفتن عفونت میزان شنوایی از دست رفته قابل بازگشت نیست.

● روز سه‌شنبه ۲۹ تیرماه، یک زن جوان ساکن شهر لیکک از توابع بهمنی واقع در استان کهگیلویه و بویراحمد که پیشتر با ضربات مشت همسرش دچار مرگ مغزی شده بود، جان خود را از دست داد.



روزنامه‌نگاری در ایران؛ یک سوءتفاهم بزرگ است گزارشی از مشکلات روزنامه نگاران در ایران زهرا باقری شاد، روزنامه‌نگار

خط

عکس از سوشیال‌مدیا

همچنان بر روال گذشته است، حتی شاید بدتر همه شده باشد. با این همه دوام آوردن آنها و حتی اثرگذار بودنشان در حوزه‌های خبری که فعالیت می‌کنند من را وامی‌دارد از آنها رازی را بپرسم؛ راز هنوز پابرجا ماندنشان در عرصه روزنامه‌نگاری با وجود همه بی‌کاری‌های موسمی در پی توقیف و لغو امتیاز روزنامه‌ها، همه تلاش‌ها برای کارمند روابط عمومی نشدن حتی در بحبوحه بی‌کاری، همه بی‌پولی‌ها و جیب‌های خالی که گاه هر چند ماه یکبار با حقوق ناچیز نیمه‌پر می‌شوند، همه بی‌پناهی‌های صنفی، همه هراس‌ها، خودسانسوری‌ها و کوشش برای خریدن نشدن‌ها.

خط قرمزهای بزرگ

نون، الف، چهل و یکی - دو ساله است، روزنامه‌نگاری را هم به صورت آکادمیک و هم تجربی یاد گرفته و با خبر و گزارش‌نویسی در حوزه اجتماعی شروع کرده است. با این همه به گفته خودش در این حوزه دوام نیاورده و حالا چهار سال از فعالیتش به عنوان خبرنگار حوزه اقتصادی می‌گذرد. می‌گوید روزنامه‌نگاری در حوزه آسیب‌های اجتماعی یک چالش بزرگ است؛ اینکه مجبور می‌شوی خیلی چیزها را نگویی و ننویسی؛ برای من که به کار روی آسیب‌های اجتماعی مرتبط با زنان علاقه‌مند بودم یک خط قرمز بزرگ دور بسیاری از مسائل کشیده می‌شد و نمی‌توانستم به آنها ورود کنم؛ مثل تجاوز به

سال‌ها پیش وقتی با دوست و همکار نازنینم شیده لالمی روی پرونده‌ای با نام "چرا و چگونه روزنامه‌نگار شدم" کار می‌کردم، گفتگویی گرفتم با علی اکبر قاضی‌زاده، استاد برجسته روزنامه‌نگاری. من در کلاس‌های درس او به گزارش‌نویسی و تحریریه عاشق شده بودم و حالا روبروی استادم نشسته بودم و از او روایت "چرا روزنامه‌نگار شدم" را می‌شنیدم که با همان لحن شمرده و آرام و تلخ به من می‌گفت: باقری‌شاد! روزنامه‌نگاری در ایران به سوءتفاهم بزرگه!

وقتی یازده سال پیش از ایران خارج شدم، در اوج ناامیدی و تاریکی با بوی تحریریه‌های نفس‌بریده‌ام خداحافظی کردم. من در روزنامه‌نگاری از عشق به یاس و اندوه رسیده بودم و نتوانسته بودم آن به قول یکی از اساتید روزنامه‌نگاری "مرده‌شور"ی باشم که باید در هر شرایطی به فعالیتش در این حوزه ادامه می‌داد. کودتای انتخاباتی هشتاد و هشت برای من و بسیاری از همکاران هم‌نسل و هم‌دوره‌ی من یک افسردگی طولانی را در عرصه روزنامه‌نگاری شدت بخشیده بود؛ هرچند که آغاز این افسردگی را بهتر است در همان "سوءتفاهم بزرگی" جستجو کرد که قاضی‌زاده از آن حرف می‌زد. سوءتفاهمی که در فقدان دموکراسی ریشه داشت، در جامعه‌ی دیکتاتورزده‌ی ایران!

امروز بعد از سال‌ها از راه دور دنبال کردن فضای روزنامه‌نگاری در ایران، به سراغ همکاران سابقم می‌روم. می‌دانم اوضاع

خط

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، مرداد ۱۴۰۰
شماره ۱۲۳

محارم که موارد آن در بیمارستان امام خمینی خیلی زیاد بود اما از وزارت کشور به روابط عمومی بیمارستان دستور داده بودند که این موارد نباید گزارش شوند.

به گفته او هرچه "دولت خشن‌تری" روی کار می‌آید سخت‌گیری‌ها و خط قرمزها در حوزه آسیب‌های اجتماعی شدیدتر می‌شود؛ در حوزه اجتماعی فقط اگر بخواهی تبلیغاتی بنویسی از کار تو استقبال می‌شود. نهادهایی که مدعی کمک به مردم هستند سعی می‌کنند در بخش رسانه‌ای تبلیغات دروغین راه بیندازند. مثلاً ما می‌توانستیم در حوزه اعتیاد از ساز و کار گرمخانه‌ها و نجات معتادان توسط شهرداری بنویسیم اما اگر می‌خواستیم این مساله را آسیب‌شناسی کنیم و بگوییم که کجای کار می‌لنگد شهرداری نمی‌گذاشت به نکات منفی ورود کنیم.

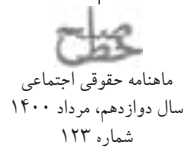
تجربه او گویای این است که روزنامه‌نگاران و خبرنگاران حوزه آسیب‌های اجتماعی نمی‌توانند به گونه‌ای بنویسند که "سیستم" نپسندد؛ یکی از چیزهایی که من را به عقب هل داد همین بود. شاید من ضعیف بودم و نتوانستم این بازی را ادامه دهم!

کار خبری در حوزه اقتصادی اما به نظر این روزنامه‌نگار با سابقه با خط قرمزهای پررنگ‌تر و چندلایه‌تر همراه است، به ویژه از زمانی که شرایط اقتصادی ایران وخیم‌تر شده است. او می‌گوید این حوزه خبری برای خبرنگاران بسیار خشن‌تر است؛ هرچند تاکید می‌کند تعداد قابل توجهی از روزنامه‌نگاران حوزه اقتصادی امروز به نوشتن "رپورتاژ" مشغولند؛ اما اگر حرفه‌ای باشی و بخواهی رپورتاژ کار نکنی این حوزه مثل شمشیر دو دم است.

از اتهام‌های امنیتی و جنسی تا تطمیع

سین. حرفه‌ایش را با این جمله شروع می‌کند: دیگر رسانه به معنای واقعی کلمه وجود ندارد!

به گفته او سانسور از درون در رسانه‌ها افزایش یافته و نیز در حوزه‌ها و منابع خبری سانسور اطلاعات به شدت وجود دارد به گونه‌ای که خبرنگاران و روزنامه‌نگاران به سختی و حتی به ندرت ممکن است بتوانند به اطلاعات دقیق درباره یک موضوع دسترسی پیدا کنند. او روزنامه‌نگاری است با بیست سال سابقه کار در حوزه اجتماعی؛ می‌گوید هیچ وقت مثل امروز اطلاعات تا این اندازه کانالیزه و دور از دسترس خبرنگاران نبود؛ الان خیلی جاها برای تهیه یک خبر باید با روابط عمومی یک نهاد یا سازمان در تماس باشی و به عنوان یک خبرنگار به منبع اصلی یا خود مسئول دسترسی نداری. روابط عمومی‌ها فرصت‌سوزی می‌کنند و چیزی را که باید امروز دنبال کنی سه روز بعد جواب می‌دهند. مهم‌تر اینکه تو وقتی مستقیماً با مسئولان دیالوگ کنی ممکن است صد تا سوژه تازه به دست بیاوری اما



وقتی اطلاعات موردنیاز از طریق روابط عمومی به دست برسد کاملاً کانالیزه و گنگ خواهد بود. ضمن اینکه روابط عمومی‌ها احتمالاً وابسته به سازمان اطلاعات هستند و به راحتی برای خبرنگاران پرونده امنیتی درست می‌کنند. کافی است ذره‌ای با روابط عمومی‌ها بحث کنی یا منتقد سازمان و نهادشان باشی، فوراً به تو انگ می‌زنند که با رسانه‌های غربی همکاری می‌کنی. همین‌قدر راحت آدم را تهدید می‌کنند!

به گفته او پیش از این مسئولیت گزارش‌ها و اخباری که تهیه می‌شد بر عهده مدیر مسئول بود اما امروز خود خبرنگاران باید پاسخگوی شکایت‌هایی باشند که از سوی سازمان‌ها و نهادهای مختلف ممکن است علیه آنها صورت بگیرد. به همین دلیل روابط عمومی‌ها به خودشان اجازه می‌دهند خیلی راحت‌تر از سابق از خبرنگاران شکایت و حتی یک خبرنگار باسابقه را در صورت داشتن رویکرد انتقادی تهدید کنند. او ادامه می‌دهد: تو هیچ ارج و قربی به عنوان خبرنگار نداری! شیوه نشستن عیسی کلانتری را ببینید؛ گویای بسیاری چیزهاست.

اما نون، الف به واسطه زن بودنش جنس دیگری از اتهام‌ها را مشاهده یا حتی تجربه کرده است که از آنها با عنوان "اتهام جنسی" نام می‌برد؛ وقتی خبرنگار منتقد و پیگیری باشی و زیاد بحث کنی شروع می‌کنند به تهمت زدن؛ مثل حرفه‌ای که درباره من می‌زدند ازجمله اینکه "این خانوم چشه، چی می‌خواد". سریع شروع می‌کنند به شایعه‌سازی که ببینید این زن درستی نیست. به گفته او در حوزه اقتصادی تهدیدها و اتهام‌ها علیه خبرنگاران بسیار متفاوت‌تر است و حتی شامل تطمیع هم می‌شود.

تسلط روابط عمومی‌ها بر رسانه‌ها

اگرچه اخراج بدون اعلام دلیل و اطلاع قبلی سه نفر از پنج خبرنگار سرویس سیاسی روزنامه اعتماد در روزهای اخیر خبرساز شد، اما این اتفاق تازه‌ای نیست. فقدان امنیت شغلی برای روزنامه‌نگاران ایرانی فقط در فشارهای دولت در توقیف و لغو امتیاز و شکایت از رسانه‌ها خلاصه نمی‌شود بلکه به گفته سین. یک مشکل درون-رسانه‌ای نیز محسوب می‌شود. او از مهمترین دلایلی را که می‌تواند امنیت شغلی خبرنگاران را از بین ببرد بده-بستان مدیران رسانه‌ها با مسئولان سازمان‌ها و نهادهای می‌داند. این بده-بستان‌ها و پروژه‌های مشترک باعث می‌شود مدیران روابط عمومی برای حوزه خبری‌شان در آن رسانه خبرنگار تعیین کنند؛ خبرنگارانی بی‌تجربه که از زیر و بم مسائل حوزه‌های خبری اطلاع کافی ندارند و به جای پرسشگری به تایید و تبلیغ عملکرد سازمان‌ها و نهادهای می‌پردازند.

از سوی دیگر، به گفته سین. خبرنگاران برای فعالیت در حوزه‌های خبری مختلف باید به تایید روابط عمومی‌ها برسند

و این مساله درباره بیشتر سازمان‌ها و نهادها صدق می‌کند. در این فرآیند، خبرنگاران باسابقه‌ای که رویکرد پرسشگری و انتقادی دارند اغلب از سوی روابط عمومی‌ها برای ورود به حوزه خبری تایید نمی‌شوند، شغلشان را از دست می‌دهند و مجبور می‌شوند حوزه فعالیتشان را تغییر دهند. سین می‌گوید: این‌طوری خبرنگاری وارد حوزه خبری می‌شود که هیچ سابقه‌ای ندارد و مسئول موردنظر هرچه بگوید او بازتاب می‌دهد.

سین تاکید می‌کند که از سال هشتاد و هشت به بعد این وضعیت شدت گرفته است: به ویژه در دوره احمدی‌نژاد جسارت خبرنگار بودن و سوال پرسیدن از بین رفت. بسیاری از خبرنگارانی که از سال هشتاد و هشت به بعد وارد عرصه مطبوعات شدند به راحتی قابل خریدن هستند.

او یکی از دلایل این مساله را راه‌اندازی وسیع وبسایت‌های خبری در سال‌های اخیر می‌داند که جایگزین روزنامه‌ها شده‌اند. به گفته سین، در زمان تصدی شهرداری تهران توسط محمدباقر قالیباف، تعداد زیادی وبسایت خبری با حمایت مالی شهرداری ایجاد شد که به صورت گسترده به استخدام خبرنگار و روزنامه‌نگار اقدام می‌کردند؛ خبرنگارانی که فرصت کسب تجربه، حرفه‌ای شدن، سوال پرسیدن و منتقد بودن را نداشتند و بیشتر در نقش حامی روابط عمومی‌ها به بازتاب اخبار کانالیزه و مورد نظر شهرداری می‌پرداختند.

علاوه بر این افراد بدون طی کردن دوره کارآموزی و خبرنگاری ناگهان دبیر سرویس می‌شد، چنین کسی بدون اینکه اصول خبرنگاری را بلد باشد مسئولیت بخشی از رسانه را برعهده می‌گرفت. بعد از پایان دوره قالیباف و اتمام کار سایت‌های وابسته به شهرداری، این افراد وارد رسانه‌ها شدند و کمتر از دبیر سرویسی قبول نداشتند.

نون. الف نیز این اظهارات را تایید می‌کند. به گفته او اگر یک دبیر سرویس از یک خبرنگار به هر دلیل ناراضی باشد به خبرنگار یک ماه فرصت می‌دهند تا کارش را ترک کند؛ این درحالی است که هیچ خبرنگاری در چنین شرایطی از این فرصت یک ماهه استفاده نمی‌کند؛ زیرا شرایط برای او به قدری آزادنده است که امکان استفاده از این یک ماه را عملاً نخواهد داشت.

نون. الف وضعیت درآمد روزنامه‌نگاران و خبرنگاران در ایران را تابع یک فرمول احمقانه می‌داند و می‌گوید: من به جز رسانه اصلی که در آن مشغول کارم، برای دو جای دیگر به صورت حق‌التحریر کار می‌کنم تا حقوقم به ده میلیون تومان برسد؛ درحالی‌که خط فقر در ایران پانزده میلیون تومان است.

او شبی سه تا چهار ساعت می‌خواهد تا بتواند گزارش‌هایی را که به صورت حق‌التحریر می‌نویسد تکمیل کند. از سوی دیگر تاکید می‌کند که حق‌التحریرها ممکن است با تاخیر بسیار -مثلاً دو ساله- پرداخت شوند.

آزار جنسی و تبعیض جنسیتی

چندی پیش گزارش‌هایی درباره آزار جنسی زنان روزنامه‌نگار و خبرنگار ایرانی منتشر و حتی در جریان جنبش من_هم اتهام‌هایی علیه برخی مدیران مسئول و خبرنگاران مرد مبنی بر آزارهای جنسی مطرح شد. اما نون. الف به بعد دیگری از این آزارهای جنسی اشاره می‌کند. به گفته او زنان روزنامه‌نگار و خبرنگار ایرانی بیشترین تجربه آزارهای جنسی را نه در محیط‌های کاری بلکه در مواجهه با مصاحبه‌شوندگان و مسئولان مختلف دارند: من می‌رفتم با یک نفر مصاحبه می‌کردم که ظاهراً خیلی هم مذهبی و مقید بود اما دو روز بعد از آن برای من پیام‌های بی‌ربط می‌فرستاد و این شروع آزار بود. از مرد ۲۵ ساله گرفته تا ۸۰ ساله ممکن بود این کار را بکنند.

او می‌گوید به عنوان یک خبرنگار زن همواره این هراس را دارد که وقتی برای مصاحبه با یک مرد می‌رود در اتاق با او تنها نشود یا تظاهر کند که همکار دیگری در راه است و به زودی به آنها ملحق خواهد شد: این‌طوری طرف خودش را تا آخر مصاحبه جمع و جور می‌کند.

نون. الف به مواردی اشاره می‌کند که نیازی به مصاحبه حضوری نیست اما مصاحبه‌شونده اصرار دارد که خبرنگار زن حتماً حضوری او را ملاقات کند، آن هم زمانی خارج از ساعت اداری: بعد همه به من می‌گویند تو بیهوده کردی بعد از ساعت اداری رفتی. من می‌گویم خب شما به عنوان سردبیر به من فشار می‌آوری که باید فلان مصاحبه را بگیرم... وقتی یک زن با آزار جنسی روبرو می‌شود باور این است که خودش کاری کرده. مثلاً حتی پدر من می‌گوید وقتی می‌روی برای مصاحبه آرایش نکن، خودت را جمع کن تا اتفاقی نیفتد! یک سال و خورده‌ای از زمانی گذشته که من توسط یک فرد مصاحبه‌شونده در محل مصاحبه لمس شدم، اما هنوز خودم را زیر سوال می‌برم و با خودم می‌گویم چرا؟ آیا من در زبان بدنم اشاره جنسی دارم یا چون خبرنگار بودم این اتفاق برایم افتاد؟

تبعیض جنسیتی، از دیگر تجربه‌های رایج خبرنگاران و روزنامه‌نگاران زن ایرانی است؛ از تعداد کم سردبیران زن گرفته تا نابرابر بودن درآمد خبرنگاران زن و مرد. چه بسیار روزنامه‌نگاران زن باسابقه و حرفه‌ای که از توان بازسازی رسانه‌های ورشکسته برخوردار هستند و این مسئولیت را برعهده می‌گیرند اما نامشان در پس نام مدیران مسئول و سردبیران مرد پنهان می‌ماند. به گفته نون. الف این تبعیض‌ها وقتی بیشتر آشکار می‌شود که زنان روزنامه‌نگار "استایل" و پوشش و رفتار متفاوت با سیستم داشته باشند و در عرف تعریف شده ننگینند: هرچقدر هم ما زنان خبرنگار منعطف باشیم، کافی است آن چیزی نباشیم که می‌خواهند! آن وقت از سطوح بالای رسانه‌ای حذف می‌شویم.

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، مرداد ۱۴۰۰
شماره ۱۲۳

سین. هم از تجربه و واقعیت مشابه حرف می‌زند. به گفته او تعداد سردبیران زن در ایران بسیار کم است؛ حتی تعداد دبیران سرویس زن هم در مقایسه با مرد کمتر است. او تاکید می‌کند که سنگ اندازی‌ها، بهانه‌گیری‌ها، کارشکنی‌ها و آزارها علیه معدود زنانی که در سطوح بالا در رسانه‌ها فعالیت می‌کنند بسیار است؛ می‌توانند شما را به راحتی از زندگی ببندازند، ایرادهای الکی بگیرند، به شما نیروی کافی ندهند تا جایی که خودت را کنار بکشی!

از سوی دیگر به گفته او وقتی یک زن در رسانه‌های ایران به مقام بالایی می‌رسد خیلی زود ممکن است در معرض برچسب‌ها و اتهام‌های مختلف از جمله اتهام‌های جنسی قرار بگیرد.

اما پشیمان نیستند...

بعد از شنیدن همه این حرف‌ها از هردوی آنها می‌پرسم اگر به عقب برگردند دوباره این شغل را انتخاب می‌کنند؟ و پاسخ هر دو این است: قطعاً بله!

نون. الف می‌گوید وقتی می‌نویسد و حتی به ده درصد هدفش می‌رسد - مثل اشاره به یک خطا، یا نقد از یک عملکرد سازمانی - آن وقت رضایتی را تجربه می‌کند که با هیچ حس دیگری قابل تعویض نیست. او از هیجان پیگیری سوژه‌هایی

حرف می‌زند که هنوز به آنها فکر می‌کند؛ از روزی که بتواند برای تهیه گزارشی درباره زندگی کولبران زن به کردستان برود؛ این سهم که بتوانیم گزارش‌های دلخواهمان را تهیه کنیم خیلی کم نصیب ما زنان خبرنگار می‌شود اما من هنوز دوست دارم ایده‌هایم را دنبال کنم.

سین. هم پاسخ مشابهی می‌دهد و می‌گوید: چون تصورم از کار خودم این است که تا حدی در حوزه کاری خودم موثر بودم و هستم، این باعث می‌شود انگیزه داشته باشم برای ادامه کارم. اینکه در این بیست سال هیچ وقت نتوانسته‌اند من را بخورند، هیچ بهانه‌ای نداشتند که من را تحت فشار بگذارند، با وجود اینکه خیلی سانسور شده‌ام اما در همین حد هم که موثر بوده‌ام به من انرژی می‌دهد.

با این همه او حرف‌هایش را با طعم آشنایی از تلخی به پایان می‌برد؛ وقتی می‌گوید با آغاز ریاست جمهوری ریسی حتی اندک کورسوه‌ای امید هم برای بسیاری از خبرنگاران از بین رفته و آنها همچون آخرین نسل از کرگدن‌های تنها خود را در برهوتی از ناامنی و بیکاری و نومیدی رها شده می‌دانند.

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، مرداد ۱۴۰۰
شماره ۱۲۳

عکس ماه



آب را خون نکنیم؛ دیوارنوشته‌ای در اردبیل در حمایت از اعتراضات گسترده مردمی در استان خوزستان. تجمعات مردمی در اعتراض به بی‌آبی، بی‌توجهی مسئولان و فقدان مدیریت آب در استان خوزستان از شب پنجشنبه ۲۴ تیرماه آغاز شده و تاکنون به دستکم ۲۸ شهر گسترش یافته است. عکس از هرانا



علی داوری / داستان کوتاه

نویسنده: حامد سعیدی

خط

عکس از خبرگزاری فارس

«کارت ملیت کجاست؟»

«کیفم رو زدن. اونم توش بوده»

«برو پلیس به علاوه ده. برگه درخواست کارت ملیم

بیاری کافیه»

«نزدیک ترینش کجاست؟»

«چهاراه بعدی. بعد از پل هوایی»

تصمیم داشت بیشتر اصرار کند، اما کارمند بانک دکمه روی میز را فشار داد و بلندگو شماره نفر بعدی را اعلام کرد. چرخید و فوری از آنجا خارج شد. پشت موتور نشست و راه افتاد. دفتر پلیس به علاوه ده را پیدا کرد و وارد شد. نیازی به نوبت گرفتن نبود. منتظر ماند تا کار نفر قبلی تمام شود. به مناسبت دهه فجر در و دیوار دفتر را تزئین کرده بودند و تصاویر مقامات و انقلابیون از سقف و ستون آویزان شده بود.

کارمند دفتر گفت: «بفرمایید»

علی گفت: «کارت ملیم رو گم کردم. کارت جدید

می‌خوام»

«شماره ملیت رو بگو»

صبح زود بیدار شد. شب قبل ساعت گوشی را کوک کرده بود تا اول وقت به بانک برود. لباس پوشید و سوار موتور شد. اهل صرف صبحانه نبود، به جای آن سیگار می‌کشید. وقتی به شعبه بانک سپه رسید، موتورش را پارک کرد و ته سیگارش را توی جوب انداخت. نوبت گرفت و رفت در یک گوشه تنها نشست. وقتی بلندگوی بانک شماره او را اعلام کرد، دم پیشخوان رفت. برگه شماره را به کارمند داد و به او سلام کرد. جوابی نگرفت.

کارمند گفت: «کارت ملی»

علی گفت: «ندارم»

«بدون کارت ملی که نمی‌شه»

گواهینامه دارم»

آن را نشان کارمند داد. او نگاهی گذرا به گواهینامه انداخت.

«باید کارت ملی داشته باشی»

«کار زیادی ندارم. اعتبار کارتم تموم شده. اومدم

عوضش کنم. همین»

خط

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، مرداد ۱۴۰۰
شماره ۱۲۳

حالت چهره کارمند بعد از اینکه اعداد را وارد کرد، عوض شد.

«اسمت علی داوریه؟»

«بله»

«ممنوع‌الخدماتی»

«یعنی چی؟»

«این شماره ملی مسدود شده»

«چرا؟»

«سرباز فراری هستی؟»

«آره»

«همون. باید بری نظام وظیفه»



ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، مرداد ۱۴۰۰
شماره ۱۲۳

زمانی که به منزل رسید، یک کیسه سفید پشت در دید. تنها مادرش کلید داشت. خواهرهایش بی‌خبر از او شوهر کرده بودند. مادرش هم با آنها زندگی می‌کرد. دو ماه بود که خانواده او جابجا شده بود. مادرش هفته‌ای دو سه بار به او سر می‌زد و برایش خرید می‌کرد. علی زیرسیگاری را برداشت و رفت کنار پنجره نشست. بعد از اخراج شدن از رستورانی که در آنجا پیک موتوری بود، پشت به پشت سیگار می‌کشید. آنقدر دود کرده بود که ناخن‌هایش تیره و دندان‌هایش زرد شده بود. سوسک و مورچه از اسباب و اثاثیه خانه بالا می‌رفت، اما لباس و بدنش را به زحمت تمیز می‌کرد و هیچوقت نوبت مرتب کردن منزل نمی‌رسید. سر برج باید خانه را تحویل می‌داد، ولی آه در بساط نداشت که بتواند جای دیگری را اجاره کند.

یکی از ماهی‌تابه‌ها را برداشت و شست. از کیسه تخم‌مرغ درآورد و برای خودش املت پخت. تلویزیون را روشن کرد تا ناهارش را در سکوت صرف نکند. مجری برنامه با هیجان صحبت می‌کرد. می‌گفت شاه تشنه خون جوانان بود و به هر بهانه‌ای آنها را زندانی می‌کرد. با اینکه خیلی از مردم را کشته بود، باز دست از کشتار برنمی‌داشت. راه پیشرفت کشور بسته شده بود و کسی آزادی نداشت. ساواک بر همه امور کشور مسلط بود و از فعالیت بیشتر جوانان جلوگیری می‌کرد. احدی قادر به ارتقا طبقاتی نبودند و همه برای سال‌های طولانی در جا می‌زدند. شاه به مخالفانش دستور می‌داد پاسپورت بگیرند و از ایران بروند. هر کس توان مالی داشت، از کشور خارج می‌شد و بقیه مردم با آرزوی مهاجرت زندگی می‌کردند. راه‌های اصلاح حکومت بسته شده و کشور گرفتار انسداد سیاسی بود. با اینکه به خاطر سن و سالش تصویری از زندگی در دوران قبل از انقلاب نداشت، همه حرف‌های مجری برایش تداعی می‌شد. تلویزیون را خاموش کرد و خوابید.

تازه چشمش گرم شده بود که با صدای در زدن محکم بیدار شد. املاکی که صاحب خانه هم بود با سه نفر مشتری برای بازدید از منزل آمده بودند. یک دور سریع در بنای ۵۰ متری زدند و خارج شدند. صاحب‌خانه قبل از بیرون رفتن پیش علی رفت و از او خواست منزل را مرتب کند. از علی پرسید کی تخلیه می‌کند و کلید را تحویل می‌دهد. بعد از شنیدن جواب‌های همیشگی، راهش را گرفت و رفت. نیم‌ساعت پس از رفتن آنها

وقتی از در بیرون می‌رفت یاد حشمتیه افتاد. سوار موتور شد و به طرف خانه حرکت کرد. در مسیر تصاویر آن روزها جلوی چشمش ظاهر می‌شد. چند سال پیش که بعد از شش ماه غیبت خودش را به پادگان محل خدمتش معرفی کرد، او را به زندان حشمتیه بردند. شب اول وکیل‌بند تازه‌واردها را کنار هم نشانند. آلتش را پشت سر آنها تاب می‌داد و عربده‌کشان سؤالاتی می‌پرسید. منتظر جواب نمی‌ماند. یکی‌یکی به آنها پس‌گردنی می‌زد و از اول شروع می‌کرد. همه زندانی‌های بند جمع شده بودند و با صدای بلند به آنها می‌خندیدند. وکیل‌بند آنقدر آنها را گوشمالی داد که بالاخره خسته شد و خوابید. تمام جریمه او پانصد هزار تومان بود، اما یک نفر را هم نداشت که این مبلغ را برایش پرداخت کند تا از زندان رفتنش جلوگیری شود. مادر و دو خواهرش فراموشش کرده بودند.

در آخرین روز پادگان فرمانده از همان موقع ورود شروع به ارد دادن کرده بود. از ساعت پنج تا ساعت دو که به خانه می‌رفت، علی رومیزی کهنه اتاق او را بیست بار شست. هر بار که جناب سرهنگ رومیزی خیس را دست او می‌دید، سرش داد می‌زد که «این که کثیفه هنوز» و دستور شستشوی دوباره آن را می‌داد. بعد از اینکه ساعت دو شد و فرمانده رفت، سربازان قدیمی علی را دوره کردند. از طرف فرمانده به آنها سفارش شده بود، او را راحت نگذارند. دیگر تاب تحمل امر و نهی احدی را نداشت. بحث آنها بالا گرفت و کتک‌کاری کردند. دو نفر از آنها را حسایی زد، اما لباس و کلاهش پاره شد. ساعت پنج که رسید برکه خروج را از پاسبخش گرفت و بیرون زد. بعد از آن روز دیگر به پادگان برنگشت.

مادرش همراه دایی سعید وارد شد. دایی که پزشک ارتش بود گفت کار سربازی او را درست کرده و از یکی از دوستانش قول گرفته که اگر علی در پادگان آنها خدمت کند، ماه‌های غیبتش بخشیده می‌شود. کافی بود فقط خودش را معرفی می‌کرد. بقیه کارها را دوست دایی انجام می‌داد. بعد از اینکه قبول کرد، تنهانش گذاشتند. لباس نظامش را پیدا کرد و شست. آن شب زودتر خوابید تا برای فردا آماده باشد.

روز بعد به پادگان رفت و دم دفتر فرمانده منتظر ماند تا از خواب بیدار شود. سربازهای جدید با تعجب به او نگاه می‌کردند. قدیمی‌ها با دیدن او به خنده می‌افتادند و متلک می‌انداختند. می‌گفتند بیشتر درجه‌داران را تصفیه کرده‌اند و اوضاع سربازان بهتر شده. فرمانده جدید بالاخره بیدار شد و با او صحبت کرد. بعد پاسخش را صدا زد و به او گفت علی ده روز در یگان بازداشت است و حق خروج از پادگان را ندارد. چند ساعت بعد به فرمانده زنگ زدند و برگه علی امضا شد. فردای آن روز باید در پادگان جدید حاضر می‌شد تا یک سال باقی مانده از خدمتش را در آنجا سپری کند. وقتی داشت برگه خروجش را به دربان می‌داد یاد دوره قبل از غیبتش افتاد. سه ماه آخر قرصی شده بود و هفته‌ای دو بسته ترامادول مصرف می‌کرد. رسماً معتاد شده بود. حرف‌هایش یادش می‌رفت و مرتب وسایلش را گم می‌کرد. اطرافیانش هم فهمیده بودند به زوال عقل دچار شده است.

وقتی به خانه برگشت، دید مادرش کارگر گرفته و به جان خانه افتاده است. تمام اثاث منزل بسته‌بندی شده بود و همه جا برق می‌زد. آن شب را در خانه خالی خوابید و صبح روز بعد راهی شد. در پادگان جدید با علی با ملایمت حرف می‌زدند و کسی کاری به کار او نداشت. فقط صبح‌ها یکبار برای فرمانده چای می‌برد و یکبار هم بعد از ناهار. برگه خروج داشت، اما دم غروب با موتورش چرخی در شهر می‌زد و قبل از تاریکی هوا برمی‌گشت. شب‌ها را در همان آسایشگاه پادگان همراه سربازهای دیگر سپری می‌کرد. به آینده امیدوار نبود، اما توقعی هم نداشت. همین که اتفاقات قبلی تکرار نمی‌شدند، برایش کافی بود.

سه ماه به همین صورت گذشت. با رسیدن ماه رمضان هر روز بعد از ظهر در کلاس‌های عقیدتی شرکت می‌کرد. معلمشان که پیش‌نماز پادگان هم بود، دو ساعت در

مورد وضو گرفتن، تیمم کردن و سایر احکام دینی به سربازان آموزش می‌داد. در جلسه سوم حاج آقا در حال تعریف کردن خاطره‌ای از یکی از سربازهای قدیمش بود که یک دفعه احساساتی شد و شروع کرد به گریه کردن. بعد عمامه پایین‌افتاده‌اش را سر جایش قرار داد. رنگ موهای کم‌پشت او حنایی و سفید بود. حرف‌هایش واضح نبود و اصلاً نمی‌شد از آنها سر درآورد. دقایقی بعد اشک‌هایش را پاک کرد و گفت: «به من می‌گفت حرم خانم بی‌دفاعه» صدایش در نمی‌آمد، اما ادامه داد: «جوونی که غیرت داشته باشه، اینجوریه»

حرف‌های آخر حاج آقا در ذهن علی مانده بود. آن روز برای موتورسواری نرفت. شب که در آسایشگاه چشم‌هایش را روی هم گذاشته بود، هنوز داشت به آنها فکر می‌کرد. بی‌پولی و بی‌عشقی آزارش می‌داد. نه هدفی داشت و نه امیدی. باری بود بر دوش خانواده و مثل انگل زندگی می‌کرد. احساس می‌کرد از همه طرف محاصره شده و دردی بی‌درمان گرفته است. مدتی بود دنبال راه آسانی برای خودکشی می‌گشت. به نظرش رسید حاج آقا یک راه فرار بی‌نظیر به او نشان داده. اگر کشته می‌شد، به آرزویش رسیده بود و اگر زنده می‌ماند، خودش اقدام می‌کرد. در همین عوالم بود که خوابش برد.

روز بعد در جلسه عقیدتی حاضر شد. پس از پایان کلاس پیش حاج آقا رفت و خودش را معرفی کرد. از او خواست که برایش ثبت‌نام کند. حاج آقا از فرط خوشحالی علی را در آغوش گرفت و پیشانی‌اش را بوسید. بعد در مورد مدت باقی‌مانده از خدمتش سوال کرد. وقتی صحبتشان تمام شد، دست او را گرفت و با هم پیش فرمانده پادگان رفتند. بدون اینکه در این باره حرفی بزنند، از او ده روز برای علی مرخصی گرفت. در این ده روز با خواهرانش آشتی کرد. با اینکه همه خانواده با اعزامش به سوریه مخالف بودند، باز بر تصمیم خودش پافشاری کرد. وقتی مرخصی تمام شد، به پادگان برگشت و بعد از بدرقه حاج آقا و درجه‌داران، همراه دو نفر دیگر که آنها را نمی‌شناخت، راهی فرودگاه شد. در مسیر یک لحظه به ذهنش رسید انصراف بدهد و بگردد، اما یاد گذشته افتاد. کجا را داشت، برود. چه کار از دست او برمی‌آمد. چه کسی بود که دلتنگش بشود. چه چیزی برای او دست دادن داشت.

ماهانامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، مرداد ۱۴۰۰
شماره ۱۲۳

خط صبح

پرونده ویژه

مشکلات هر روزه‌ی جوانان امروز





خلیل بهروزی فر، نماینده مجلس در گفتگو با سیمین روزگرد:

صلح

اصلی‌ترین مشکل جوانان، مسئله اشتغال است

عکس از گیلان آنلاین

برنامه هفتم توسعه در کمیسیون شروع نشده و بحث‌های مربوطه به آن آغاز نشده است.

مشروح گفتگوی ماهنامه خط صلح با خلیل بهروزی فر، دبیر اول کمیسیون اجتماعی مجلس یازدهم شورای اسلامی را در ذیل می‌خوانید:

■ در اردیبهشت ۱۳۹۷ زهرا سعیدی، نائب رئیس وقت فراکسیون جوانان مجلس، در گفتگو با رادیو گفتگو اعلام کرده بود که رسیدگی به مشکلات جوانان در کشور متولی خاصی ندارد. نظر شما چیست؟ آیا در سال‌های اخیر تغییر محسوسی حاصل شده است؟

البته این مسئله متولی دارد. قوانینی در ارتباط با بحث جوانان در مجلس شورای اسلامی تصویب شده که دولت مکلف است که آن قوانین را اجرا کند. ما تشکلهای مختلفی در ارتباط با بحث جوانان داریم. در ایران هم وزارت ورزش و جوانان داریم. این بیانگر این مسئله است که این امر متولی دارد. مسئله این است که متولیان مسئله، در ارتباط با جوانان تا چه اندازه به وظایف خودشان عمل می‌کنند. قوانین خوبی در این رابطه وجود دارد. در بودجه ۱۴۰۰ هم در مورد جوانان و

می‌گویند که متولی مسئله جوانان، وزارت ورزش و جوانان است و با وجود قوانین و وزارتخانه و در صورت اجرایی شدن قوانین، بسیاری از مشکلات حل می‌شود. وی خلیل بهروزی فر، نماینده دوره یازدهم از حوزه‌های انتخابیه شفت و فومن در استان گیلان و دبیر اول کمیسیون اجتماعی مجلس شورای اسلامی است.

این نماینده مجلس در گفتگو با ماهنامه خط صلح ضمن ضعیف دانستن عملکرد وزارت ورزش و جوانان گفت که "در بخشی از قوانینی که در گذشته مصوب شده، ضمانت اجرایی وجود ندارد." بهروزی فر همچنین در خصوص مسئله سازمان ملی جوانان تاکید کرد که "وقتی که وزارت ورزش و جوانان داریم، نیازی به چنین سازمانی نداریم."

دبیر اول کمیسیون اجتماعی مجلس در ادامه گفتگو با خط صلح ضمن اعلام این نکته که با وجود قانون تسهیل ازدواج، دولت آیین‌نامه اجرایی برای آن ننوشته گفت که "الان سالیان سال است که این قانون دارد خاک می‌خورد."

بهروزی فر اما در این گفتگو، با وجود همه تاکیدهایش در مسئله جوانان اذعان کرد که هنوز مذاکرات در خصوص

خط صلح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، مرداد ۱۴۰۰
شماره ۱۲۳

می‌تواند بگذارد، خروجی دیگری نخواهد داشت.

■ به اشتغال‌زایی برای جوانان اشاره کردید. این مسئله یک دغدغه اساسی است و فقط هم به خاص وزارت ورزش و جوانان محدود نمی‌شود. مجلس در این راستا چه کرده و دولت چه اقداماتی را باید در این زمینه انجام دهد؟

دولت در ارتباط با آنچه که در بودجه ۱۴۰۰ برای اشتغال جوانان و طرح اشتغال‌زایی دیده شده دستش باز است و می‌تواند این را در اختیار جوانان ما قرار بدهد. جوانانی که در رشته‌های مختلف تحصیل کرده‌اند. اقتصاد ما هم اگر بخواهد رشد بکند و از این حالت و شرایط بیرون بیاید، راهش همین است که رهبری هم تاکید کردند. بحث جهش و رونق تولید و پشتیبانی تولید و مانع‌زدایی‌ها که می‌تواند پیش‌ران رشد اقتصادی در مملکت ما باشد.

■ ولی هنوز تعداد فرصت‌های شغلی به آن عدد نرسیده که بتواند مسئله اشتغال جوانان را حل بکند. برای این چه می‌شود کرد؟

بسترها در سطح کشور برای اینکه این مسائل درون کشور و با توجه به ظرفیت‌ها و قابلیت‌های داخلی حل شود فراهم نیست. باید بتوانیم این‌ها را درست شناسایی و استفاده بکنیم. این امر انشاءالله محقق می‌شود.

■ اخیراً مسئله ازدواج جوانان بسیار مطرح می‌شود. آیا به نظر شما در این شرایط اقتصادی، تاکید بر این مسئله می‌تواند راه حل باشد؟

البته برای مسئله ازدواج جوانان در قانون بودجه ۱۴۰۰ مشوق‌هایی در نظر گرفته شده. قانون تسهیل ازدواج جوانان هم وجود دارد. منتهی عرض کردم که متأسفانه دولت آئین‌نامه اجرایی‌اش را هنوز ننوشته و ابلاغ نکرده. الان سالیان سال است که این قانون دارد خاک می‌خورد. اگر چنانچه دولت این قانون را اجرا می‌کرد، بخشی از مشکلات جوانان ما در ارتباط با بحث ازدواج حل می‌شد. ما در قانون بودجه ۱۴۰۰ در تبصره ۱۶ پیشبینی کردیم که جوانانی که زیر ۲۴ سال سن دارند اگر ازدواج بکنند، ۱۰۰ میلیون تومان دریافت خواهند کرد. ما این را از پنجاه به صد میلیون تومان افزایش دادیم. کسانی هم که بالای ۲۴ و ۲۵ سال ازدواج بکنند، این عدد از پنجاه به هفتاد میلیون تومان افزایش پیدا کرده است.

در ارتباط با بحث‌هایی چون ازدواج و مسکن آنها مبالغ بسیار خوبی دیده شده. همچنین در ارتباط با اشتغال‌زایی هم مبالغ خوبی در این بودجه وجود دارد. منتهی این‌ها را بایستی متولیان و مجریان امر عملی کنند. قطعاً اگر این‌ها عملی بشود، بخشی از این مشکلات حل می‌شود.

■ به وزارت ورزش و جوانان اشاره کردید. کارنامه این وزارتخانه در رابطه با دغدغه‌هایی که ذکر کردید چگونه بوده است؟

عملکرد این وزارتخانه ضعیف است. آنچه را که ما در جامعه می‌بینیم و واقعیت‌های موجود در میان جوانان، بیانگر توجه خیلی کم به مسئله جوانان از سوی وزارت ورزش و جوانان است.

■ با این توصیف، چه اقداماتی از سوی مجلس برای ارتقای این عملکرد صورت گرفته است؟

اقداماتی انجام شده است. در رابطه با قوانینی که الان در مجلس تصویب می‌کنیم، سعی می‌کنیم به شکلی باشد که ضمانت اجرایی را در ذیل احکام و قوانین بیاوریم. کسی که متولی و مسئول اجرای قانون است، اگر چنانچه قانون را اجرا نکند و به آنها ترتیب اثر ندهد، از طریق مراجع قضایی با آنها برخورد می‌شود. در بخشی از قوانینی که در گذشته مصوب شده، ضمانت اجرایی وجود ندارد. دولت می‌تواند در آن ورود کرده و بنا به سلیقه خودش به آن عمل بکند.

■ سال‌ها پیش نهادی به نام سازمان ملی جوانان تاسیس شد. این نهاد در دوران ریاست جمهوری محمود احمدی‌نژاد منحل شد. آیا به نظر شما نیازی به چنین نهادی در ایران امروز هست؟

وقتی که وزارت ورزش و جوانان داریم، نیازی به چنین سازمانی نداریم. این وزارتخانه چنانچه فعال و پیگیر باشد و به وظایفش، چه در بخش اشتغال و چه در ارتباط با بحث‌های تفریحی و ورزش در رشته‌های مختلف، عمل بکند، می‌تواند بسیار تاثیرگذار باشد. دامنه وظایف این وزارتخانه بسیار وسیع است. اگر چابک‌سازی در انجام وظایف این وزارتخانه صورت بگیرد، می‌تواند کل این وظایف را انجام بدهد. نیازی به سازمان ملی جوانان نیست. ما هر چقدر این سازمان‌ها و موسسات و دستگاه‌های اجرایی را زیاد و تکثیر بکنیم، مطمئناً جز پیچیدگی و هزینه‌های بسیار سنگین که بر دوش دولت

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، مرداد ۱۴۰۰
شماره ۱۲۳

■ حال سوال این جاست که با توجه به قیمت اجناس در بازار به مانند قیمت خرید لوازم لازم برای تجهیز یک خانه، آیا مثلا ۱۰۰ میلیون تومان کافی است؟

کافی نیست. مجلس توانسته در همین حد تامین منابع بکند. ولی کافی نیست. این قیمت‌های موجود در بازار هم متأسفانه قیمت‌های واقعی نیست. قیمت‌ها رها شده است. نظارت‌ها بایستی مستمر، جدی و پُرننگ باشد. قیمت‌ها نباید آن‌طور که ما شاهدش هستیم باشد. نباید دولت کار را رها بکند که هر کسی، هر قیمتی که دلش می‌خواهد روی کالاها بگذارد. باید نظم و نسقی باشد. پیشگیری از تورم و گرانی لجام گسیخته در حیطه وظایف دولت است. دولت بایستی تمام تلاش و هم و غم خودش را صرف کنترل قیمت‌ها در بازار بکند. از طرف دیگری تولید کننده‌هایی که کالایی تولید می‌کنند، دولت از آنها حمایت و پشتیبانی واقعی بکند. خودش به عنوان رقیب در مقابل تولید کننده قرار نگیرد.

■ این‌هایی که فرمودید باید‌هایی است که باید اجرا بشود. چقدر از آنها در وضعیت فعلی در حال اجراست؟

مسئله با نظارتی که مجلس می‌کند، قطع و یقین خیلی از قوانین با نظارت صحیح به نحو احسن اجرا خواهد شد. با کسانی که قانون را اجرا نمی‌کنند هم به عنوان انحراف از قانون و تخطی از قانون و ترک فعلی که انجام داده‌اند، برخورد قضایی خواهد شد.

■ همین شرایط است که موجب خروج نیروی کار جوان از کشور می‌شود و این روند هر روزه در حال افزایش است. مجلس چه راهکاری برای تشویق به ماندن جوانان و به خصوص جوانان نخبه دارد؟

رویکرد نظام است که دانشمندان جوان، کسانی که نخبه و دارای خلاقیت و نوآوری هستند حفظ بشوند. یکی از دغدغه‌های بسیار مهم رهبری در ارتباط با بحث نخبگان کشور است. ایشان در جهت دفاع از حمایت از حقوق نخبگان به مسئولان و کارگزاران نظام تاکید ویژه‌ای کرده‌اند. روند مهاجرت نخبگان نسبت به گذشته تا حدودی بهتر شده. البته بایستی بستر برای این عزیزان فراهم بشود. چون این‌ها علاقمند هستند آنچه که یاد گرفته‌اند و برایش زحمت کشیده‌اند و دانشی که در اختیار دارند را در جهت شکوفایی اقتصادی و توسعه و عمران کشور به عینیت برسانند. انشاءالله باید زمینه‌ها فراهم بشود و

امیدوارم که در آینده‌ای نه چندان دوری زمینه‌ها فراهم بشود تا از این پتانسیل بسیار ارزشمندی که این عزیزان دارند، نظام و کشور بهره ببرد.

■ اگر بخواهید نگاهی کلی به وضعیت جوانان امروز در ایران بیان‌دازید، اصلی‌ترین مشکل نسل جوان ایرانی چیست؟

اصلی‌ترین مشکل جوانان امروز مسئله اشتغال است. اگر زمینه‌های اشتغال برای جوانان ما درست فراهم بشود، و از سرمایه‌های اجتماعی به خوبی حمایت بشود و برایشان سرمایه‌گذاری بشود، من فکر می‌کنم یکی از اصلی‌ترین و اساسی‌ترین مسئله‌ای است که بایستی مورد توجه همگان قرار بگیرد حل می‌شود.

■ برنامه هفتم توسعه در دستور کار مجلس قرار دارد. چقدر مسائل مربوط به جوانان مانند اشتغال آنها در این برنامه دیده شده است؟

با نگاهی که رهبری در رابطه با توسعه دارند و با توجه به طرح مسئله اقتصاد و اشتغال جوانان و حل مشکل معیشتی مردم توسط ایشان، هر چقدر برنامه هفتم توسعه در جهت تولید قرار بگیرد، مطمئنا زمینه خیلی خوبی برای افزایش اشتغال جوانان فراهم خواهد کرد. مطمئنا این مسئله در این برنامه در حوزه توجه بیشتری قرار خواهد گرفت.

■ آیا بحث‌ها در کمیسیون اجتماعی مجلس شروع شده است؟

نخیر! فعلا در کمیسیون وارد بحث برنامه هفتم نشدیم.

■ اگر فکر می‌کنید نکته‌ای ناگفته ماند

از زحمات و لطف شما و همکارانتان ممنون و متشکرم و انشاءالله در پناه خدا موفق و موید باشید. برای مردم برای مردم عزیزمان هم آرزوی توفیق و سلامتی سربلندی و سرافرازی دارم و امیدوارم که در همه امور موفق و موید باشند.

■ با سپاس از وقتی که در اختیار خط صلح قرار دادید.

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، مرداد ۱۴۰۰
شماره ۱۲۳



ذات انسان در مقابل محدودیت واکنش منفی نشان می‌دهد

خط

گفتگوی رضا اکوئیان با منیره عربشاهی

■ خانم عربشاهی، شما و دخترتان، یاسمن آریانی از مخالفان حجاب اجباری در ایران هستید که به همین دلیل بازداشت و زندانی شدید. معصومه ابتکار، معاون امور زنان و خانواده رئیس جمهوری به تازگی طی نشست با بیان اینکه مسئولان حجاب را تبدیل به تابو کردند و آن را بدون حق پرسش مطرح کردند، گفته است: "رسانه‌های معاند و ضد دین همین مساله را در دست گرفته و سوار آن شدند و علیه کشور استفاده کردند". نظر شما درباره صحبت‌های خانم ابتکار چیست؟ شما به عنوان یک کنشگر مدنی چه چیز را اصلی‌ترین عامل حجاب اجباری در جامعه ایران می‌دانید؟ سیاست یا دین خوبی و فرهنگ مسلط؟ شما حجاب را تابو و یا برگرفته از فرهنگ می‌دانید یا اجباری از سوی حاکمیت؟

از نظر من حجاب حتی از اولویت‌های دین اسلام هم نیست؛ تا جایی که من می‌دانم در قرآن آیه‌ای که زن را وادار به پوشیدن موی سر خود کرده باشد وجود ندارد. البته باید بین حجاب به معنای پوشش موی سر و اندام با حجاب به معنای جدایی و حائل شدن دو مکان یا دو نفر که به‌طور خاص در قرآن به آن اشاره شده، تفکیک قائل شویم. دقیقاً به خاطر ندارم! در حدیث یا در سوره و آیه‌ای از قرآن این مطلب را خوانده بودم که پیامبر اسلام به زنان خود امر کرده بود تا خود را در ملاء عام بپوشانند؛ به عبارتی

خط

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، مرداد ۱۴۰۰
شماره ۱۲۳

منیره عربشاهی، فعال مدنی و از مخالفان حجاب اجباری در ایران است. خانم عربشاهی پیشتر به مدت دو سال مجری برنامه بهداشت رادیو بوده و همچنین طی آن مدت در زمینه نمایشنامه‌نویسی رادیو نیز فعالیت داشته است. این فعال مدنی همچنین در برنامه‌های اجتماعی حوزه کودکان کار به عنوان گزارشگر مشغول فعالیت بوده است. خانم عربشاهی پیش از این به عنوان دبیر مدارس استثنایی در مقطع دبستان و راهنمایی در استان البرز مشغول فعالیت بوده و مدتی نیز در مجله صنعت روز نویسندگی مطالب مختلف از جمله "اسپیرال گامی به سوی خود کفایی" را در کارنامه خود دارد. او و فرزندش یاسمن آریانی در فروردین ۹۸ به دلیل فعالیت در زمینه حقوق زنان در ایران بازداشت و نهایتاً توسط دادگاه انقلاب تهران به حبس محکوم شدند. خانم عربشاهی که همراه با دخترش یاسمن آریانی دوران محکومیت خود را در زندان‌های اوین، قرقچک و رامین و کچوئی کرج سپری می‌کرد، چندی پیش به مرخصی درمانی اعزام شد و روز جمعه ۱ مردادماه، با پایان ایام مرخصی به زندان کچوئی کرج بازگشت. ماهنامه خط صلح طی گفت‌وگویی با وی به بررسی محدودیت‌هایی که در جامعه ایران برای زنان جوان وجود دارد پرداخته است.

مشروح گفتگوی خط صلح با منیره عربشاهی را در ذیل می‌خوانید:

حجاب کنند؛ اما این امر کنیزان و بردگان و حتی زنان عشایر و بیابانگرد را شامل نمی‌شد. احتمالاً هدف محمد صرفاً تفکیک زنان محرم خود از سایر زنان دیگر بوده است. وگرنه آن را به صورت یک بخشنامه‌ی کلی مطرح می‌کرد.

لازم است در اینجا به ادامه‌ی سوال‌تان که پرسیدید آیا حجاب برگرفته از فرهنگ است پاسخ دهم؛ اگر مروری بر تصاویر ترسیم شده توسط هنرمندان قرون گذشته داشته باشیم متوجه می‌شویم که زنان در عصر باستان در یونان، رم، یهودیه و ایران و شاید تمدن‌های دیگر آن زمان سرهایشان را با پارچه‌ای مانند شال می‌پوشاندند و از لباس‌هایی بلند برای پوشش اندام خود استفاده می‌کردند. این امر نه به لحاظ تقدس و تدین بلکه یک فرهنگ رایج در آن دوران بوده است.

با این مقدمه قصد دارم عرض کنم، حجابی که امروز در ایران به عنوان سمبل و نماد اسلامی مطرح و طبق فرمایشات نظام! خط قرمز جمهوریت‌شان است، فقط و فقط ناشی از حس برتری‌جویی، زن‌ستیزی، فرادستی‌انگاری، یک حکومت دیکتاتور و مردسالار است که تمایل دارد با در اختیار گرفتن کلیت حقوق انسانی زن، عقده‌های فروخورده خود را ارضاء کند. پس اولین قدمی که بعد از پیروزی انقلاب و در سال ۵۸ برمی‌دارد، اقدام به تحقیر و تخفیف زن با این شعار است "یا روسری یا توسری!" این شعار بیانگر شروع خشونت‌ی گسترده بر علیه زنان است. بالاخره با زور و قلدری زنان را از طبیعی‌ترین حق انسانی خود یعنی انتخاب نوع پوشش محروم کردند و در کمال بهت و تأسف شاهدیم که حتی زنان دیپلمات و خبرنگاران خارجی هم با پا گذاردن در خاک ایران از این مقوله خارج نیستند. حال آنکه در کشوری که مهد ظهور اسلام است چنین قانونی حاکم نیست.

■ به نظر شما محدودیت‌هایی که در جامعه ایران برای زنان جوان وجود دارد، چقدر از لحاظ روانی زنان جامعه ما را تحت تاثیر قرار داده است. به عنوان مثال مساله انتخاب پوشش و بحث حجاب اجباری، مساله نوع رفتار مثل خندیدن و آرایش کردن و... آیا این‌ها جمعیت زنان جوان جامعه ما را تحت تاثیر قرار داده‌اند؟ آیا افسرده کرده‌اند؟ خشن کرده و یا سرکوب کرده‌اند؟

این موضوع نمی‌دانم چقدر علمی است اما تجربه به ما آموخته ذات انسان به نحوی طراحی شده که همیشه در مقابل محدودیت و ممنوعیت واکنشی منفی از خود بروز می‌دهد. حالا تصور

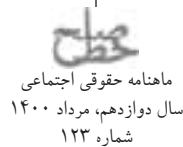
را بکنید که محدودیت‌ها غیرمنطقی و بیش از آستانه‌ی تحمل، به‌خصوص برای قشر جوان باشد. تمام انسان‌ها از بدو خلقت با روحی آزاد خلق شده‌اند با حق انتخاب و اختیار. پس وقتی روح آزاد انسانی در بکن، نکن‌های افراطی در تعصبات در تحجرات اسیر می‌شود، به یک‌باره لحام گسیخته شده و جوان، فرقی ندارد پسر یا دختر باشد، یا منفعل و ناکارآمد می‌شود (مثل دختران جوان معتادی که نمونه‌هایشان را در زندان زنان قرچک ورامین و زندان کجوتی کرج شاهد بودم) می‌دیدم که آنها برای رها کردن خودشان از بی‌هویتی از اینکه باید مثل عروسک کوکی در جامعه‌ای دگم و بسته عمل می‌کردند، بی‌آنکه بستری مناسب برای حمایت و رشد و تقویت، روح مستعد، خلاق و هنرمندشان فراهم باشد و در کمال تأسف نه تنها این بستر مهیا نبوده بلکه با ابزارهای بازدارنده و سرکوب‌گر مواجه شده‌اند. دختران جوانی که عاشق رقصیدن، آواز خواندن یا مدل شدن بودند ولی به خاطر همین علایق بازداشت و متحمل حبس شدند.

همان‌طور که قبلاً گفتم تعداد زیادی از این دختران جوان و به تبع آن پسران جوان و مستعد برای فراموش کردن اصل خود و نیازهای مادی و معنوی‌شان رو به انواع مواد مخدر آورده در گوشه‌ای رها شدند. تعدادی دیگر برای پر کردن این خلأ‌های معنوی و محدودیت‌های غیر انسانی عصیانگر، گستاخ و سرکش می‌شوند؛ مانند "هلیا" دختر جوانی که چندی است ویدئوی قمه‌کشی‌اش را در شبکه‌های اجتماعی و فضاهای مجازی می‌بینیم.

یا دختران جوانی که ناامیدانه از ادامه‌ی زندگی دست می‌شویند و مرگ را به زندگی در فضایی تاریک و بسته و استنشاق هوایی مسموم ترجیح می‌دهند؛ مانند دختر آبی که به خاطر منع ورود زنان به ورزشگاه و دیدن و تشویق آزادانه‌ی تیم مورد علاقه‌اش اقدام به خودسوزی کرد و جان عزیزش را از دست داد.

البته درصدهای هم هستند که جسارت و شجاعت در وجودشان موج می‌زند و ترجیح می‌دهند به جای آنکه به خود آسیب جسمی یا روحی بزنند علیه سرکوب‌ها و تحقیرها و محدودیت‌هایی که مخالف طبیعت انسانی است، بایستند و مبارزه کنند. با هر هزینه‌ای که در قبالش ناچار به پرداخت باشند.

در اینجا اگر مانعی ندارد اجازه می‌خواهم تا خاطره‌ای از جوانی خودم تعریف کنم. این خاطره مربوط به دهه‌ی ۶۰ است. زمانی که تازه وارد دانشگاه شده بودم. در آن دوران دختری بودم بسیار شاداب و خندان با وجود تمام سختی‌های خاص آن زمان. به قول دوستانم حتی از ترک‌های دیوار هم خنده‌ام می‌گرفت؛ اما همین



خنده‌ی ساده که باعث سلامت و بهداشت روان است و جسم را پُر تحرک و شاداب حفظ می‌کند، در من از سمت بزرگسالان به قدری سرکوب می‌شد که به تدریج احساس می‌کردم از نظر اخلاقی مشکل دارم! پس به دنبال راه‌حلی برای تعدیل این صفت خدایی می‌گشتیم تا اینکه تصمیم گرفتم دور از چشم خانواده به روانپزشک مراجعه کنم اما هیچ دکتر روح و روانی را نمی‌شناختم. در نتیجه به بهانه‌ی چکاب دندان از دندانپزشک آدرس روانکاو را جویا شدم. ایشان دلیل را از من جویا شدند و وقتی متوجه شدند علت چیست خندیدند و گفتند "این اقتضای سنت است، اگر امروز نخندی کی باید بخندی و ادامه دادن دلیل برای گریه زیاد است. ببخود دنبال روانکاو و روانپزشک نگرد، آنهایی که می‌گویند دختر زشت است بخندد مشکل دارند نه تو".

با اشاره به این خاطره به این نکته خواستم اشاره کنم که منع من از خندیدن آن هم در اوج جوانی به تدریج داشت اعتماد به نفس را از بین می‌برد و اگر دنبال راهکار نبودم تبدیل به آدمی دل‌مرده، منزوی، بی‌حس و متنفر از آدم‌های اطرافم می‌شدم.

■ آیا این سرکوب زنان جوان در جمهوری اسلامی ایران در درازمدت باعث مخالفت با کاور شدن زنان شده است؟

باید خدمت‌تان عرض کنم کاور کردن زنان در جمهوری اسلامی با پوششی به نام حجاب اسلامی در واقع کاور کردن فکر و اندیشه‌ی زنان ایرانی است. زن‌ستیزان حکومت جمهوری اسلامی ایران تلاش دارند تا با این پوشش اجباری زن را به ۱۴۰۰ سال پیش بازگردانند؛ نه ۱۴۰۰ سال پیش ایران، بلکه کشوری که امروزه خودش به این نتیجه رسیده که باید برای ارتقای جامعه و احیای فضایی سالم و اکتیو و پویا و پیش‌رونده لازم است دست از منیت‌های مردانه بشویند و دامنه‌ی محدودیت‌ها و ممنوعیت‌ها را از اطراف زنان کشورش بکاهد.

بله زنان و دختران جوان امروزه بخاطر تمام محدودیت‌های نابجا و خشونت‌های ناروا و قوانین غیرانسانی در مقابل این نماد "حجاب" قد علم کردند؛ زیرا همان‌طور که قبلاً عرض کردم این پوشش به واقع کاور کردن تمام حقوق انسانی و طبیعی زنان است.

■ شما به مخالفت زنان ایرانی با محدودیت‌ها و خشونت‌های برآمده از دل حجاب اجباری اشاره کردید. این مخالفت‌ها توسط زنان در ایران در موارد بسیاری، بازداشت، شکنجه و زندان‌های بلندمدت برای معترضان در سنین مختلف در پی داشته است. آیا جوان بودن معترض به حجاب اجباری در نوع



برخورد با او تاثیری دارد؟ تجربه میان برخورد امنیتی با شما و دخترتان یاسمن که از دو نسل با دو سن متفاوت می‌آیید چگونه بوده است؟

نه از باب توهین و تحقیر یا طول مدت حبس. همان‌طور که در جریان هستی برای من و دخترم یاسمن به یک اندازه حبس تعیین شد. به هر دوی ما توهین شد. به من از سوی قاضی مقیسه به‌خاطر آنکه لیاقت مادر بودن را نداشتم و حیف اسم مادر که روی من گذاشته شده! چرا؟ چون نتوانستم دخترم را آن‌طور که مورد پسند ایشان و نظام‌شان است تربیت کنم! اجازه می‌خواهم عین گفته‌ی قاضی مقیسه را نقل کنم. ایشان ضمن ایراد اتهامات من با طرح ۱۶ مصداق نگاهی از روی خشم به من انداختند و گفتند: "خیلی خبیث و کثیف هستی، به تو هم می‌گن مادر! به جای اینکه مانع دخترت بشی، خودت هم تشویقش می‌کنی و کنارش قرار

ماهانامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، مرداد ۱۴۰۰
شماره ۱۲۳

■ یکی از مسائل مهم زنان جوان در ایران این است که مهم‌ترین مسئله زنان چیست؟ سیاست‌گذاران، برنامه‌ریزان، مدیران اجرایی، پژوهشگران و محققان مسائل زنان چه چیزهایی را باید در راستای بهبود وضعیت زنان، در اولویت و خط اصلی اقدامات خود قرار دهند؟

به عقیده‌ی من تمام مسائل مربوط به زنان مهم و اولویت دارند. بنابراین اهم و مهم برای من به شخصه بی‌مفهوم است. زیرا تمام ما زنان چه جوان و چه میانسال و یا کهنسال که اتفاقاً آگاه به حقوق انسانی عرفی و قانونی خود هستیم، دغدغه‌هایی داریم که هر یک در جای خود برایمان حائز اهمیت است. بی‌تردید اولین اصل برای ما زنان حفظ و احترام به کرامت انسانی‌مان است که با احترام گذاردن به این اصل سایر حقوق نیز به صورت اتوماتیک رعایت خواهد شد. چون بحث کرامت به انسان است فارغ از هرگونه نگاه جنسیت‌گرایانه. با این تفکر زن دیگر جنس نیست؛ بلکه انسانی است دارای تمامی حقوقی که باید شامل‌اش شود. مانند حق حضانت فرزند، حق قیمومت، حق طلاق، اختیار و انتخاب نوع پوشش، کسب مقامات رده بالای کشوری و حتی لشکری، سهم برابر ارث، شهادت دادن

ماهانامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، مرداد ۱۴۰۰
شماره ۱۲۳



می‌گیری. یا این توهین که "چی می‌کشی، قیافه‌ش رو ببین". و یک مشت مزخرفات دیگر. اما در طول بازجویی به دخترم خیلی سخت گرفتند. بعد از کارتکس شدن یاسمن در زندان شهر ری (قرچک ورامین) او را به مدت ۱۰ روز در انفرادی وزرا در مکانی مثل قبر با نوری ضعیف و کم‌سو و سرد با دو پتوی پر شیش یکی برای زیر پا و دیگری رو، حبس کردند و مرا بعد از بردن یاسمن، به قرچک منتقل کردند. در تمام مدت بازجویی من و دخترم نتوانستیم همدیگر را حتی برای لحظه‌ای کوتاه ببینیم. با ورودم به قرنطینه‌ی قرچک پیگیر وضعیت یاسمن شدم ولی پاسخ درستی دریافت نمی‌کردم و از نظر روحی بسیار به هم ریخته بودم؛ چون تقریباً از ۱۰ روز قبل دخترم را ندیده بودم و امیدوار بودم در قرچک همدیگر را خواهیم دید اما نیروهای اطلاعاتی به نحوی برنامه‌ریزی کرده بودند که تا ۱۰ روز پس از آن نیز از دیدن دخترم محروم باشم. یک شکنجه روحی! حتی نمی‌دانستم دخترم کجاست. تا اینکه یک روز قبل از آزاد شدن دخترم از انفرادی مرا هم به وزرا بردند؛ به مسئولین آنجا مشخصات یاسمن را دادم و درخواست کردم اگر آنجاست به من بگویند و اجازه دهند برای یک لحظه ببینمش، اما منکر شدند. مرا به سلولی در نزدیکی در ورودی انداختند. من که حضور دخترم را حس می‌کردم ابتدا با صدایی آرام اسمش را به زبان آوردم در سلول کناری خانمی بود که شروع کرد به صحبت، من مشخصات دخترم را به او دادم و وقتی ایشان تایید کرد که یاسمن در آخرین سلول است. صدایم را بلند و بلندتر کردم تا اینکه یاسمن شنید. او هم با هیجان مرا صدا زد هر دو از پشت پنجره‌ی فلزی و کوچک سلول‌هایمان گریه می‌کردیم و قربان صدقه هم می‌رفتیم؛ مامورین سر رسیدند و ما را با تهدید به اینکه "اگر ادامه بدهید هر کدام‌تان را به جایی دیگر و دور از هم منتقل خواهند کرد" ساکت کردند.

اما کار به همین جا ختم نشد. پس از گذشت ۵ ماه که در قرچک به سر بردیم با دستور حیات‌الغیب به زندان اوین منتقل شدیم.

تاریخ دقیقی را به خاطر ندارم اما پس از گذشت فکر کنم ۱ یا دو ماه که از حضورمان در اوین می‌گذشت و حکم از سوی قاضی صادر شده بود و دوران محکومیت‌مان را می‌گذرانیدیم، ناباورانه برای بار دوم از سوی سپاه یاسمن را به مدت ۱ هفته به بند ۲ الف اوین برده و مورد بازجویی مجدد در خصوص همان پرونده قرار دادند! البته کاملاً غیرقانونی و برخلاف آیین‌نامه‌ی زندان‌ها بود. با این توضیحات می‌شود گفت در برخی موارد به‌خصوص بعضی حساسیت‌های افراطی روی یک زندانی خاص برخورد امنیتی متفاوت است که البته ربطی به سن و سال ندارد.

برابر با مردان و موارد این چنینی که الان ذهنم یاری نمی کند.

■ **نظر شما در خصوص تجربه زنانه از حجاب اجباری در تابستان و تاثیر آن بر سلامتی زنان جوان در جامعه ایران و به طور مشخص در خصوص وضعیت سلامتی و مسائل بهداشتی مرتبط با حوزه جنسی زنان چیست؟ تاثیرات ناشی از محدودیت های اعمال شده بر زنان جوان ایرانی را چگونه ارزیابی می کنید؟**

صددرد نوع پوشش می تواند تاثیرات مثبت و یا منفی بر سلامتی جسم و روان تمام افراد جامعه داشته باشد. زن یا مرد و پیر یا جوان هم فرق ندارد. تصور کنید اسکیمویی در قطب پوششی داشته باشد که یک نفر در استوا یا جزایر هاوایی دارد یا بالعکس. بدون شک غیر قابل تحمل، آزاردهنده و مرگ آور است. پس نوع پوشش باید با توجه به اقتضای زمان و مکان باشد. در ایران به این امر به هیچ وجه توجه نمی شود. از نظر حکومت اسلامی ایران تمامی زنان باید از یک پوشش در تمام فصول سال تبعیت کنند. پوشاندن مو و کل اندام از بالاتنه تا مچ دست و قد مانتو تا دو وجب زیر زانو و شلوار بلند تا مچ پا.

گرچه امروزه از این نوع پوشش دهه شصتی تبعیت نمی شود و زنان در طی بیش از ۳۰ سال کوشیده اند تا تغییراتی در شکل و ظاهر پوشش خود ایجاد کنند؛ اما این تغییر جوابگوی بسیاری از مشکلات و تاثیرات مخربی که حجاب اجباری در رفتار و سبک زندگی به خصوص در دختران جوان ایجاد کرده، نبوده است. ما بسیاری از دختران زیبا و جوان را می بینیم که بارها و بارها خود را زیر تیغ جراحان زیبایی برده اند؛ یا با انواع پرسینگ به گوشه ی لب، زیر لب، کنار چشم، بالای ابرو، کنار بینی، روی دندان و یا با تتوها و خالکوبی های افراطی تلاش کرده اند تا حداقل قسمت هایی را که حکومت قادر به محدود کردن آن نبوده اند، در معرض دید قرار دهند؛ آنها گاهی به دست آدم های ناشی دچار آسیب های فراوان و جبران ناپذیری شده اند. شاید بگویید استفاده از این نشانه های زیبایی در همه جای دنیا که حتی حجاب اجباری نیست توسط جوانان به کار برده می شود. من هم با این گفته موافقم. اما می خواهم عرض کنم استفاده ی بیمارگونه و عمل های زیاد زیبایی توسط خانم های ایرانی صرفا به خاطر مد و یا یک تب عمومی نیست. این تاثیر محیط محدود کننده ای است که نظام سلطه جو بر جوانان ما تحمیل کرده است. اجبار سبب می شود تا فرد هویتش را در لابه لای مجله های مد، فیلم ها و شخصیت های محبوب خود جست و جو کند. از این رو می کوشد لبانی مانند آنجلینا جولی، لخبندی مانند نیکول کیدمن، گونه هایی مانند فلان زن هنرمند و یا

خواننده و ... داشته باشد. او نه تنها دیگر خودش را دوست ندارد، بلکه تلاش می کند بیمارگونه از واقعیت های اطرافش بگریزد. اما در حوزه ی سلامت جسم می بینیم که زنان ایرانی به صورت افراطی برای نشان دادن زیبایی خود از لوازم آرایشی زیادی استفاده می کنند که به لحاظ شیمیایی و غیر استاندارد بودن به چشم ها و پوست صورتشان آسیب می رساند. موها به خاطر نرسیدن هوا و نور خورشید دچار ریزش می شود. علاوه بر این استفاده از انواع وسایل برقی و حرارتی برای زیباتر جلوه دادن جلو و یا پشت مو که بیشتر در معرض دید است، غالبا فاقد طراوت و لطافت می شود. نکته ای که بسیار حائز اهمیت است، کمبود ویتامین دی است؛ با اطمینان می گویم اکثر زنان ایرانی به خاطر بی بهره ماندن از تابش اشعه ی آفتاب بر مو و بدنشان از این ویتامین به طور طبیعی محروم هستند. با یک جست و جو در گوگل می توانید به علت بسیاری از بیماری هایی که ناشی از کمبود ویتامین دی است و امروزه به خصوص در میان زنان شیوع پیدا کرده پی ببریم. بیماری هایی مانند سرطان سینه، فشار خون بالا، دیابت، ام اس، بیماری های قلبی، استرس ها، کم خوابی ها و همین طور چاقی های مفرط.

■ **با توجه به فرهنگ سنتی بخش های مختلف جامعه ایرانی، مبارزه با حجاب اجباری را باری بر دوش جوان ترها می دانید یا فکر می کنید تمامی شهروندان با بازه های سنی را می توان در این امر شریک کرد؟ چگونه؟**

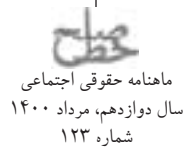
از نظر من مبارزه با حجاب اجباری تمام رده های سنی را در بر می گیرد و سنگینی این بار لزوما بر دوش دختران جوان نیست. ما خانواده های مذهبی و بسیار سنتی ای را دیده ایم که مادر کاملا محجبه است اما دختر یا دخترانش ملزم به انتخاب نوع پوشش مادر نیستند. زیرا اعتقاد به آزادی، اختیار و انتخاب دارند. در کلیپ های نه به حجاب اجباری زنان بسیار مسنی را دیدیم که به زحمت و با عصا و واکر راه می رفتند اما روسری شان را به حمایت از دختران و زنان مخالف حجاب برداشته و صدای آنان شدند. زمانی به ما و به کمپین نه به حجاب اجباری از سوی بسیاری از افراد و حتی فعالین مدنی و سیاسی خرده گرفته می شد که مگر تو انبوهی از مشکلات موجود را نمی بینی و مشکل ما این یک تکه پارچه است؟! و امروز با قطعی های مکرر برق، زنی از گرگان با برداشتن روسری و پرت کردن آن بر روی زمین صدای اعتراضش را بلندتر می کند و می گوید: "فقط این لعنتی را روی سر ما گذاشتید". یعنی نماد خشونت و عقب ماندگی و مانعی برای پیشرفت و گرفتن حق را به زور بر سر ما کردید تا پس

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، مرداد ۱۴۰۰
شماره ۱۲۳

زده شویم و صدایمان در نطفه خفه شود. اما نخواهید توانست. از سوی دیگر حالا یا در قالب شوخی و طنز و یا واقعیت، محمد شرقی، جانشین معاون هماهنگ کننده ناجا می‌گوید: دادن گل و هدیه به خانم‌های بی‌حجاب را در دستور کارمان قرار داده‌ایم؟! همین دو مورد نشان می‌دهد که چقدر روی حجاب زنان حساسیت وجود دارد. یکی از دل مردم است و آگاه به این امر که حجاب پوششی است برای اجحاف و زورگوئی و تمامیت‌خواهی و قلدری حکومت و دیگری مزدوری است درمانده از قوه‌ی قهریه؛ می‌کوشد تا برای نیل به مقصود با دادن گل و هدیه به زنان بی‌حجاب موضوع حجاب را به اصطلاح خودشان درون‌سازی کنند.

■ شما تجربه حبس در زندان قرچک ورامین، بند زنان زندان اوین و بند عمومی زندان کچوئی کرج را داشته‌اید. بر اساس تجربه شخصی‌تان چه تصویری از زیستن در کنار زندانیان زن و به طور مشخص زنان جوان زندانی و مشکلات آنان، چه از باب مسائل بهداشتی و چه از باب برخورد مسئولین زندان به تفکیک زندان و مردان در ذهن دارید؟

وقتی وارد زندان قرچک شدم چهره‌ای دیگر از زنان را دیدم. چهره‌ای که درصد بالایی از آن نتیجه‌ی ظلم و بی‌عدالتی حاکمیت است. در آنجا دختران جوان و زیبایی را دیدم که برای تامین مایحتاج خود و خانواده مجبور به سرقت، تن‌فروشی و حمل قاچاق شدند. زنانی که ترجیح دادند تا بدبختی‌هایشان را پای پایپ و چراغ پیک‌نیک و زوروق و وافور... دود کنند و به هوا بفرستند. از نظر وضعیت بهداشت و درمان تجربه‌ی من از سه زندان قرچک، اوین و کچوئی مشابه هم است؛ رسیدگی لازم به هیچ وجه صورت نمی‌گیرد، شاید در هر سه بهداری که من تجربه کردم فقط یک نفر از کادر پزشکی از حس انسانیت و دلسوزی برخوردار بوده ولی به لحاظ محدودیت‌های دارویی و امکانات پزشکی عاجز از رسیدگی لازم شده و برای التیام روح زندانی بیمار، محبت و همدردی‌اش را نثارش کرده است. قبل از کرونا اعزام‌ها به‌ندرت صورت می‌پذیرفت. به خاطر دارم دختر بسیار جوانی که فقط ۱۹ سال داشت، از روی پله‌ی هواخوری افتاد، از ناحیه‌ی مچ دست آسیب جدی دید، به بهداری مراجعه کرد اما تنها خدمت بهداری به او دادن یک قرص مسکن برای تسکین دردش بود! اما لحظه به لحظه درد و ورم پا بیشتر می‌شد و مشخص شد که استخوان دستش شکسته و قرار شد به بیمارستان اعزام شود؛ با این حال و با وجود پیگیری‌های که انجام دادیم اعزام صورت نگرفت و آنقدر زمان برد که مچ دست کج جوش خورد.



بارها شاهد بی‌مبالاتی پرستاران در دادن قرص‌های اشتباه به زندانیان در دو زندان قرچک و کچوئی بودم و این امر گاهی با مسمومیت زندانی همراه می‌شد. تغذیه به خصوص در قرچک فاقد ویتامین و پروتئین کافی است و اکثر زنان زندانی از کمبود ویتامین‌هایی مانند ب۱، ۲ و ۳ که در انواع گوشت مرغ و ماهی و سبزیجات است و یا ویتامین ث که در مرکبات یافت می‌شود محروم هستند. خرید محصولات گوشتی و سیفی برای زندانیانی که شرایط مالی خوب یا متوسطی دارند در اوین بیشتر و در کچوئی نسبتاً امکان‌پذیر است. اما باید توجه داشته باشیم اکثر زندانیان زن این استطاعت مالی را ندارند و ناچارند غذای کم خاصیت زندان را میل کنند. بیگاری کشیدن از زندانیان یکی از معضلات حاکم بر دو زندان قرچک و کچوئی است.

اکثر زنان و دختران جوان یا میانسالان توانمند ناچارند برای کارفرمایان کارخانجات و شرکت‌های تولیدی در قبال مزدی اندک و ناچیز کار کنند. در زندان کچوئی این موضوع را هنگامی که مدیر کل سازمان زندان‌ها برای بازدید آمدند مطرح کردم و به ایشان فهماندم که در حکم هیچ‌یک از این زنان، کشیدن حبس با اعمال شاقه و بیگاری نیست و این اجحافی است که زندان در حق آنان می‌کند. برخی از این زندانیان واریزی ندارند علاوه بر این ناچارند حاصل دسترنج خود را برای خانواده‌هایشان در بیرون از زندان واریز کنند. حال تصور کنید برای یک ماه کار ۳۰ هزار تومان! آن هم با توجه به تورم دریافت کنند، واقعا شرم آور است؛ یا برای هر ۱۰۰ تا برس که هر کدام باید به تعداد ۱۵۰ سوزن زده شود، فقط مبلغ ۲۵ هزار تومان پرداخت می‌شود؛ حال آنکه یک برس در بازار به مبلغ ۳۰ تا ۵۰ هزار تومان به فروش می‌رسد. سرانگشتان نیروی کار ارزان زندانی به خاطر کارهای ریز و سرانگشتی پینه زده و کمرها و کتف‌ها به خاطر خمیده بودن غالباً آزرده و دردمند است.

■ با سپاس از وقتی که در اختیار خط صلح قرار دادید.



مسعود باستانی در گفتگو با علی کلائی:

آسیب‌شناسی شبکه‌های اجتماعی باید بومی باشد



عکس از سوشیال‌مدیا

■ رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی مجازی قدرت زیادی در تحت الشعاع قرار دادن سبک زندگی افراد دارند. به نظر شما امروزه الگوی رفتاری جوان ایرانی تا چه حد تحت تاثیر شبکه‌های اجتماعی قرار گرفته است؟

برای این‌که بدانیم چرا سبک زندگی به شبکه‌های اجتماعی مربوط می‌شود، بگذارید بحث را با یک مقدمه‌ی مفصل آغاز کنیم. نیمه‌ی اول قرن بیستم، آغاز دوران روشنفکر-پیامبر بود، یعنی ساکنان جهان دیگر ساختاری می‌زیستند که مثلاً ژان پل سارتر می‌توانست از شهر پاریس در فرانسه حرف بزند و نهضتی را در جهان رهبری کند و یا مشابه آن در ایران؛ ساختاری به وجود آمده بود که دکتر علی شریعتی می‌توانست از حسینیه ارشاد، نهضتی را رهبری کند و جوانان را تحت تاثیر دیدگاه‌های خودش قرار دهد. اما نیمه‌ی اول قرن بیست و یکم، پدیده‌ای برای عصیان علیه آن ساختار به وجود آمد و مدل اجتماعی روشنفکر-پیامبر به مدل "شهروند خودمختار" تبدیل شد. امانوئل کاستلز، این شهروند خودمختار را تعریف می‌کند. در واقع شهروند خودمختار را باید در تعریف جامعه‌ی شبکه‌ای ببینیم. شهروند خودمختار، شهروندی است که از سویی در موقعیت جغرافیایی خود زندگی می‌کند و از سویی دیگر یک حساب کاربری در جهانِ گوگلی دارد. به عبارتی او یک شهروندِ گوگلی است. شهروندِ جهانِ گوگلی کاربری است که می‌تواند انتخاب‌ها و اعمال خودش را داشته باشد. رفتارهایی که

به باور او دو ویژگی برای شبکه‌های اجتماعی محرز است. یکی افقی بودن روابط در شبکه‌های اجتماعی است و دیگری خودمختاری کاربران. خودمختاری‌ای که او می‌گوید "می‌تواند بر روی سبک زندگی کاربران تاثیر بگذارد."

تاثیر شبکه‌های اجتماعی بر نسل جوان ایرانی چگونه است و اهل فن آن را چگونه می‌بینند؟ مسعود باستانی، روزنامه‌نگار در گفتگو با ماهنامه خط صلح می‌گوید که نوع آسیب‌شناسی نهادهای رسمی و نهادهای روشنفکری ایرانی نسبت به شبکه‌های اجتماعی "جانبدارانه، غیرتحلیلی، تقابلی و انکاری" است. او در این گفتگو می‌پرسد که "انصافاً در ایران با توجه به تجربه‌ی بومی و زندگی خاص در آن، شبکه‌های اجتماعی باعث کاهش فعالیت اجتماعی شده یا افزایش آن؟" آقای باستانی به خط صلح می‌گوید که تعاریف در ایران دگرگونه است و به باور او، در برابر تمام آنچه به عنوان مضرات شبکه‌های اجتماعی در جهان آزاد ذکر می‌شود، اگر آنها را "در برابر محاسن شبکه‌های اجتماعی برای یک نوجوان و جوان ایرانی قرار می‌دهم، می‌بینم که هرآنچه در آن‌جا عیب است، در این‌جا حُسن است."

مشروح گفتگوی خط صلح در خصوص آسیب‌شناسی شبکه‌های اجتماعی و زندگی فردی و اجتماعی نسل جوان ایرانی با مسعود باستانی، روزنامه‌نگار ایرانی را در زیر می‌خوانیم:

از جنس عمل و انتخاب های فضای مجازی است.

اما در جریان تبدیل شدن مدل اجتماعی روشنفکر-پیامبر به مدل شهروند خودمختار، اتفاقی بسیار مهم رخ داد که همه ی دنیا را هم تحت تاثیر قرار داد. آن هم انقلاب اطلاعات بود. به نظرم بشر با هر انقلابی (منظور انقلاب های تکنولوژیک و علمی است) تحولی را در نحوه ی زندگی خود به وجود آورد. مثال بازار آن هم، انقلاب صنعتی که سرآغازش با به وجود آمدن ماشین بخار بود. انقلاب اطلاعات هم از این قاعده مستثنی نیست. انقلاب اطلاعاتی عموماً با شکل گیری پدیده ی اینترنت معنی می شود و بعدتر ابزارهای آن از جمله تلفن (همراه) هوشمند و شبکه های اجتماعی و... هم به زندگی بشر راه پیدا کرد.

از سوی دیگر، همان طور که بشر پس از عصر بخار دیگر از گاو آهن استفاده نکرد، یا پس از اختراع ماشین چاپ بشر دیگر کار رونویسی از کتب را ترک کرد، پس از انقلاب اطلاعات نیز کاربران جهان گوگلی با بسیاری از مدل های اطلاع رسانی خداحافظی کرد. در این مرحله نوین، اطلاعات در تعاملات جامعه ی بشری به مثابه یک ارزش و سرمایه است. وقتی اطلاعات بدل به سرمایه می شود، ما موقعیتی به نام اطلاعات گرایی مواجه می شویم. کاستلز آن را (informationalism) می نامد. یعنی بشر که در گذشته به وسیله ی نیروی کار یا به وسیله ی انباشت سرمایه می توانست به ارزش افزوده دست یابد. امروزه به وسیله ی اطلاعات هم می تواند به ارزش افزوده برسد. این وضعیت جدید شرایط جدیدی را به انسان تحمیل کرده است که یکی از آنها فردی شدن کار در شرایط جدید است. به این معنا که دیگر شکل گیری چرخه تولید الزاماً به معنای حضور همگانی نیست. در واقع چرخه ی تولید به شکل غیرحضور هم جلو می رود و کالا تولید می شود. دیگری حذف روابط اجتماعی در هم تنیده است. یعنی روابط اجتماعی بعد از انقلاب اطلاعات، تضعیف شده یا کاهش پیدا کرده است. مسئله ی مهم دیگر این بود که برای صاحبان سرمایه، روش های جدید استثمار نیروی کار ایجاد شد. در این جا اطلاعات در اختیار صاحبان سرمایه در چرخه ی تولید قرار می گیرد. اما در مقابل با ظهور تلفن هوشمند به عنوان یک ابزار و هم چنین پیدایش شبکه های اجتماعی، بشری که تحت روش های نوین استثمار بود، دست به نوعی انقلاب زد. درست همان طور که بعد از انقلاب صنعتی نیروی کارگر آمد و به نوعی انقلاب در برابر این ارزش افزوده دست زد. در این جا انقلاب به معنای عصیان علیه انتشار یکسویه ی اطلاعاتی است که از اواسط قرن بیستم و اوایل قرن بیست و یکم، توسط همان صاحبان سرمایه در رسانه های بزرگ انتشار داده می شد. این انقلاب در برابر انحصار اطلاعات روی داد. اگر اطلاعات را به مثابه سرمایه قلمداد کنیم، انقلابی در برابر این رویه محسوب می شود.

هدفم از مقایسه موازی انقلاب صنعتی و انقلاب اطلاعات این است که بتوانم فضای شبکه های اجتماعی و پیدایش رسانه های شبکه ای شده را که به مثابه همان جریان های معترض کارگری در برابر

صاحبان سرمایه است، تفهیم کنم. فراموش نکنیم که رسانه اهرم و ابزار بسیار قوی برای ارائه ی الگوها اعم از الگوهای ارزشی و ضد ارزشی به مخاطبان هستند، در واقع رسانه ها برای جهت گیری به فضای فکری و جهان بینی مخاطبان و در راستای اهداف صاحبان سرمایه یا صاحب آن رسانه عمل می کنند. رسانه پدیده ی شگفت قرن بیستم بود و جنگ رسانه ای (media war) هم یکی از رخدادهای نوین بود که در ادامه پدیده قرن شاهد بودیم. مثلاً در جریان حمله ی آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳، شاهد جلوه های علنی جنگ رسانه ای بین شبکه ی خبری سی ان ان و شبکه الجزیره بودیم. در اوج نبرد بود که آمریکایی ها متوجه شدند در جبهه رسانه ای ضعیف تر هستند و برای اولین بار ارتش آمریکا اجازه داد، خبرنگاران شبکه های خبری در خط مقدم همراه با سربازان در جنگ حضور داشته باشند. این در حالی بود که حضور خبرنگاران در خط مقدم جنگ می تواند خطر امنیتی و اطلاعاتی داشته باشد و معمولاً ارتش آمریکا چنین اجازه ای را نمی داد، اما در این جنگ بود که متوجه شدند به همان نسبت که جنگ در زمین اهمیت دارد، نبرد در جبهه رسانه ای هم اهمیت پیدا کرده است. همچنین در قرن بیستم با فرهنگ سازی که توسط سینما و تلویزیون شکل گرفت، نحوه ی زندگی عامه ی مردم که مخاطبان این رسانه ها بودند، شکل خاصی به خود گرفت. هدف و بازده مهم این رسانه ها این بود که به اصطلاح فرهنگ عامه را مک دونالدیزه می کردند. همانی که دکتر شریعتی به زبانی دیگر آن را الیناسیون می نامد. ظهور شبکه های اجتماعی را می توان نهضتی تازه در برابر این موج تسلط رسانه ای دانست. شبکه های اجتماعی بر پایه و اتکا به پدیده ی شهروند-خبرنگار استوار شده اند و قرار است محور اصلی شبکه های اجتماعی همین شهروندانی باشند که به نشر خبر دست می زنند.

■ اگر بخواهید این مقدمه را در سطح جغرافیای ایران جلو ببرید، چه؟

رسانه های بزرگ در ایران (به جز سینما) از ابتدای شکل گیری، یعنی از آغاز دوران پهلوی، توسط دولت و حاکمیت تاسیس، راه اندازی و اداره شدند. البته در این قیاس نباید از نقش بعضی رسانه های غیر دولتی که در مقاطع خاص تاریخی و به هنگام اوج جنبش های اجتماعی ظهور کردند و از ناحیه مردم حمایت شدند و به همین دلیل هم صفت مردمی را از آن خود کردند، غفلت کرد. روزنامه های "مرد امروز" و "باختر امروز" یا مجلاتی همچون فردوسی و تهران مصور در زمره این استثنا قرار دارند که متأسفانه عمرشان نسبت به نمونه های مذکور بسیار کوتاه بودند. به غیر این موارد خاص شاهد بوده ایم که شهروندان در برابر این رسانه های اصلی و بزرگ در کشور ما تنها نقش مخاطب را ایفا می کردند. این رسانه ها که از ابتدا دولتی بودند و متناسب با سیاست های حاکمیت وقت، ساختار ارزشی خود را تبلیغ کرده و به مخاطب ارائه می دادند؛ همواره



ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، مرداد ۱۴۰۰
شماره ۱۲۳

نسبت به مخاطب غیرهمسو و منتقد، زاویه داشتند و در نتیجه مورد قبول و حمایت همه‌ی طیف‌های مخاطبین نبودند. از سویی دیگر با توجه به این حکومتی بودن رسانه‌ها طبعاً درصد سانسور نیز در آن‌ها بالا بود. رسانه‌های بزرگ در ایران مانند کیهان و اطلاعات که به عنوان دو روزنامه‌ی اصلی در کشور و رادیو و بعدش هم تلویزیون هیچ‌کدام حامل خیر عمومی برای اکثریت مطلق جامعه‌ی ایران نبودند، بلکه تنها قادر بودند بخشی یا بخش بزرگی یا اکثریت نسبی همسو با خود را راضی کرده و مطالبات آنان را نمایندگی می‌کردند. هم‌چنین از آن‌جا که رسانه‌ها در ایران می‌خواستند نحوه‌ی زندگی پیشرو و آوانگارد را به مخاطب ارائه دهند، و در این راه با بحران بزرگ سنت/مدرنیسم هم درگیر بودند. در ایران رسانه‌ها نتوانستند فرماندهان نبرد سنت/مدرنیسم باشند؛ و اغلب به عنوان سربازانی آسیب‌پذیر در این رویارویی حضور داشتند. پس وجود سنت‌ها، حاکمیتی بودن و سانسور؛ در کنار ساختار کلاسیک و یک‌سویه بودن آنها، موجب عدم پیشروی و کامیابی رسانه‌ها در ایران شد. در واقع رسانه‌ها امکان این را نیافتند تا ساختارشکن و خط‌شکن باشند. به نظرم حتی امروز هم در ایران رسانه‌های بزرگ، رسانه‌های نفتی‌اند و به جرات می‌توان گفت ما در ایران کنونی رسانه‌ی خصوصی نداریم. تعبیر من این هست که رسانه‌های داخلی یا نفتی‌اند و یا خصولتی. این مسئله موجب می‌شود که میل و اشتیاق به شبکه‌های اجتماعی به عنوان رسانه‌ای که اولاً کمترین حجم وابستگی به بودجه‌های نفتی دارند، ثانیاً سانسور ندارد و در چالش تقابل سنت و مدرنیسم در ایران اصطحکاک چندانی ندارند، بسیار زیاد باشد.

نگاه اول این بود که در زمان استفاده از شبکه‌های اجتماعی، این شبکه‌ها همه چیز را برای ما مهیا می‌کنند. غافل از این که خود شبکه‌های اجتماعی ساختاری دارند که گرچه به نظر می‌آید ما آزاد و رها در آن‌ها فعالیت می‌کنیم و حساب کاربری داریم، اما ناخودآگاه قالب و فرهنگ و خلیقات خودشان را به کاربر تحمیل می‌کنند.

دو ویژگی که در این شبکه‌های اجتماعی محرز است و شامل همه‌ی کاربران می‌شود. یکی افقی بودن روابط در شبکه‌های اجتماعی است که این برخلاف روابط عمودی در رسانه‌های کلاسیک و سنتی است. رسانه‌ی کلاسیک با توجه به ساختارش برای مدل روشنفکر-پیامبر کاملاً مناسب بود. یعنی روشنفکر پیام‌رهای بخش خود را به وسیله‌ی رسانه می‌داد و مخاطب به عنوان گیرنده پیام در یک رابطه‌ی عمودی و یک‌سویه آن را می‌گرفت. ویژگی افقی بودن شبکه‌های اجتماعی موجب شده است که اگر در مدل کلاسیک و عمودی، روشنفکر-پیامبرها جنبش‌ها را رهبری می‌کردند، امروزه ما با جنبش‌های بدون رهبر مواجه باشیم. جنبش‌های عصر شبکه‌های اجتماعی فاقد رهبران معین هستند. یک ویژگی دیگر هم بحث خودمختاری کاربران است.

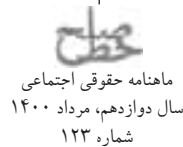
همین خودمختاری کاربران می‌تواند بر روی سبک زندگی کاربران تاثیر بگذارد. اگر در رسانه‌های کلاسیک یک دستگاه ارزشی برای مخاطب تبلیغ می‌شد، این‌جا مخاطب می‌تواند با دستگاه ارزشی

خودش و متناسب با سلیقه‌ی خودش حساب کاربری داشته باشد و حرف بزند. اگر پیام در رسانه‌های کلاسیک از یک قالب معین فزاینده‌تر نمی‌رود، در شبکه‌های اجتماعی می‌توان با مدلی دیگر پیام را منتقل کرد. به همین دلیل ما شاهد محصولات رسانه‌ای ترکیبی در شبکه‌های اجتماعی هستیم و با پدیده‌ای مثل پادکست مواجهیم. در واقع محصول ژورنالیستی چه به لحاظ ساخت و چه به لحاظ محتوا، تغییر پیدا می‌کند. در این‌جا خودمختاری کاربر این اجازه را می‌دهد که سبک زندگی مورد نظر خودش را انتخاب کند و این انتخاب معمولاً در تقابل با بخش‌های ظالمانه و تبعیض‌آمیز زندگی کاربر معنی می‌شود. یعنی اگر کاربری در ایران خودش را تحت سانسور شدید ببیند، سبک زندگی کاملاً ضد سانسور را انتخاب می‌کند. اگر خودش را در تبعیض اطلاعاتی شدید ببیند، اخبار ناشنیده‌ای را نشر می‌دهد که بر انحصار اطلاعات شورش کند. اگر خودش را در شرایط تبعیض‌آمیزی به لحاظ پوشش ببیند، می‌آید و پوشش مورد نظر خودش را انتخاب می‌کند. با این حال، این سبک زندگی معمولاً در تقابل با موقعیت‌های رسمی انتخاب می‌شود. ضمن این که مثل همه‌ی چیزهای دیگر، شبکه‌های اجتماعی هم در کشور ما وارداتی است. اما از قضا متدولوژی آن را وارد نکرده‌ایم. در نتیجه ما از این شبکه‌ها و کلاً تکنولوژی به روش من درآوردی خودمان استفاده می‌کنیم!

اگر در دوره‌ی پهلوی ما تنها با سانسور در عرصه‌ی سیاست مواجه بودیم و یا قلمروهای ممنوعه‌ی ما در آن دوران بیش‌تر متوجه امر سیاست و یا سنت تاریخی بود، اما در دوران جمهوری اسلامی و با شکل‌گیری یک حکومت مذهبی و وارد شدن دستورالعمل‌های مذهبی برای حکومت کردن، عرصه‌ی سانسور و ممنوعیت‌ها گسترش پیدا کرده‌اند. یعنی سیاست و حاکمیت از حوزه‌ی صرف سیاست و اداری امور مملکت وارد حوزه‌ی جامعه و از آن‌جا وارد زندگی روزمره و زندگی شخصی و خصوصی مردم شده است. افزایش روزافزون ممنوعیت‌ها در طول چهار دهه حاکمیت جمهوری اسلامی، به محلی بدل شده که جوان ایرانی به سمت سبک زندگی تقابلی با آن چه که از سوی حاکمیت به عنوان نُرْم به او تحمیل می‌شود، برود. در غرب هیپی‌ها یا طرفداران رپ و متال، سبک زندگی و موسیقی و حتی زیست خودشان را به عنوان یک سبک آلترناتیو داشته و دارند. اما در ایران ما همه چیزمان تقابلی است. حتی موسیقی لس آنجلسی (که موسیقی پاپ است و اساساً یک سبک آلترناتیو در موسیقی نیست) در تقابل با موسیقی رسمی داخل کشور ایجاد می‌شود.

■ به نظر شما جوانان ایرانی امروزه تا چه حد به این سبک زندگی تقابلی روی آورده‌اند؟

بر اساس آمار وزارت ارتباطات، هفتاد درصد ایرانی‌ها گوشی‌های هوشمند دارند و شصت درصد هم به صورت مستمر و روزانه از



اینترنت استفاده می‌کنند. اگرچه جمعیت ایران به سرعت در حال پیرشدن است، اما هم‌چنان جوانان بالاترین نرخ را در ترکیب جمعیتی دارند. بنابراین می‌توان گفت که اکثریت نسبی جوانان ایرانی از اینترنت و گوشی‌های هوشمند استفاده می‌کنند. همین آمار و مقایسه مقدماتی نشان می‌دهد جامعه ایران هم به مرزهای جامعه شبکه‌ای رسیده است. یعنی ورود این جوانان به جهان گوگلی و بدل شدن این جمعیت به کاربران شبکه‌های مجازی جامعه را به شکل و هیبت جامعه شبکه‌ای مبدل کرده است. در نتیجه می‌توان مدعی شد که اکثریت نسبی جوانان ایرانی با شبکه‌های اجتماعی در تعامل هستند. ویژگی شبکه‌های اجتماعی هم تعاملی بودن آنهاست که قاعدتاً همان‌طور که گفتم اطلاعات را به شکل افقی توزیع می‌کند. پارامتر مهم بعدی بحث طبقه متوسط است. اگرچه طبقه متوسط از ابتدای دولت احمدی نژاد به این سو تضعیف شده است، ولی می‌توان گفت که دستکم پس از پایان جنگ هشت ساله، طبقه متوسط جامعه‌ی ما به صورتی جهشی و پرشتاب فربه شده است و یکی از ویژگی‌های این طبقه در ایران، استفاده از اینترنت و حضور در شبکه‌های اجتماعی است. پس به راحتی می‌توان نتیجه گرفت هم افرادی که به لحاظ اقتصادی و فرهنگی در دل طبقه متوسط جای می‌گیرند و چه آن‌هایی که در این طبقه نیستند ولی دوست دارند عضوی از طبقه متوسط باشند، می‌توانند با ابزار شبکه‌های اجتماعی این خواسته‌شان را دست آورند. در این میان هم مسئله‌ی فرهنگ و سبک زندگی برجسته می‌شود؛ فرهنگ و همان شکل از سبک زندگی که امروزه با شتاب در حال جهانی شدن است. لذا می‌بینیم که اکثر جنبش‌ها، خرده جنبش‌ها و ناجنبش‌های موجود توسط طبقه متوسط کلید می‌خورند و به حاشیه‌ها کشیده می‌شود. اتفاقاً تجربه‌های اخیر نشان داده‌اند اغلب جنبش‌هایی مانا هستند که از طبقه متوسط آغاز می‌شود.

■ اگر بخواهیم از منظر آسیب شناسی به تاثیر شبکه‌های اجتماعی و به خصوص اینستاگرام بر جوان ایرانی نگاهی داشته باشیم، رویکرد شما در این خصوص چیست؟

اینستاگرام یک شبکه‌ی تصویر محور است و این یکی از جذابیت‌های عصر کنونی است. پیش‌تر گفتم که مدل روشنفکر-پیامبر به مدل شهروند خودمختار بدل شده و با شبکه‌های اجتماعی از جهان نخبه زدایی شده است و یا منجر به شکل‌گیری پدیده‌ای به نام نخبه پنهان شده است. همین اتفاق در حوزه‌ی ساخت و تکنیک هم در حال روی دادن است. تغییرات این‌طور جلو رفت که هم‌زمان به پیشرفته تر شدن ابزارهای تکنولوژیک اطلاع رسانی اندک اندک شاهدیم نخست کلمات به صوت و سپس اصوات و کلمات به تصاویر و ویدیوها مبدل می‌شوند و بشر امروز مشتاقانه از آن استقبال می‌کند که چاپ شدند و از قرن نوزدهم به ما به ارث رسید، با تلفن به صدا و با آمدن اینترنت به تصویر و ویدئو بدل شد. یعنی پیام رسان

قبلاً به وسیله‌ی کلمه پیام را منتقل می‌کرد و بعد بدل به صدا شد و حال بدل به تصویر و ویدئو شده است.

بگذارید با مثالی مسئله را توضیح بدهم. من در سال‌های زندان ریفی داشتم که پس از آزادی‌اش به آمریکا مهاجرت کرد. زمانی که من آزاد شدم، او تازه به آمریکا مهاجرت کرده بود. من از قبل از بازداشت در فیسبوک فعال بودم و در دوران مرخصی‌ها هم فعالیت محدودی را در اینستاگرام شروع کرده بودم. پس از آزادی از زندان به طور جدی نوشتن در اینستاگرام را آغاز کردم. از جمله کسانی هم که در اینستاگرام با او مرتبط شدم، همان همبندی سابق بود و معمولاً در دایرکت با هم در مورد پست‌هایی که می‌نوشتیم گپ می‌زدیم. یک روز مطلبی مفصل در مورد یک اتفاق تاریخی نوشتم. از او برای واکنش خبری نشد. بعد از یک هفته با این دوست تماسی گرفتم و علت را جویا شدم. گفت که نه جان مسعود! خواندم و لایک هم کردم! دیدم لایک او پای پست هست. به او گفتم که اگر تو محتوای پست را می‌خواندی حتماً واکنشی نشان می‌دادی. چون راجع به محتوای این پست بارها با هم در زندان بحث کرده‌ایم و امکان نداشت که تو این متن را بخوانی و چیزی به من نگوئی! گفت که مسعود اگر چیزی بگویم ناراحت نمی‌شوی؟! گفتم نه! گفت راستش را بخواهی من اینستاگرام را در توالی فرنگی چک می‌کنم! این را که به من گفت، من با این که گفته بودم ناراحت نمی‌شوم، اما ناراحت شدم و حتی تا مدتی پستی در اینستاگرام نگذاشتم. من محتوای هر پستم را ابتدا چرک نویس و بعد پاک نویس می‌کردم و در آن صنایع ادبی به کار می‌بردم که آقا و احتمالاً بقیه در توالی فرنگی آن را چک کنند و ببینند و لایک کنند؟! بعدتر از این اتفاق به یک جمع بندی رسیدم. من در جامعه‌ای نامتوازن زندگی می‌کنم و آن دوست در آن زمان در جغرافیا و جامعه‌ای متوازن زندگی می‌کرد. او اگر می‌خواست خبری بشنوند، از رسانه‌های خبری چون رادیو و تلویزیون استفاده می‌کرد. یا اگر می‌خواست، گزارش و مقاله‌ای بخواد می‌توانست به سراغ مطبوعات برود. برای همین اینستاگرام برای آدم‌هایی که خیلی در اینستاگرام جدی نیستند، صرفاً یک اپلیکیشن تصویری جذاب است که می‌توانند در توالی فرنگی با آن خوش بگذرانند! همین الان عکاسان آمریکایی هم عکس‌های با کیفیت و خوبشان را در اینستاگرام نمی‌گذارند. یا کارگردان‌ها حاشیه‌ی فیلم‌هایشان را در اینستاگرام می‌گذارند. یعنی کاملاً نگاه تفریحی و فان به آن دارند. اما در ایران این‌گونه نیست. اینستاگرام برای بسیاری از افراد همه چیز است. برای من همه چیز بود. هم ستون روزنامه بود، همه رسانه‌ی خبری، هم تنها مفر ضد سانسور. هم باید در آن استعداد، توانایی و دغدغه‌ی خود را ارائه می‌دادم و هم ابزار تعامل با دوستانم بود. پس سبک زندگی من نسبت به شبکه‌های اجتماعی، به دلیل جغرافیا، فرهنگ و نوع ویژه حاکمیت، امری ویژه است. اگرچه لازم می‌دانم که تاکید کنم این فقدان متدلوزی باعث بروز شارلاتان‌هایی مانند مستتر تستر یا دختر و فلان و فلانی هم شده است!

ماهانامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، مرداد ۱۴۰۰
شماره ۱۲۳

■ به نظر می‌رسد که شما معتقدید آسیب‌شناسی شبکه‌های اجتماعی در ایران نیازمند یک آسیب‌شناسی خاص و بومی است. اما این آسیب‌شناسی بومی چگونه است؟ نظر شما چیست؟

در آخرین شماره‌ی سایت مشق نو یادداشتی به قلم ابوالفضل حاجی زادگان منتشر شده مسئله‌ای را درباره اینستاگرام مطرح کرده است که قابل تأمل است. معمولاً وقتی بحث اینستاگرام به میان کشیده می‌شود، تلقی عمومی این هست که اینستاگرام جایی است که در آن جوانان مطالبات و آرزوهای خود را از قصر تا رقص را دنبال می‌کنند و در واقع اینستاگرام جایی است برای پر کردن خلاء ویسکی و بیکنی.

متأسفانه هم نهادهای رسمی و حاکمیتی و هم نهادهای منتقد و روشنفکری معمولاً در آسیب‌شناسی این پدیده به رشد اینستاگرام به دیده تحقیر نگاه می‌کنند. آنها می‌گویند که اینستاگرام همان جایی که نهضت تبلیاتی‌ها در آن شکل گرفته است یا همان جایی است که کاربرانش به صفحه‌ی لیونل مسی حمله کردند و آبروی ایرانیان را بردند. یا جایی است که مشتی آدم‌های مبتذل بدل به شاخ‌های مجازی شده‌اند. یعنی در یک اتحاد ناخواسته و نامیمون شاهدیم که هم صاحبان فرهنگ و رسانه به اینستاگرام به عنوان رسانه‌ای زرد حمله می‌کنند و هم حکومت و روشنفکران محتوای آن را مبتذل قلمداد می‌کنند.

حال من می‌خواهم با استفاده از اطلاعات مقاله‌ای که گفتم، نگاهی به وضعیت اینستاگرام در حد فاصل یک سال گذشته بیاندازم. بر اساس آنچه که بررسی شده، تعداد صفحات تأثیرگذار اینستاگرام فارسی در سال‌های ۱۳۹۸ تا ۱۳۹۹ به ترتیب از ۱۰۲۴ به ۱۶۰۰ صفحه رشد کرده است. یعنی ۵۶ درصد افزایش صفحات تأثیرگذار اینستاگرام فارسی.



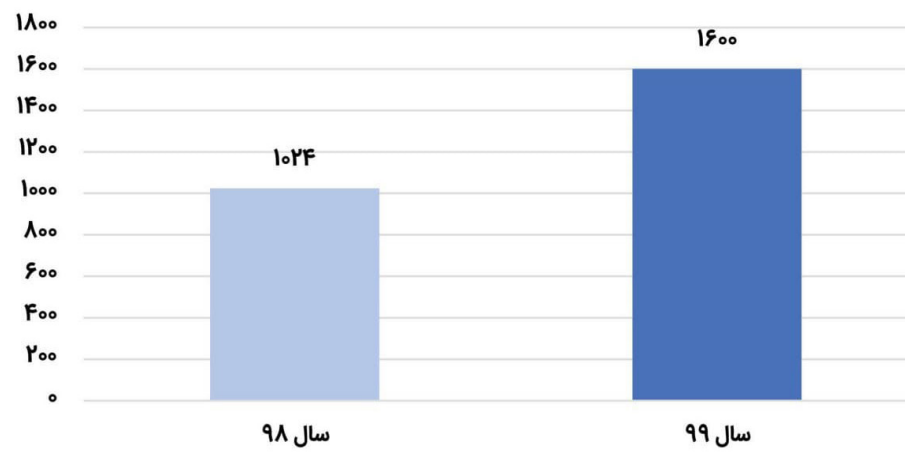
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، مرداد ۱۴۰۰
شماره ۱۲۳

■ ملاک برای سنجش تأثیرگذاری چیست؟

میزان فالوور (بیش از پانصد هزار دنبال‌کننده) و لایک و... که این صفحات از مخاطبین شان می‌گیرند.

بنا بر این پژوهش، محتوای اینستاگرام فارسی هم به ترتیب از این دسته‌بندی‌هایی که می‌گویم تشکیل شده است: طنز و سرگرمی، سینمایی، آموزشی، موسیقی، مد و زیبایی، پورنوگرافی، ورزشی، روزمره‌نگاری، تجاری و اقتصادی، سیاسی و غیره. با توجه به این دسته‌بندی‌ها، بالاترین تغییرات و بیش‌ترین رشد مربوط به صفحات اینستاگرامی از آن طنز و سرگرمی و سینما بوده و صفحات پورنوگرافی و مد و زیبایی کم‌ترین رشد را داشته‌اند. در واقع تعداد صفحات تأثیرگذار طنز و سرگرمی نسبت به صفحات تأثیرگذار دیگر از جمله صفحات سینمایی، سه برابر رشد داشته‌اند. هم‌چنین از بین ده صفحه‌ی مقتدر اینستاگرامی ایرانی، نه صفحه‌ای که به سلبریتی‌های سینمایی تعلق دارد، هم‌چنان برتر اند. اینستاگرام ایرانی علاوه بر این که همواره از سوی بعضی از جریان‌های سیاسی و رسانه‌ای و حتی روشنفکران و بقیه در معرض آسیب‌انگاری و اتهامات دست و دلبازانه قرار می‌گیرد و می‌گویند که دائماً به سمت زردی می‌رود یا در زیر صفحه‌ی فلان بازیکن فحاشی می‌شود، اما در این رشد یکساله نشان داده می‌شود که کاربران اینستاگرام فارسی بیش‌ترین استقبال را از صفحاتی که مربوط به آموزش، مطالعه، یادگیری، خرید و فروش و خندیدن و خنداندن هست، استقبال کرده‌اند. در واقع نقاطی که فرهنگ حاکمیتی و بومی در آن ضعف دارند. ما در ایران فرهنگ سرگرمی نداریم. ما به محض این که بخواهیم دیگران را بخندانیم، جوک قومیتی یا جنسیتی می‌گوییم. در واقع این ابزار، خلاءهایی را پر می‌کند که هر دوسویی که به آن حمله می‌کنند در آن ضعف دارند. روشنفکر ایرانی نمی‌تواند رمان جذاب عامه‌پسند با تیراژ بالا بنویسد. در واقع اینستاگرام دارد

منبع: مشق نو



تعداد صفحه‌های تأثیرگذار ایرانی در اینستاگرام در سال‌های ۹۸ و ۹۹

خلاءهایی مانند این را پر می‌کند.

هم‌چنین بر اساس پژوهشی که ذکر شد، بیش‌ترین سطح افزایش متعلق به صفحات آموزشی است. تنها پنج درصد از صفحات تاثیرگذار اینستاگرام صفحات آموزشی بوده که سهم این صفحات در سال ۱۳۹۹ به یازده درصد افزایش پیدا کرده است. از طرفی هم بیش‌ترین کاهش متعلق به صفحات مد و زیبایی و پورنوگرافی بوده است.

■ البته بخشی از این سهم را در آموزشی مسئله همه گیری کرونا بر عهده دارد.



ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، مرداد ۱۴۰۰
شماره ۱۲۳

بله اشاره بسیار درستی داشتید. همین نکته قابل ملاحظه است که همراه با اوج گیری پاندمی که باعث رشد پلتفرم زوم در سراسر دنیا شد اما در ایران همان تمرکز به اینستاگرام انتقال یافت. بررسی مورد اشاره هم مربوط به سال‌های ۱۳۹۸ و ۱۳۹۹ است. در همین دوران علاوه بر آموزش، طنز و سرگرمی حدود بیست درصد رشد داشته است. آموزشی که ذکر شد، پنج و چهار-دهم درصد رشد داشته است. تجارت، ۱ و ۹ دهم درصد و سیاست هم نیم درصد رشد داشته‌اند. پس می‌توان به گونه ای نتیجه گرفت اینستاگرام عملاً اپلیکیشن زندگی است و اپلیکیشن سیاست ورزی نیست. این مثال را جای دیگری هم گفته‌ام. زمانی روزنامه "بانی فیلم" و مجله‌ی "فیلم" مهم‌ترین رسانه سینمایی ایران بودند اما امروز بالاترید اینستاگرام ایرانی مهم‌ترین رسانه‌ی سینمایی ماست. کما این‌که در پژوهشی که ذکر شد، هم‌چنان در میان صفحات تاثیرگذار اینستاگرامی قدرت اصلی در دستان سینمایی‌ها و ستارگان سینماست. یعنی صفحه نوید محمدزاده به عنوان تاثیرگذارترین صفحه شناخته می‌شود و بعد صفحات خانم مهناز افشار و آقای پرویز پرستویی و دیگران. بعد از این‌هاست که تازه نوبت به آقای علی کریمی به عنوان یک

ورزشکار می‌رسد.

اینستاگرام اپلیکیشن مورد علاقه‌ی جوانان است. هم‌چنین اگرچه خود اینستاگرام به طور خاص و شبکه‌های اجتماعی به طور عام، تاثیرات نامناسبی هم دارد که باید با مستندات و دقت در خصوص آن‌ها صحبت کرد، اما دستکم در یک سال گذشته بری از اتهاماتی است که به آن زده می‌شود. نوع آسیب شناسی هم که از سوی نهادهای رسمی و نهادهای روشنفکرانه نسبت به آن می‌شود، یک آسیب شناسی جانبدارانه، غیر تحلیلی، تقابلی و انکاری است.

■ با این‌که می‌گویید این آسیب شناسی‌ها جانبدارانه است، اما ما با واقعیتی به نام اینفلوئنسرها و سلبریتی‌های مجازی مواجهیم که یک زندگی آرمانی و اغراق گونه را تبلیغ می‌کنند. برخی معتقدند که این اعمال موجب سرکوب و سرخوردگی جوانان می‌شود.

بگذارید این‌طور پاسخ سوال شما را درباره برخی از تاثیرات نامناسب شبکه‌های اجتماعی بدهم. مثلاً در جامعه‌ی آمریکا موجب کاهش مکالمات روزمره‌ی جوانان در فضای حقیقی شده‌اند. یا تغییر در زبان ارتباطی و نوشتاری به وجود آورده است و اهالی شبکه‌های اجتماعی به زبان آن پلتفرم و آن اپلیکیشن با هم حرف می‌زنند. کما این‌که من هم در ایران نسبت به از دست رفتن رسم الخط فارسی در شبکه‌های اجتماعی نگران هستم. مسئله‌ی دیگر این است که شبکه‌های اجتماعی موجب کاهش اعتماد به نفس در مکالمات حضوری و یا موجب کاهش فکر کردن در جامعه می‌شود.

اما وقتی تمام این‌ها و موارد دیگر را در برابر محاسن شبکه‌های اجتماعی برای یک نوجوان و جوان ایرانی قرار می‌دهم، می‌بینم که هرآن‌چه در آن‌جا عیب است، در این‌جا می‌تواند حُسن تلقی شود. یعنی در فرهنگ سنتی که می‌گوید چون از نظر سن و سال

جدول روند افزایش و کاهش محتوای صفحات تاثیرگذار در اینستاگرام فارسی / منبع: مشق نو

تغییر	سال ۹۹	سال ۹۸
طنز و سرگرمی	۲۰.۲٪	۳۲٪
سینمایی	۲.۹٪	۱۴٪
آموزشی	۵.۴٪	۵٪
موسیقی	۰.۹٪	۱۱٪
مد و زیبایی	۴.۹٪	۱۳٪
پورنوگرافی	۳.۲٪	۹٪
ورزشی	۱.۱٪	۷٪
روزمره‌نگاری	۲.۷٪	۲٪
تجاری	۱.۹٪	۲٪
سیاسی	۰.۵٪	۲٪
سایر	۰.۳٪	۱٪

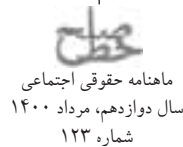
کوچک‌تر هستی، باید بنشینی و حرف ناحق و یا باورها خرافی فردی را که تنها سن وی از شما بیش‌تر است، گوش کنی و چیزی ننویسی، شبکه‌های اجتماعی فضایی را به وجود آورده است که بتواند بگوید این حرف‌ها علمی نیست. درست است که شبکه‌های اجتماعی همه‌ی آن تأثیرات بد را دارد، اما مسئله‌ی جغرافیا و محل زندگی هم مطرح است. آسیب‌شناسی شبکه‌های اجتماعی هم باید بومی باشد. الان مسئله اینجاست که در ایران شبکه‌های اجتماعی تکنولوژی‌ای است بدون متدولوژی. هیچ نهاد مدنی همت کافی برای تولید محتوا در این شبکه‌ها را ندارند. بر اساس واقعیت‌های جهانی رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی، آن‌ها می‌توانند با عنصر اصلی به نام هیجان رشد کنند. هیجان در شبکه‌های اجتماعی هم به این بخش‌ها تقسیم می‌شود: ترس، نفرت، شگفتی، اندوه، شادی و عصبانیت. این‌هاست که به کاربر شبکه‌های اجتماعی هیجان می‌دهد. اساساً هم شبکه‌های اجتماعی بر روی این سه پایه رشد می‌کند: پورنوگرافی، فان و تفریح و سرگرمی و در ایران، بر پایه‌ی سیاست. نه به این دلیل که جامعه‌ی ایران سیاسی شده است، بلکه به این دلیل که سیاست یا حاکمیت وارد همه‌ی حوزه‌های اجتماعی جامعه‌ی ایران شده است. معادله برعکس است. معادله‌ای است که هیچ کدام از روشنفکران ایرانی به آن دقت نمی‌کنند. روشنفکران ایرانی به هم می‌تازند که بگویند انا رجل! دیگر دوران انا رجل گذشته است. شبکه‌های اجتماعی همه را رجل کرده و همه امکان رجل شدن دارند. دیگر روشنفکر ایرانی نمی‌تواند از شبکه‌های اجتماعی برای مدل روشنفکر-پیامبر بهره‌برد.

با این همه بگذارید سری هم به آسیب‌شناسی اینستاگرام فارسی بزنیم. یکی از این آسیب‌ها، مثلاً پیروی از دوستی ناشناخته است. یعنی نوجوان و جوان، قبل از این که کاربر شبکه‌های اجتماعی باشد، از طریق همکلاسی، معلم، پدر و مادر و اعضای بزرگتر خانواده با جامعه مواجه می‌شده است. ساختار ارزشی هم به صورت عمودی و هرمی بوده است. این نوجوان و جوان با چنین سازمان فرهنگی با دوست ناشناخته‌ای در شبکه‌های اجتماعی مواجه می‌شود. این دوست ناشناخته بنا بر سلیقه‌ی این نوجوان و جوان، می‌تواند ملغمه‌ای از همان اینفلوئنسرها باشد. اینفلوئنسرهایی مانند علی کریمی، آرش یا نوید محمدزاده، که مخاطبش دوست دارد مانند آن‌ها فوتبال بازی کند، بخواند و یا عصیان کند. یا دوست دارد مانند افرادی که زندگی لاکچری دارند، زندگی کند. در واقع از چنین ترکیب‌هایی تأثیر می‌پذیرد و آن دوست ناشناخته‌ای را که گفتیم، به عنوان الگوی زندگی انتخاب می‌کند. حال این انتخاب تابع چیست؟ بخشی تقابلی است، بخشی خلاء شخصیتی است و بخشی خلاء خانوادگی است.

نکته و آسیب بعدی، احساس برتری افزوده یا فرومایگی افزوده است. یعنی وقتی جوانی از شبکه‌های اجتماعی استفاده می‌کند، در اکثر موارد احساس خود برتر بینی می‌کند. احساس می‌کند در اطرافش هیچ کس باهوش‌تر و کارآمدتر از خودش نیست. این‌جا این کاربر در تله‌ی شبکه‌های اجتماعی گرفتار شده است. من اسمش

را تله‌ی گوگلی گذاشته‌ام. به این دلیل که می‌توان گفت (به تسامح واژه البته) که بزرگ‌ترین پیامبر قرن بیستم و یکم "گوگل" است. شما می‌توانید با یک جستجوی ساده به همه‌ی پرسش‌های جهان پاسخ‌های حداقل دهن پرکن بدهید. وقتی که یک کاربر ۱۴-۱۵ ساله در برابر پرسشی که همه‌ی خانواده در حال بحث در خصوص آن هستند، پاسخ قطعی و دهن پرکنی را از گوگل پیدا می‌کند، آرام آرام از آن جمع خانوادگی فاصله می‌گیرد چون نیازهایش را نه آن خانواده که گوگل برطرف می‌کند.

■ اتفاقاً می‌خواستم به مسئله‌ی دور شدن نسل‌های جوان‌تر از بزرگترها هم بپردازم.



ماهانامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، مرداد ۱۴۰۰
شماره ۱۲۳

بله با آن روندی که گفتم، نیازهای اطلاعاتی آن کاربر ۱۴-۱۵ ساله را شبکه‌های اجتماعی و هشتک پر می‌کنند. وقتی هم که نیازهای اطلاعاتی با وابستگی به این محیط پر شد، نیازهای عاطفی و اجتماعی هم در این محیط پر می‌شود. آرام آرام عاطفه‌اش هم عاطفه‌ی دیجیتالی می‌شود. چون از گوگل پیروی می‌کند. این پیرو گوگل، حتی عبادت و رستگاری‌اش هم دیجیتالی می‌شود. این احساس خود برتری‌ی باعث می‌شود که ما خودمان را نخبگان خود خوانده‌ای بدانیم. این باعث می‌شود که استفاده از فضای سوشال مدیا و اینترنت به جای این که جهان را به دهکده‌ای بدل کند، ما را به مجمع الجزایری دور افتاده از هم بدل نماید. هرکسی در قطب خودش زندگی می‌کند و خودش را یک قطب می‌بیند؛ قطب‌هایی که در موقعیت‌های تخصصی، تقابلی و تضادی با هم قرار می‌گیرند. این احساس برتری که گفتم، نقطه‌ی مقابلی دارد. نقطه‌ی مقابل احساس فرومایگی وحشتناک است. همانی که شما به عنوان سرخوردگی و سرکوب مطرح کردید. وقتی از دستگاه کامپیوتر تا گوشی همراه تا امکانات و واقعیت زندگی‌اش را با آن چیزی که در شبکه‌های اجتماعی می‌بیند، مقایسه می‌کند و آن جهان رویایی اینفلوئنسرها را -که بخشی از آن واقعیت هم ندارد- می‌بیند، احساس فرومایگی در شخص به وجود می‌آید. چون خود را در قیاس مع الفارق قرار می‌دهد.

هم‌چنین در خصوص رسم الخط ملی هم مسائلی مطرح می‌شود و نگرانی‌هایی در خصوص تغییر آن به وجود می‌آید.

دقت کنیم که آن‌چه گفته شد در خصوص اینستاگرام و جوانان و نوجوانان فعال در آن است.

اما بگذارید به عراض اولم برگردم. گاهی گفته می‌شد که شبکه‌های اجتماعی باعث کاهش فعالیت اجتماعی می‌شود. اما انصافاً در ایران با توجه به تجربه‌ی بومی و زندگی خاص در آن، شبکه‌های اجتماعی باعث کاهش فعالیت اجتماعی شده یا افزایش آن؟ این است که گفتم تعاریف در ایران دگرگونه است.



خشونت و فقر؛ وقتی بیکاری جرم می‌آفریند

معین خزائلی، حقوقدان



عکس از اکسترسی

سازمان بین‌المللی کار نیز با عنوان جمعیت NEET (Not in Employment, Education or Training) به رسمیت شناخته شدند به دلیل شرایط سنی که دارند بیشتر در معرض بزهکاری و ارتکاب اعمال مجرمانه قرار داشته و در نتیجه عدم مشغول سازی آنان در جامعه به طور مستقیم در افزایش جرایم خرد مانند فروشگاه دزدی، کیف‌زنی و موبایل دزدی و حتی جرایم خشن از جمله زورگیری موثر است.

آخرین آمار سازمان بین‌المللی کار نشان می‌دهد NEETها دستکم یک چهارم جمعیت ۱۵ تا ۲۴ ساله‌ها در ایران را تشکیل می‌دهند. بر این اساس بیش از ۲۵ درصد از ۱۵ تا ۲۴ ساله‌های ایران یعنی چیزی نزدیک به سه میلیون و ۵۰۰ هزار نفر از آنها نه شغلی دارند، نه تحصیل می‌کنند و نه به مهارت آموزی یا هر نوع فعالیت مفید دیگری مشغول‌اند. برای درک بهتری از این میزان کافی است بدانیم این گروه جمعیتی ویژه در ژاپن ۲ درصد، در آلمان و سوئد ۶ درصد، در استرالیا ۹ درصد و به طور میانگین در میان کشورهای اتحادیه اروپا نزدیک به ده درصد است.

رابطه مستقیم بیکاری و فقر با افزایش جرایم همراه سال گذشته بود که فرامرز بهگذر جانشین پلیس آگاهی نیروی انتظامی با ارائه آماری از افزایش قابل توجه جرایم به ویژه سرقت خبر داد. به گفته او در پنج ماهه اول ۱۳۹۹

کاهش سطح رفاه عمومی به ویژه کوچک‌تر شدن هر روزه سبد غذایی خانوارها در ایران همراه با افزایش نارضایتی شدید مردمی تنها اثرات فقر، تورم و بیکاری نیست. سال‌هاست که جامعه‌شناسان و جرم‌شناسان نسبت به نقش فاکتورهای اجتماعی-اقتصادی در پیدایش یا دستکم افزایش ناهنجاری‌های اجتماعی هشدار می‌دهند.

گشت و گذار سطحی در شبکه‌های اجتماعی در ایران نشان می‌دهد روزی نیست که ویدئویی از یک زورگیری خشن، سرقت مسلحانه از فروشگاه‌ها با استفاده از سلاح سرد و کیف‌زنی و موبایل‌قاپی در ایران منتشر نشود.

در این میان آمارهای ارائه شده از سوی مرکز آمار ایران و مرکز آمار و اطلاعات راهبردی وزارت کار حکایت از وجود درصد قابل توجهی از ۱۵ تا ۲۴ ساله‌ها بیکار در ایران دارد.

اگرچه در این آمار به طور دقیق مشخص نیست این افراد مشغول به چه فعالیتی هستند اما صرف بیکار بودن آنها درآمد نداشتن‌شان را تأیید می‌کند. علاوه بر این، آمار کلی سازمان بین‌المللی کار نیز نشان می‌دهد نرخ بیکاری جوانان در ایران دو برابر میانگین جهانی است.

در این میان ۱۵ تا ۲۴ ساله‌ها مهم‌ترین گروهی هستند که بیکاری آنان به طور مطلق به این معنی که نه در حال تحصیل‌اند و نه شغلی دارند، در وقوع ناهنجاری‌های اجتماعی نقش مهمی ایفا می‌کنند. این گروه سنی که حتی در تعاریف



ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، مرداد ۱۴۰۰
شماره ۱۲۳

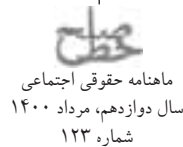
سرقت از اماکن ۲۹ درصد، سرقت از مغازه ۲۶ درصد، سرقت موتورسیکلت ۱۴ درصد، سرقت اتومبیل ۱۰ درصد، کیف‌قاپی ۱۰ درصد و سرقت از منازل ۵ درصد نسبت به دوره مشابه سال پیش از آن افزایش داشته است.

پس از آن در بهمن همان سال محمد قنبری رئیس پلیس آگاهی ناجا با اعلام افزایش ۱۲ درصدی میزان کیف‌قاپی و موبایل‌قاپی در ده ماهه اول سال ۹۹ از مردم خواسته بود تا برای جلوگیری از در معرض جرم قرار گرفتن «خودکنترلی» را افزایش دهند.

افزایش ناگهانی و قابل توجه شمار مجرمان غیر حرفه‌ای و بدون سابقه اعمال مجرمانه از دیگر نتایج تاثیر عوامل اجتماعی-اقتصادی در رشد ناهنجاری‌های اجتماعی است. در شرایط ناشی از تغییرات منفی اقتصادی، از آنجایی که افراد به دلیل فشار ناشی از کاهش شدید جایگاه اجتماعی-اقتصادی حقوق اساسی خود را از دست رفته می‌بینند و امیدی برای دستیابی به آنها از روش‌های پذیرفته شده عرفی ندارند، انگیزه‌ای نیز برای حفظ جایگاه ارزشی-اجتماعی خود نداشته و به ناچار دست به اعمالی برای جبران محرومیت ناگهانی و شدید خود می‌زنند.

در این زمینه نیز اظهارات مقامات پلیس در ایران نشان از وجود این شرایط در ایران دارد. در همین زمینه علیرضا لطفی رئیس پلیس آگاهی تهران تیرماه سال گذشته (۱۳۹۹) گفته بود بیش از نیمی از سارقان دستگیر شده توسط پلیس در این سال برای بار اول مرتکب جرم شده بودند. مساله‌ای که به روشنی حکایت از تاثیر شرایط اجتماعی-اقتصادی در سوق دادن جوانان به ارتکاب اعمال مجرمانه دارد.

نتایج پژوهشی که در سال ۹۳ در ایران منتشر شده نیز نشان می‌دهد نرخ جرم و جنایت رابطه‌ای مستقیم با تورم و بیکاری داشته و در صورت افزایش دومی، به ناچار اولی نیز افزایش پیدا می‌کند. این پژوهش با بررسی نرخ جرایم با نرخ بیکاری و تورم در فاصله سال‌های ۱۳۶۰ تا ۱۳۹۰ نتیجه گرفته است که هر واحد افزایش نرخ بیکاری در عمل سبب افزایش دو واحدی آمار وقوع اعمال مجرمانه و هر واحد افزایش نرخ تورم سبب افزایش یک و نیم واحدی نرخ جرایم در ایران شده است. تاثیر فشار اقتصادی و بیکاری در بروز ناهنجاری‌های اجتماعی البته صرفاً به افزایش میزان وقوع جرایم محدود نمانده و به طور کلی احتمال بروز و وقوع خشونت در جامعه را نیز افزایش می‌دهد. فشار ناشی از مشکلات مالی و فقر و تداوم روند بی‌ثباتی و به ویژه عدم وجود آینده‌ای روشن در زمینه مسائل اقتصادی و در نتیجه وجود درگیری‌های ذهنی مداوم شهروندان را به بمب‌های ساعتی تبدیل می‌کند که تنها یک جرقه کوتاه منجر به انفجار آنها خواهد شد.



در مقام عمل و در عرصه جامعه این وضعیت سبب کاهش قابل توجه آستانه تحمل شهروندان نسبت به برخوردهای روزمره شده و در نتیجه برخوردی که تا دیروز عادی تلقی می‌شد در چنین شرایطی می‌تواند منجر به یک نزاع تمام عیار میان شهروندان شود. افزایش تعداد پرونده‌های نزاع و درگیری خیابانی به‌ویژه در کلان شهرها خود اثبات این مدعی است. آمارهای سازمان پزشکی قانونی در ایران نشان می‌دهد دستکم از سال ۱۳۹۶ تا ۱۴۰۰ پرونده‌های مربوط به نزاع در این سازمان همواره سیر صعودی داشته و در سال ۹۷ هشت درصد نسبت به سال پیش از آن رشد داشته است.

این آمار نیز البته مختص به تهران نیست و دیگر شهرهای بزرگ نیز از تاثیرات سوء فقر بر خشونت و جرم بی‌امان نماندند. به‌عنوان نمونه در مشهد که بسیاری آن را به دلیل حضور مقبره امام هشتم شیعیان در ایران شهری مذهبی می‌شناسند، آمار نزاع و درگیری خیابانی تنها در مرداد ۱۳۹۸ نسبت به مدت مشابه سال پیش از آن بیش از ۵۰ درصد افزایش یافته است. به گفته محمد بوستانی رئیس پلیس پیشگیری استان خراسان رضوی این رشد سبب شده بود روزانه بیش از ۲۰۰ فقره نزاع به ویژه میان جوانان و نوجوانان به پلیس گزارش شود.

تاثیرات فشار اقتصادی بر خشونت در جامعه در ایران به حدی است که حتی کاهش جمعیت حاضر در اماکن عمومی به دلیل کرونا و در نتیجه کاهش سطح تماس شهروندان با یکدیگر نیز نتوانست از روند رو به رشد آن بکاهد. بنا بر آمارهای پزشکی قانونی آمار نزاع در سال ۹۹ نسبت به مدت سال قبل از خود علیرغم پیش‌بینی‌ها بیش از نیم درصد افزایش نشان داده است. آسیب اجتماعی ناشی از فشار اقتصادی و به ویژه بروز و ظهور آن در جرم در ایران حتی از سوی مقامات قضایی در این کشور نیز به رسمیت شناخته شده است. در همین زمینه محمد قاسمی دادستان عمومی و انقلاب قزوین اردیبهشت‌ماه سال جاری (۱۴۰۰) با اشاره مستقیم به گروهی از جوانان که در ایران از طرف پلیس و دستگاه قضایی با عنوان «ارادل و اوباش» معرفی می‌شوند گفته بود: «این‌ها افرادی هستند که درگیر آسیب‌های اجتماعی ناشی از مسائل اقتصادی و دچار اختلالات روحی و روانی هستند».

پیش از آن علیرضا لطفی رئیس پلیس آگاهی تهران در مهر ماه ۱۳۹۹ نیز مستقیماً با اشاره به افزایش قابل توجه سرقت در نیمه اول این سال گفته بود: «یقیناً مشکلات مختلف به ویژه مشکلات اقتصادی در حوزه جرایم تاثیر گذار بوده و یک سری سرقت‌های خرد مانند سرقت قطعات و لوازم خودرو و موبایل‌قاپی افزایش داشته است».

سرقت و زورگیری در فضای مجازی به کاربران هشدار داده بود که حق انتشار چنین تصاویری را در شبکه‌های اجتماعی ندارند.

بی‌اعتنایی شهروندان به این هشدار که خود به معنی اعمال سانسور است از سوی شهروندان البته سبب شد نیروی انتظامی دست به اقدامات پلیسی برای برخورد با افرادی بزند که به گفته این نیرو تصاویر دوربین‌های مدار بسته از سرقت و چاقوکشی در فضای مجازی منتشر می‌کنند. رامین پاشایی معاون اجتماعی پلیس فتا نیروی انتظامی فروردین‌ماه سال جاری (۱۴۰۰) از شناسایی و برخورد این پلیس با منتشرکنندگان تصاویر سرقت خبر داده بود.

در این میان اما آنچه که بدون توجه به این هشدارها و برخوردها به روند رشد خود ادامه می‌دهد، نرخ جرائمی است که بیشتر از آنکه نشان از انحطاط اخلاق در جامعه داشته باشد، نشان از فقر مطلق دارد که به سرعت در میان لایه‌های مردم در حال گسترش است و هر روز هزاران نفر را به زیر خط خود می‌کشد.

ماهانامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، مرداد ۱۴۰۰
شماره ۱۲۳

عکس از خبرگزاری فارس

اگرچه پلیس و دستگاه قضایی جمهوری اسلامی افزایش قابل توجه جرایم در سال‌های اخیر به ویژه در میان جوانان را انکار نمی‌کنند اما سیاست نظام جمهوری اسلامی در حل این معضل جدی اجتماعی صرفاً به اقدامات پلیسی-قضایی محدود مانده است. از متهم‌گردانی در میان مردم یا آنطور که قوه قضائیه «تشهیر مجرم» می‌خواندش، بگیر تا افزایش عملیات‌های دوره‌ای پلیس با نام «رعد» برای مبارزه با سارقان و درخواست‌های مکرر مقامات پلیس برای مراقبت بیشتر مردم همه نشان از این دارد که دستکم در سال‌های اخیر مبارزه با جرم و اعمال مجرمانه نه به صورت پایه‌ای که صرفاً در حد نمایش اجتماعی آن صورت گرفته است. به شکلی که به جای تلاش برای از میان برداشتن علل و عوامل اصلی پیدایش و افزایش جرایم، صرفاً به برخورد سطحی با مجرمان اکتفا شده است.

تلاش برای حل صورت مساله نیز از دیگر روش‌هایی است که پلیس در ایران برای مبارزه با بحران افزایش جرایم ناشی از وضعیت وخیم اجتماعی-اقتصادی در پیش گرفته است. در همین زمینه مهدی حاجیان سخنگوی نیروی انتظامی جمهوری اسلامی دی‌ماه ۱۳۹۷ با جرم خواندن انتشار تصاویر وقوع





بگذارید پسران هم در جوانی لبخند بزنند

بهروز جاوید تهرانی، فعال حقوق مردان

خط

عکس از سوشال مدیا

غربی که آمارها جمع آوری شده و در دسترس عموم قرار می گیرند، مردان برای جرم مشابه و با سابقه مشابه، تا ۶۳ درصد مجازات سنگین تری نسبت به زنان دریافت می کنند. (۲ و ۱) در کنار این عدم همدردی و بی رحمی جامعه در مجازات مردان، باید به چشم داشت ها و مسئولیت هایی که جامعه از مردان طلب می کند نیز اشاره کرد. مردان مسئول اصلی تهیه مسکن و معیشت خانواده هستند و هنوز در جامعه ایران زنان شاغلی که گمان می کنند، درآمد ایشان نباید خرج خانه و خانواده شود، و تامین این هزینه ها تنها بر عهده همسرشان است، کم نیستند.

تقریباً در همه جای دنیا، دختران با رسیدن به سن بلوغ جسمی، زن محسوب می شوند و جایگاه خود را در جامعه پیدا می کنند. جایگاهی که همه جا، محافظت های خاص برای ایشان به همراه دارد. اما درمورد پسران وضع اینگونه نیست. از دیرباز، پسران برای اینکه یک مرد در جامعه به حساب بیایند باید شجاعت و قدرت بدنی خود را در جنگ و یا شکار به نمایش می گذاشتند و یا مهارتی می آموختند که بتوانند با آن تولید ثروت کنند. این انتظارات از پسران، در دنیای امروز نیز با کمی تغییر ادامه یافته و یکی از چالش هایی است که پسران جوان در آستانه ورود به اجتماع با آن روبرو هستند. از سوی دیگر، جامعه از مردان توقع دارد که در زمان هرگونه

در یک جامعه سالم، جوانان بدون دلیل لبخند می زنند و این جذابیت جوانی است. اما در جامعه امروز ایران، شرایط برای جوانان، بخصوص پسران کاملاً متفاوت است. عوامل بسیاری در اینکه چرا جوانان در ایران زندگی شادی را تجربه نمی کنند وجود دارد؛ از میان آنها می توان به محدودیت های جامعه برای ارتباط بین دختران و پسران، عدم آموزش های جنسی مناسب، عدم توجه به معضلات روانی و استفاده از روانشناس و مشاور، استرس کنکور و آینده ای که نمی توان برای آن برنامه ریزی دقیقی داشت، اشاره کرد. در این بین پسران با مشکلات پیچیده تری تری نیز مواجه هستند که بخاطر روندی که در رسانه ها برای توجه به مشکلات دختران و زنان ایجاد شده، به آنها توجه کافی صورت نمی شود. خدمت اجباری سربازی، عدم همدردی با رنج و مشقت مردان و خشونت بی پروا تر نسبت به مردان مطالبی هستند که در این یادداشت به آنها پرداخته می شود.

جامعه از کودکی با پسران خشن تر و بی رحمانه تر برخورد می کند و اشتباهات ایشان را سخت تر مجازات می کند. نگاهی گذرا به اخبار منتشر شده از تنبیه کودکان در مدرسه که منجر به آسیب بدنی شده، نشان می دهد از هر ده کودک آسیب دیده، حدود نه نفر پسر هستند. این برخورد سخت و خشن در جوانی و بزرگسالی نیز ادامه پیدا می کند. تا جایی که در کشورهای

خط

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، مرداد ۱۴۰۰
شماره ۱۲۳

تهدید خارجی، با به خطر انداختن جان خود از کشور دفاع کنند. در کشور ما، بر اساس یک قانون یک‌صد ساله، مردان باید در سن ۱۸ سالگی به خدمت اجباری سربازی بروند و دو سال را با حقوقی که با حداقل‌های دستمزد ایران هم مطابقت ندارد، در یکی از ارگان‌های نظامی یا دولتی خدمت کنند. بیگاری کشیدن، تحقیر، روابط خشن، سخت‌گیری‌های بی‌مورد و هزار چیز دیگر باعث می‌شود که بسیاری از جوانان از خدمت اجباری سربازی فرار کرده و یا دست به خودکشی بزنند.

مسئولان تعداد سربازان فراری کشور را تا سه میلیون نفر تخمین می‌زنند و این سربازان فراری از حقوق اولیه یک انسان، همچون حق کار کردن و یا معامله کردن محروم می‌شوند. طبیعی است که بخشی از این سه میلیون سرباز فراری، مجبور می‌شوند برای تامین زندگی، به کارهای خلاف روی بیاورند و این سبب بروز ناامنی در جامعه و افزایش شمار زندانیان مرد می‌شود. همچنین نگرانی و اضطراب از نزدیک شدن دوره سربازی و سد کنکور در طول دبیرستان می‌تواند باعث اضطراب و افت تحصیلی پسران شود. پسران جوان در صورتی که موفق به قبولی در کنکور نشوند، باید مستقیم به خدمت اجباری سربازی بروند و این موضوع می‌تواند تمام زندگی ایشان را تحت تاثیر قرار دهد. شکنندگی مردان در مقابل فشارهای روانی و افسردگی، موضوع دیگری است که اغلب رسانه‌ها و برنامه‌ریزان اجتماعی چشم خود را بر آن بسته‌اند. در تحقیقی که تحت عنوان «مردان شکننده» در سال ۲۰۰۰ صورت گرفت، مشخص شد که مغز نوزادان پسر بیشتر به افسردگی و استرس مادر واکنش نشان می‌دهد و پسران بیشتر در معرض افسردگی و استرس قرار دارند.^(۳) در صورتی که مردان به دلیل انتظاراتی که جامعه مبنی بر سخت بودن از ایشان دارد، کمتر مشکلات خود، به خصوص مشکلات روانی و فشارهایی که در دوره جوانی با آن روبرو می‌شوند را با والدین و دوستان خود در میان می‌گذارند؛ این موضوع سبب می‌شود کمتر به جستجوی درمان و یا مشاوره بروند.

برخی گمان می‌کنند که عدم درمیان گذاشتن مشکلات از سوی مردان، به خصوصیات مردانه ایشان مربوط است، درحالی که این نوع رفتار، بخاطر انتظارات جامعه از ایشان است. نتیجه این می‌شود که در تمام جوامع بشری، مردان دو تا سه برابر بیشتر از زنان بر اثر خودکشی جان خود را از دست می‌دهند. طبق آماری که در سال ۲۰۲۰ از سوی مرکز کنترل بیماری‌های آمریکا منتشر شده، در ازای هر ۱۰۰ دختری که بین سنین ۱۵ تا ۱۹ سالگی خودکشی می‌کند، ۲۹۳ پسر و در ازای هر ۱۰۰ زنی که بین ۲۰ تا ۲۴ سالگی خودکشی می‌کند، ۴۶۴ مرد وجود دارد.^(۵و۴)

همچنین، بر اساس تحقیقی که سال ۲۰۱۹ بر روی کودکان ۱۰ تا ۱۴ سال صورت گرفت مشخص شد که پسران بیشتر مورد غفلت عاطفی قرار می‌گیرند و این موضوع با افسردگی و رفتارهای خشن در بین ایشان ارتباط مستقیم دارد.^(۶) این غفلت عاطفی، سخت‌گیری و عدم محبت و توجه به کودکان پسر از سوی خانواده‌ها را می‌توان با نگاهی به آمار کودکان کار بررسی کرد. مطابق برآوردی که در سال ۱۳۹۶ صورت گرفت،^(۷) در ایران حدود ۳۷۸ هزار کودک-کار وجود دارد که ۸۲/۳ درصد آن را پسران تشکیل می‌دهند. کودکانی که طبق گزارشات رسمی، به ۹۰ درصد از ایشان تجاوز می‌شود و حتی کمتر از ۱۷/۷ درصد کودک-کار دختر مورد توجه مددکاران اجتماعی و گروه‌های خیریه قرار می‌گیرند^(۸)

در چنین شرایطی وظیفه رسانه‌ها و نهادهای مدنی آگاهی رسانی درخصوص این دست مشکلات پسران و تلاش برای تغییر این شرایط است. برگزاری کلاس‌ها و کارگاه‌های آموزشی از سوی نهادهای مدنی برای خانواده‌ها در جهت تغییر الگوهای تربیتی و انتظاراتشان از فرزندان پسر و همچنین برگزاری دوره‌هایی برای افزایش خودباوری و خودآگاهی بیشتر پسران می‌تواند کمک به سزایی در آگاهی خانواده‌ها و خود پسران از مشکلاتی که لاجرم با آن روبرو خواهند شد، داشته باشد. و البته که قدم اساسی باید در راه تغییر قوانین تبعیض آمیز، از جمله خدمت اجباری سربازی برداشته شود.

منابع:

۱. تخمین تبعیض جنسیتی در پرونده های جنایی فدرال-وبسایت شبکه تحقیقات علوم اجتماعی- سال ۱۳۹۱
۲. تخمین تبعیض جنسیتی در پرونده های جنایی فدرال-دانشکده حقوق دانشگاه میشیگان- سال ۱۳۹۱
۳. مردان شکننده- هفته نامه بی‌ام‌جی- سال ۱۳۹۷
۴. در ازای هر ۱۰۰ دختر- وبسایت اسکرپید- سال ۱۳۹۹
۵. مرگ و میر، درصد کل مرگ و میر- مرکز کنترل و پیشگیری بیماری- سال ۱۳۹۷
۶. اندازه گیری تجارب نامطلوب کودکان در بین نوجوانان در سطح جهان: ارتباط با علائم افسردگی و خشونت- وبسایت سلامت نوجوانان- سال ۱۳۹۸
۷. آمار کودکان کار / روزنامه تعادل
۸. مدیرعامل سازمان خدمات اجتماعی شهرداری تهران: به ۹۰ درصد کودکان کار تجاوز می‌شود/ ایسنا

ماهانامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، مرداد ۱۴۰۰
شماره ۱۲۳



نسلی سرخورده و گریزان از این مملکت

مجید دری، فعال حقوق بشر



عکس از سوشیال مدیا

زده گی می شود، سانسور رخ می نماید و هر صدای مخالفی سیاسی و وابسته متهم می شود. این سانسور، انباشت خواسته و سرکوب، نسلی خودخواه و تحقیر شده تحویل جامعه ای می دهد که خود حاکم آن است و چون تزلزل را در پایه هایش حس می کند به تطمیع و تهدید و بسط فضای امنیتی و پیشروی در زندگی خصوصی افراد روی آورده؛ با ایجاد تابوهای فرضی، دروغ و ریا را جایگزین فضائلی می کند که قوام هر نسلی است.

این روند، نسلی بی هویت می پرورد. اصلی که در غیابش خصایصی جایگزین می شود که از آن دیگران است و در نتیجه نسل به جا مانده دیگر نه تعلقی به خاک دارد و نه اراده ای برای ساختن. گسست از سنت ها و روی آوردن به دنیای مدرن بدون پیش زمینه ی مناسب، مطالعه و هویت ساختاری از سنت رانده ست و از مدرنیته مانده. اشکال سهل الوصول مدرن را که اتفاقاً ریشه ندارد را برداشته، با سنتی که سالیان سال در ذهن انباشت شده، خود و جامعه اش را درهم می آمیزد و ملغمه ای آفریده می شود که حال نه خود می تواند بدان اتکا کند و نه آینده اش. لاجرم سرخورده و مایوس یا نظاره گری صرف می شود و یا مترصد فرصت که انتقام سالیان بر باد رفته اش را از عاملینش بازستاند. مسئولیت اجتماعی امری انتزاعی تلقی شده و افتراق نسلی پدید آمده، باعث می شود حتی صحبت های مرسوم بین یکدیگر هم سخت و نامفهوم باشد. با تمام این اوصاف آنان در بین خود از قدرتی بهره مندند که به کمک شبکه های مجازی و شناخت خوبی که از آن دارند می توانند

نظریه ی یادگیری مشاهده ای یا یادگیری از طریق الگو، که برخی روان شناسان از جمله باندورا بر آن تاکید کرده اند، مبتنی بر این است که افراد چه بخواهند و چه نخواهند تحت تاثیر الگوهای مختلف قرار خواهند گرفت.

پیشرفت تکنولوژی و سرعت روزافزون شاخه های آن، آموزه های متفاوتی را در پی می آورد. همین امر شکاف بین نسلی عمیقی بین جوانان امروز و دیروز ایجاد و فهم هر یک را از یکدیگر اگر غیرممکن نکرده باشد، بسیار سخت کرده است. جالب است این تفاوت نه تنها در دهه های مختلف قابل رویت است که حتی در بین کم تر از یک دهه نیز (اختلاف سنی ۵-۶ ساله) شاهد این اختلاف هستیم.

در پژوهشی دانشگاهی با عنوان ساختار قدرت و ارزش های حاکم بر رفتار ایرانیان (۱) عنوان شده است که نسله های مختلف فکری آن چه را باعث عقب ماندن ایران نسبت به کشورهای دیگر می دانند «توسعه نیافتگی» است. دردی مزمن که همواره باعث شده در ساحت این مرز و بوم نشود واژه هایی چون آزادی، عدالت، رفاه و غیره را مفهوم داد و جاری ساخت.

توسعه نیافتگی در اشکال مختلفش اعم از سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی در محاقی به نام استبداد غوطه خورده و از آن جایی که ایدئولوژی حاکم برای بقا چاره ای جز زور و سرکوب و کشتار نمی بیند با رنگ و انگ زدن به هر مسئله ای جهت فرار از پاسخگویی سیاستی را در پیش می گیرد که برون ریزش سیاست



ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، مرداد ۱۴۰۰
شماره ۱۲۳

به اهداف خود برسند. اگر اراده کنند در توییتر در کمترین زمان «ترند» می‌شوند. بدون این که حتی یک بار یکدیگر را دیده باشند، «قرارهای فان» دسته‌جمعی می‌گذارند (به عنوان نمونه قرار دیدار در مجتمع کوروش) و بدون هیچ ترس و واهمه‌ای در مقابل نیروی انتظامی می‌ایستند. نسل باهوش و طغیان‌گر. نسلی که تمام تلاش خود را می‌نماید تا از این «خراب شده» بگریزد و زندگی «نرمال» را تجربه کند. بهرام صلواتی، مدیر گروه مهاجرت پژوهشکده سیاستگذاری علم و فناوری دانشگاه شریف در سال ۹۸ در گفتگو با رسانه‌ها مدعی شد که: «بر خلاف ادعاهای اعلام شده که ایرانیان سومین مردمان در جهان هستند که به دنبال مهاجرت هستند، بر اساس گزارش گالوپ، ایرانیان از نظر افراد متمایل به مهاجرت نسبت به جمعیت، جزو ۲۰ کشور اول قرار ندارند». با این حال، او هیچ اشاره‌ای نمی‌کند به این که ایران در وضعیت بحران مثل جنگ واقع نشده و صد البته سخت‌گیری‌های خروج و البته پذیرش از سایر کشورها هم تاثیر زیادی بر این تصمیم دارد. در سال‌های اخیر با موقیت‌هایی که ترکیه اعلام کرده، شاهد خروج سرمایه و خروج به این کشور هستیم. صلواتی در ادامه می‌گوید: «در زمینه‌ی میزان مهاجرت دانش‌آموزان المپیادی اعلام شده است که ۹۰ نفر از ۱۲۵ دانش‌آموزی که در سه سال گذشته در المپیادهای جهانی رتبه کسب کرده‌اند، هم‌اکنون در دانشگاه‌های آمریکا تحصیل می‌کنند؛ ولی طبق بررسی‌های صورت گرفته هیچ منبع آماری و شواهدی برای ادعای مطرح شده در این زمینه نیافتیم» (۲). در جای دیگری طبق آمار اعلام شده در سال ۲۰۱۶ نرخ رشد مهاجرت پس از انقلاب شکسته شده است.

اما اگر از این آمارها هم بگذریم، تمایل افراد به مهاجرت در سطح جامعه واقعی غیرقابل انکار است. حتی اگر این امر امکان‌پذیر نباشد، ناامیدی از تغییر شرایط، اوضاع اقتصادی که

ماهانم حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، مرداد ۱۴۰۰
شماره ۱۲۳

عکس از آن‌اسپلش

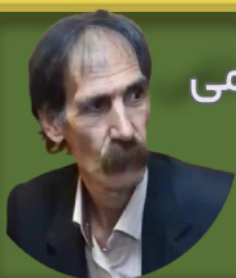
هر روز سخت‌تر می‌شود، تورم، رانت، فضای بسته‌ی اجتماعی و موارد بی‌شمار دیگر باعث شده است آنان که امکان خروج را داشته و شرایط را مهیا می‌بینند، حتی اگر خود هم تمایلی نداشته باشند، با فشار دیگران دست به این کار می‌زنند. بسیاری در ابتدا به قصد بازگشت به بهانه‌ی تحصیل و کار خارج می‌شوند؛ اما زمانی که طعم زندگی متفاوت را می‌چشند و حسرت بر جا مانده‌ها را می‌بینند از بازگشت منصرف شده و به هر طریق سعی بر ماندن می‌کنند. در بین جوانان این فضای دو گانه به رقابتی بی‌بدیل تبدیل شده و برای ارضای این حس هم که شده به دنبال راهی برای خروج می‌شوند.

توجه به این نکته ضروری‌ست که پیش از انقلاب افراد حتی اگر برای تحصیل هم به خارج از ایران می‌رفتند، تمام تلاش خود برای بازگشت به «مأم وطن» می‌کردند تا کم‌ترین سهمی در رشد و اعتلای آن داشته باشند. خیر جمعی بر خیر فردی و خانوادگی الویتی بود که دست کم اخلاقی تلقی می‌شد [روحیه‌ی سازنده]. این نوشتار به معنای تایید نسل پیشین و تخریب نسل کنونی نیست. بیش‌تر کلامی خلاصه جهت شناخت یک نسل سرخورده است؛ برای ارائه‌ی راهکار؛ برای پر کردن فاصله‌ها و درک گفت‌وگو بین نسلی.

پانویس‌ها:

۱. قنبری برزبان، علی، نظری مقدم، جواد، و بهستانی مجید، ساختار قدرت و ارزش‌های حاکم بر رفتار ایرانیان با استفاده از تحلیل محتوای فتوت‌نامه‌های اصناف، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال سوم پاییز ۱۳۹۳ شماره ۱۰ (پیاپی ۴۰)
۲. قرار نداشتن ایران در لیست کشورهای پیشرو از نظر جمعیت متمایل به مهاجرت، ایسنا، ۲۵ شهریور ۹۸





نیروی کار جوان و مشکلات پیش رو در ایران اسلامی

کیومرث امیری، روزنامه‌نگار

حظ

عکس از سوشیال مدیا

به دنبال این مشکل خیل جوانان بیکار در کشور اعم از فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌ها و غیره برای رهایی از این بن‌بست و در جهت دست‌یابی به کار و شغلی که بتوانند با آن امرار معاش کرده و زندگی خود را بچرخانند، ناچار به ترک کشور می‌شوند و یا با روی آوردن به مشاغل کاذب و فصلی با درآمد کم روزگار سختی را از سر می‌گذرانند؛ بی آنکه بتوانند تشکیل زندگی داده و یا درآمد کافی برای ازدواج و تشکیل خانواده داشته باشند.

نبود کار و شغل برای جوانان و بیکاری طولانی آنها و وجود تورم و گرانی‌های روزافزون در جامعه ایران باعث شده تا جوانان در خلا بیکاری و روزمرگی دچار یاس و ناامیدی و سرخوردگی شوند و این نیروی عظیم انسانی عاطل و باطل روزگار سختی را از سر بگذرانند و نظم و نظام اقتصادی و اجتماعی در کشور دچار ضعف و اختلال شود و کشور روز به روز عقب‌مانده‌تر امکانات ضروری خود را از دست بدهد و به سوی فقیر شدن هر چه بیشتر با شتاب پیش برود. این در حالی است که مشکل بیکاری و سرخوردگی جوانان پیامدهای شوم و خطرناکی را برای آنها و به طور کلی در سطح جامعه به دنبال داشته و باعث آن می‌شود معضلات و ناهنجاری‌ها در جامعه گسترش یابد و جامعه روز به روز درگیر مشکلات تازه‌تری بشود.

امروزه در کشور هشتاد میلیونی تحت حاکمیت جمهوری

جوانان ایرانی سال‌هاست با مشکل بیکاری دست به گریبانند و این مشکل کلیت سرنوشت و زندگی آنها را تحت‌الشعاع قرار داده است. جوانی که با هزار رنج و زحمت درس خوانده و بعد خدمت اجباری را به پایان برده حین مراجعه برای کار و شغل با درهای بسته روبرو شده و سال‌های طولانی سرگردان کاری پیدا نمی‌کند و کارش به یاس و ناامیدی و بعضاً سرنوشت‌های تلخ کشیده می‌شود.

بیکاری جوانان در جمهوری اسلامی ایران حکایت تلخ و تکان‌دهنده و کش‌داری است که نزدیک به نیم قرن است به طور مستمر و نگران‌کننده‌ای در کشور ادامه دارد. طی چهار دهه‌ی گذشته کشور هشتاد میلیونی ایران با ارتش بزرگی از خیل جوانان بیکار روبروست و هر ساله هم بر تعداد بیکاران در کشور افزوده می‌شود. از دلایل عمده این مشکل حاد و بزرگ در کشور ایران عدم توسعه‌یافتگی کشور و فقدان برنامه‌های درست و اصولی در جهت ایجاد اشتغال است.

متأسفانه مدیریت معیوب و ناتوان و وضع خاصی که در کشور حاکم است، در کنار عدم کارآیی مسئولین و نداشتن تخصص و دلسوزی آنها برای ایجاد اشتغال و پیشرفت کشور در سرزمینی که دارای استعدادهای بالقوه فراوان و منابع طبیعی قابل توجهی است، کشور را از لحاظ بیکاری با بحران بزرگی مواجه کرده است؛ تا جایی که جوانان را از دست‌یابی به کار و پیشه‌ای ساده هم ناامید و سرخورده کرده است.

حظ

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، مرداد ۱۴۰۰
شماره ۱۲۳

اسلامی ایران ارتش بزرگی از جوانان بیکار و جویای کار تشکیل شده است که نه در چشم‌انداز آینده‌ی خود روزه‌ی امیدی دارند و نه در نگاه به پشت سر چیزی غیر از یک خلا بزرگ از تلاشی، زندگی در آینده را می‌توانند تصور کنند.

ناامیدی و خلانی که مدت چهل و اندی سال است به طور گسترده و همه‌جانبه روح و جان جوانان را نشانه رفته و زندگی را بر آنان تلخ و سخت و اکثریت ناممکن کرده است؛ این مشکل بزرگ چیزی غیر از آن نیست که اقتصاد کشور سال‌هاست بیمار و به بیراهه‌ای خطرناک کشانده شده و در آنارشیسم و هرج و مرجی بی‌سابقه و مداوم دست و پا می‌زند؛ این امر تمامی امید جوانان را برای یافتن کاری حتی در سطوح پایین به ناامیدی رنج‌آوری تبدیل کرده است و به دنبال آن موج بیکاری و شکست و ناامیدی جوانان و سرخوردگی و بریدن آنان از زندگی عمده‌ترین نمادی است که این مشکل مهم در میان قشر جوان ایرانی به وجود آورده است. متأسفانه هر سال که می‌گذرد بر بغرنجی و ویرانی مملکت در کلیه شئون افزوده شده و در نتیجه این ویرانی‌ها بر تعداد بیکاران جوان در کشور سال به سال افزوده می‌شود. جوانان جویای کار در این سال‌ها به تجربه آموخته‌اند که کار پیدا نخواهند کرد و چنانچه معجزه‌ای رخ بدهد و کاری به دست آورند مشکلات متعدد دیگری چون، کم و ناچیز بودن و حتی گاه نبودن حقوق، فقدان قوانین حفاظتی و حمایتی کار، نبود امنیت شغلی و .. از دیگر مشکلاتی است که هرگز دست از سرشان بر نخواهد داشت.

معضل بزرگ بیکاری در حالی در این کشور وجود دارد و جوانان را نسلی از پی نسل دیگر با بیکاری و سرگردانی روبرو کرده است که می‌توان گفت امروزه بیش از نود درصد مشاغل فقط کارگری و به صورت روزمزد و به سختی قابل دستیابی است. این در حالی است که کارگران باید در شرایط سخت و طاقت‌فرسا و با دستمزد بسیار پایین و عدم امنیت شغلی برای پیمانکارانی که نقش مباشر ادارات و مراکز کارگری را بر عهده گرفته‌اند کار کنند و همه شروط خارج از عرف و قانون را از سوی پیمانکاران تقبل نمایند؛ چرا که در صورت عدم پذیرش آن و یا اعتراض به شرایط کار و حقوق و مزایا بلادرنگ از سوی پیمانکار که کارفرمای اوست از کار بیکار شده و هستند نیروهای جوان جویای کار دیگری که به قولی پیمانکار حاضرند با شرایط نصف شرایط او و بدون هیچ شرط و شروطی و به شکل تسلیم محض کار را برای کارفرما انجام بدهند و برای او کار کنند و به قول معروف جیک هم نزنند.

در یک بررسی کوتاه مشخص می‌شود جمهوری اسلامی هیچ برنامه‌ای چه کوتاه‌مدت و چه درازمدت جهت ایجاد کار در جامعه را ندارد و مسئولین به چنین موضوع مهمی در جامعه

اعتنایی نمی‌کنند.

عدم ایجاد مراکز کار طی سال‌های طولانی در کشور و متأسفانه نابودی بسیاری از مراکز کار در کشور از سوی دیگر باعث شده پیدا کردن کار حتی مشاغل در سطح پایین هم بسیار دشوار و غیر ممکن شود. این در حالی است که برای مشاغل کمی هم که گاه و بیگاه در کشور وجود دارد از نیروهای به قولی عقلای قوم خودی و نورچشمی استفاده شده و در این خصوص اولویت عام و آشکار با خانواده‌های شهدا، اسرا، جانبازان و ... بوده و عموم جوانان در آخر صف باید سال‌ها به انتظار بمانند بدون آنکه روزه‌ای به رویشان گشوده شود.

گزینش‌های سخت و من‌درآوردی که پیش پای جوانان حین تقاضای کار گذاشته می‌شود از دیگر موانع کاریابی جوانان محسوب می‌شود؛ در حالی که به طور کلی معادله عرضه و تقاضای کار در کشور قابل محاسبه و امیدوار کننده نیست. لذا جوانان ناچار به مشاغل فصلی و یا مشاغل کاذب روی آورده و چنانچه به کارهای خلاف قانون و عرف و مضر نپردازند، معمولاً مشاغل موقتی چون دستفروشی و کارگری روزمزد را پیشه خود کرده که در این خصوص هم با برخورد خصمانه مامورین شهرداری‌ها مواجه بوده و سرمایه اندکشان در معرض خطر قرار می‌گیرد.

عمده مشکل بزرگ‌تر از بیکاری و نبود کار برای جوانان مشکل تورم روزافزون و بحران‌های اقتصادی و عدم تعادل خرج و دخلی است که در کشور به طور مستمر وجود دارد. جوانی که امروزه به شکل معجزه‌آسا و با گذشتن از هفت‌خوان و برخورداری از امتیازات مدنظر حاکمیت به شغلی دست پیدا کرده است، حقوقی که دریافت می‌کند به هیچ وجه پاسخگوی نیاز او برای تشکیل خانواده نیست. چرا که با یک حساب سرانگشتی به وضوح مشاهده می‌کند چنانچه مثلاً همه حقوق خود را پس‌انداز کند و به فرض محال ریالی از آن را خرج نکند، با حقوق -۴۳ میلیون تومانی در ماه بیش از صد سال طول خواهد کشید تا او بتواند یک واحد آپارتمان کوچک با یک اتاق خواب را در یکی از محله‌های پایین شهر خریداری نماید؛ تازه این محاسبه در حالی است که قیمت‌ها تا آن زمان به این شکل باقی نخواهد ماند و طبق روند موجود چندین و چند برابر خواهد شد؛ چرا که تورم در مملکت به صورت سرسام‌آوری وجود داشته و گرانی روز به روز همه را کلافه و از زندگی ناامید کرده است. شواهد نشان می‌دهد مسئولین هیچ گونه برنامه اقتصادی و اجتماعی مدون و مطالعه شده‌ای در جهت رفع این بحران‌ها و از جمله مشکل بیکاری که در کشور به صورت یک معضل بزرگ و دائمی درآمده است ندارند.

آمارهای اعلام شده در رابطه با بیکاری در کشور که در



ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، مرداد ۱۴۰۰
شماره ۱۲۳

بعضی از استان‌ها تا مرز ۶۵ درصد هم اعلام شده است، آمارهای دور از واقعیت بوده و چنانچه آمار دقیق و اصولی در این زمینه تهیه و گزارش شود نرخ بیکاری در جمهوری اسلامی باعث حیرت همگان خواهد شد.

جوان جویای کار در ایران در چهار دهه‌ی گذشته روزه‌های امید به کارایی را در مقابل خود بسته دیده و اصولاً امید به زندگی در او مرده است و این امر منجر به بروز بسیاری از ناهنجاری‌ها برای جوانان و پس‌رفت جامعه در کلیه‌ی زمینه‌ها بوده است.

چنین شرایط سخت و ناگواری زندگی را برای جوانان سخت و بلکه ناممکن کرده است؛ چرا که به دلیل معیوب بودن مدیریت جامعه در سطح کلان و به ویژه در رابطه با اقتصاد کشور و عدم توسعه‌یافتگی و پایین بودن نرخ رشد اقتصادی در کشور که به صورت مستمر ادامه داشته و دارد، تمامی امیدها به کارایی در ایران از بین رفته و روز به روز نیز بر این ویرانی و ناامیدی جوانان افزوده می‌شود.

در طول چهار دهه گذشته سالانه بین ۷۰۰ تا ۸۰۰ هزار نیروی کار جوان تازه اعم از فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌ها و غیره در ایران وارد بازار کار می‌شود؛ در حالیکه نه تنها کوچکترین فرصت شغلی جدیدی در کشور طی این مدت به وجود نیامده، بلکه بسیاری از فرصت‌های شغلی و مراکز اشتغال مربوط به نسل‌های گذشته هم مانند کارخانجات و صنایع کوچک و بزرگ جذب نیرو از بین رفته و از چرخه کار و تولید خارج شده است.

متأسفانه به دلیل فقدان مسئولین سالم و کارآ و مدیران دلسوز و متخصص در کشور هر ساله بر تعداد بیکاران کشور افزوده می‌شود و در این خصوص کشور با یک بحران بزرگ و در این شرایط لاینحل روبروست. این در حالی است که دستگاه‌های دولتی در جذب نیروی کار اشباع بوده و در بسیاری از مراکز کار تعدیل نیروی کار به صورت همه‌گیر و دائمی صورت می‌گیرد و هر ساله تعداد قابل توجهی از

شاغلین نیز شغل خود را از دست داده و به خیل بیکاران در کشور اضافه می‌شوند.

در یک نگاه کلی به این پدیده شوم آنچه بیش از پیش نگران کننده است، پیامدهای ناشی از بیکاری است؛ چرا که از دیدگاه کارشناسان از بیکاری در جوامع به عنوان ام‌الفساد اجتماعی یاد می‌شود.

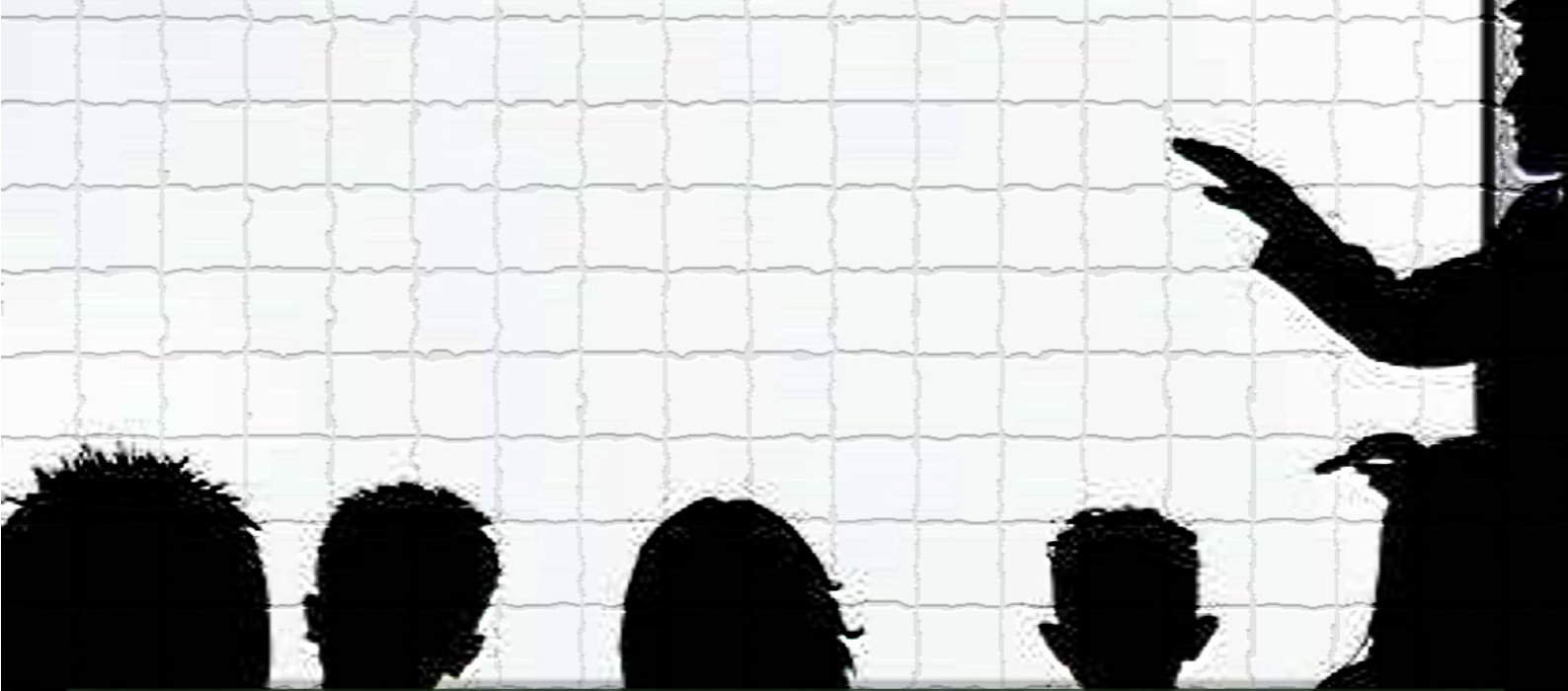
بدیهی است در شرایطی که جوانان جامعه‌ای به شکل گسترده و طولانی‌مدت با مشکل دستیابی به کار و بیکاری روبرو هستند و نمی‌توانند در شرایط خاص زندگی خود شغلی به دست بیاورند که با آن امرار معاش نمایند و تشکیل زندگی و خانواده بدهند، ناخودآگاه به سمت ناهنجاری‌ها کشیده خواهند شد؛ علاوه بر آن در معرض خطرات ناشی از بیکاری قرار خواهند گرفت. برای این ثروت بزرگ نیروی انسانی در جامعه نیز ناهنجاری‌ها یکی پس از دیگری به وجود آمده و در جامعه شکل می‌گیرد و جامعه را آرام آرام به سمت سقوط و انحطاط می‌کشاند.

به جرات می‌توان گفت بزرگ‌ترین معضل در جامعه کنونی ایران علاوه بر معضلات بسیار دیگری که در ایران وجود دارد، مشکل یاس و ناامیدی است که بر آحاد جامعه و به ویژه بر قشر جوان جویای کار سایه افکنده است، ناامیدی که پیش از هر چیز بانی تحقیر و خودباختگی جوانان شده و این تحقیر و واژدگی همه آینده آنها را متأثر از خود کرده است. به طوری که امروزه آمار ازدواج در کشور به شدت کاهش یافته و سن ازدواج بسیار بالا رفته و طلاق و تلاش خانواده‌ها و به دنبال آن رنجی که بر فرزندان طلاق و والدینشان می‌رود جای تامل و نگرانی بسیار دارد. رشد روزافزون مشاغل کاذب، روی آوردن جوانان به اعتیاد، افزایش سرقت در جامعه و ... ناهنجاری‌هایی هستند که امروزه ارکان زندگی در جامعه ایران را متزلزل کرده و در موارد بسیاری فرو پاشیده است. هر مشکل از این مشکلات به خودی خود علت بروز مشکلات بسیار دیگری است که قابل شمارش نیستند.

ماهانمه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، مرداد ۱۴۰۰
شماره ۱۲۳

عکس از دنیای سفر





غارت فرهنگی به نام آموزش و پرورش

سعید اقبالی، فعال مدنی زندانی

حط

عکس از پالیش دیکشنری

حق مردم انجام داده همین جوانان و نوجوانان هستند که نیروی مبارز و پیشرو با ظلم و بی‌عدالتی‌اند. اما همانطور که گفته شد و در ادامه به صورت مفصل به آن خواهیم پرداخت، سیستم آموزش و پرورش در سراسر دنیا سرآغاز شکل‌گیری شخصیت و اخلاق و فرهنگ انسان‌ها است؛ اما وقتی تحت امر یک حکومت توتالیتر قرار می‌گیرد مولد بی‌اخلاقی و بی‌فرهنگی می‌شود.

در سرزمین ما با توجه به تنوع اقوام و زبان و گویش‌ها می‌توان گفت که ما جز معدود کشورهایی هستیم که چند ملت متفاوت را در دل خود جای داده است؛ سیستم آموزشی با توجه به عدم استقلال خود از حکومت مرکزی پروژه یکسان‌سازی فرهنگی جامعه و اقوام را از زمان پیدایشش تا به امروز در پیش گرفته و می‌بینیم که قومیت‌های متفاوت این اجازه را ندارند که به زبان و شیوه دلخواه خویش تحصیل کنند؛ حکومت نیز با بی‌توجهی کامل به ارزش‌های فرهنگی و زبانی‌شان با ابزار زور دست به نابودی ساختار فرهنگ آنان می‌زند و عملاً آزادی‌های انسانی‌شان را

بررسی مسئله خشونت در هر جامعه‌ای نیازمند مشاهده نزدیک جامعه و ارتباط میدانی با مردم است؛ اما به لطف پیشرفت تکنولوژی و رسانه‌های جمعی، فاصله‌های جغرافیایی به حداقل رسیده و می‌توان راحت‌تر به قیاس فرهنگ میان جوامع پرداخت. هر چقدر که یک سیستم تک‌حزبی و استبدادی با ایدئولوژی واحد داخل جامعه ریشه بزند و هدفمند عقاید غلط خود و معیارهای نادرست رفتاری و اخلاقی را ترویج دهد، به تبع ریشه فرهنگ صحیح خشکیده خواهد شد.

می‌خواهیم مسئله نوجوانان و جوانان و قرار گرفتن آنها در پروسه آموزش و پرورش و به طور کلی زندگی آینده و شخصیت فرهنگی و اخلاقی آنها را بررسی کنیم.

خواهیم دید که نتیجه این نوع آموزش هدفمند و مخرب چیزی جز ضایع شدن حقوق انسانی مردم به‌ویژه جوانان و نوجوانان نیست؛ چرا که حکومت فعلی به خوبی آگاه است که با رویه‌ای که در بیش از چهار دهه گذشته پیش گرفته و هر نوع ستمی را در

حط

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، مرداد ۱۴۰۰
شماره ۱۲۳

از بخشی از جمعه سلب و با جبر هرآنچه که ضرورت سیستم آموزشی خود می‌داند دیکته می‌کند.

این سلب آزادی‌های فردی و اجتماعی علاوه بر قومیت‌ها در حق کسانی که فرهنگ و زبان متعلق به اکثریت را دارند نیز اعمال می‌شود. آموزش و پرورش مورد پسند حکومت که برای پیشبرد اهداف اوست، با زور و خشونت (آشکارا و پنهان) چندین دهه است که اعمال می‌شود.

این اجبار و سلب حق انتخاب فردی و اجتماعی را حتی می‌توان در تعیین نوع سبک زندگی شخصی افراد مشاهده کرد؛ نمونه آن حق انتخاب نوع پوشش دلخواه که زنان ما دیرزمانی است از آن محروم بوده و هستند.

در جامعه‌ای که سیستم آموزشی‌اش از آغاز دوره تحصیل دست به خشونت زده و ترویج خشونت می‌شکند و مروج شاخص‌های فرهنگی و اخلاقی و حتی علمی بی‌ارزش است، اخلاق و فرهنگ عرفی که عوامل جوامع متمدنی هستند نیز از بین برده و جامعه را ورطه سقوط می‌کشاند. در این توده مملو از بی‌اخلاقی‌ها و بی‌فرهنگی‌ها معنی و مفهوم کلمات و اعمال که عرفا و توافقی در سراسر دنیا پذیرفته است، از بین رفته و جای آن را محتواها و ساختارهای غیرانسانی و غیراخلاقی می‌گیرند.

از جامعه‌ای که از بدو تولد آماج خشونت‌ها و آموزش‌های نادرست قرار می‌گیرد آیا می‌توان انتظاری جز تهی بودن از فرهنگ تساهل و اخلاق داشت؟

در این سیستم تعریف شده ضداخلاق و ضدفرهنگ، این گردونه باطل تا جایی پیش می‌رود که هر عمل و آموزش باطلی که بانی آن حکومت باشد مورد تکریم و تحسین قرار گرفته و اعمال و آموزش انسانی و فرهنگ سالم مورد تمسخر و تشر...!

فرهنگی که در جامعه تثبیت شده گویای این است که ارزش‌های ما به عنوان انسان هیچ جا به رسمیت شناخته نشده؛ زیرا محکوم به آن هستیم که این آموزش و پرورش مسموم را دریافت و آن را در اعمال و رفتار و گفتارمان بازتولید کنیم.

مشت نمونه خروار انسان‌هایی هستند که قربانی این سیستم آموزشی و فرهنگی‌اند؛ از زندانیان جرائم خشن تا آمار بالای اعتیاد و فقر و فحشا و

در سرزمینی که آزادی در آن جرم است و به تنوع و تفاوت و استعدادهای افراد به چشم تهدید نگریسته می‌شود، نه فرصت! این آموزش پرورش منفی عامدانه مخلوط با سرکوب و زور و خشونت مدت هاست که مانع پیشرفت ما و جامعه‌مان شده است.

حال به این نکته توجه داشته باشیم که خیل عظیمی از مردم فرودست در حالی که زیر فشار اقتصادی خرد می‌شوند، حتی از امتیاز داشتن همین آموزش و پرورش پوچ نیز بی‌بهره‌اند؛ همچون استان سیستان و بلوچستان که بسیاری از مردمش از داشتن مدرسه هم محروم‌اند، چه برسد به سیستم تعلیمی درست!

فرودستانی هم در جنگ طبقاتی اقتصادی سرکوب می‌شوند و هم در جنگ طبقاتی فرهنگی.

همانگونه که می‌دانیم آموزش خصوصی و نسبتاً خوبی که وجود دارد نیز مختص طبقات ثروتمند و مرفه جامعه است که از پس هزینه‌های سرسام‌آور این نوع آموزش برمی‌آیند؛ البته با عمیق‌تر شدن هر روزه‌ی شکاف طبقاتی جامعه ایران این قشر ضعیف حتی نمی‌توانند هزینه تعلیم و تربیت حکومتی و مراکز آن از قبیل دانشگاه و مدارس را بپردازند. تعلیم و تربیتی که بابت ارائه خدمات ویران کننده خود هزینه‌های هنگفتی را طلب می‌کند.

اما نکته آخر تمامی این سخنان به این معنی نیست که بی‌فرهنگی و بی‌اخلاقی موجود تقصیر ما (مردم) است؛ این همان چیزی است که رسانه‌های وابسته به حکومت سعی در القایش دارند که "اگر تو بی‌فرهنگی تو بی‌اخلاقی" اگر فقیری اگر... تقصیر خودت است! این شیوه‌ای است که حکومت‌های توتالیتار برای توجیه ناکارآمدی و انسان ستیزی‌شان در همه حوزه‌ها می‌آورند.

ما چند وظیفه مهم داریم، نخست خودمان را از این دومینوی سقوط بیرون بکشیم؛ با خودسازی با معلم و مکمل یکدیگر بودن از هرآنچه که ارزش فرهنگی و اخلاقی نادرست رایج دوری کنیم تا بتوانیم روزی بر روی این خرابه‌ها ارزش‌های انسانی و اخلاقی و فرهنگی صحیح و متمدنی را خلق کنیم و مفهوم و معنای کلمات را که با جبر و سرکوب و سیستماتیک از یادمان برده‌اند از نو بسازیم.



ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، مرداد ۱۴۰۰
شماره ۱۲۳

بسم الله الرحمن الرحيم



مسیر سنگلاخ؛ مشکلات جوانان بهائی در ایران

شاهین صادق زاده میلانی، حقوقدان

خط

عکس از سوشیال مدیا

اسلامی به رسمیت شناخته نمی‌شود، بلکه در چند مرتبه مورد هجوم نیروهای امنیتی و همچنین برخورد قضائی جمهوری اسلامی نیز قرار گرفته است. این دانشگاه دفتر رسمی اداری ندارد و مدرکی که ارائه می‌کند هم در ایران پذیرفته نمی‌شود. البته دانشجویان این دانشگاه در رشته‌های خود دانش مربوط به حرفه‌های مختلف را می‌آموزند، اما این دانش بدون مدرکی که به رسمیت شناخته شود در بسیاری از موارد برای وارد شدن به بازار کار کافی نیست.

تعداد زیادی از دانشگاه‌های خارج از ایران مدرک کارشناسی دانشگاه بهائی را به رسمیت شناخته و به فارغ‌التحصیلان این دانشگاه در مقاطع کارشناسی ارشد و دکترا پذیرش داده‌اند. با این حال فرایند پذیرفته شدن در دانشگاه‌های خارج از کشور برای این فارغ‌التحصیلان دشوار است. توضیح وضعیت بهائیان در ایران و اجبار به تحصیل در دانشگاهی غیررسمی مستلزم نامه‌نگاری با دانشگاه‌های خارج از کشور و پیگیری فراوان است؛ البته تضمینی هم برای موفقیت نیست.

خروج از کشور

تعداد بسیار زیادی از بهائیان ایران پس از انقلاب ۱۳۵۷

مشکلاتی که جوانان بهائی در ایران با آن روبرو هستند درهم تنیده است. یک فرد بهائی در ایران حتی پیش از اینکه به مرحله‌ی جوانی برسد می‌داند که به احتمال بسیار زیاد از ورود به دانشگاه منع خواهد شد. همین مطلع بودن از آنچه در انتظار اوست می‌تواند باعث کاهش انگیزه‌ی او در دوران تحصیل متوسطه باشد.

بسیاری از جوانان بهائی از تجربیات خود در زمانی که همکلاسی‌های آنها مشغول آماده‌سازی خود برای کنکور هستند گفته‌اند. در همان زمانی که دانش‌آموزان در تب و تاب کنکور و آماده‌سازی خود برای آن به سر می‌برند، جوانان بهائی باید به این فکر کنند که چه گزینه‌هایی غیر از تحصیل در دانشگاه‌های دولتی ایران برای آنها وجود دارد. این گزینه‌ها البته زیاد نیستند؛ تحصیل در دانشگاه بهائی، خروج از کشور و یا اشتغال در بخش خصوصی. در ادامه به مشکلاتی که هر یک از این سه گزینه در پی خواهد داشت اشاره خواهد شد.

تحصیل در دانشگاه بهائی

دانشگاه بهائی که با عنوان BIHE شناخته می‌شود در سال ۱۳۶۶ تأسیس شد. این دانشگاه نه تنها از سوی جمهوری

خط

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، مرداد ۱۴۰۰
شماره ۱۲۳

می‌شوند.

استخدام در بخش خصوصی نیز دشواری‌های خاص خود را دارد. حتی اگر مدیران شرکت‌های خصوصی مشکلی با استخدام بهائیان نداشته باشند، ترس از برخورد حکومت و ایجاد مشکل برای آن شرکت عامل مهمی برای اجتناب از استخدام بهائیان است.

حتی مشاغل آزاد نیز برای بهائیان امن نیستند. در سال‌های اخیر جمهوری اسلامی تعداد زیادی از واحدهای صنفی متعلق به بهائیان را به خاطر تعطیل بودن در تعطیلات مذهبی بهائی پلمپ کرده است. هر چند طبق قوانین صنفی ایران تعطیل کردن واحد صنفی برای مدت کوتاه مجاز است، جمهوری اسلامی به بهانه تخلف صنفی مغازه‌ها و کارگاه‌های بهائیان را پلمپ کرده و مانع اشتغال بهائیان شده است. آنچه در بالا آمد فقط به گوشه‌ای از مشکلاتی که جوانان بهائی ایرانی با آن مواجه هستند اشاره کرده است. خطر زندانی شدن به خاطر فعالیت مذهبی، نابرابری در مقابل قانون و حتی محرومیت از فعالیت‌های عام‌المنفعه اجتماعی از دیگر مسائلی هستند که گریبانگیر جوانان بهائی ایرانی هستند.

از ایران خارج شده و غالباً به کشورهای غربی مهاجرت کرده‌اند. با این حال مهاجرت هیچگاه آسان نیست. در حال حاضر تعداد زیادی از بهائیان پناهجو سال‌هایی متمادی را در ترکیه سپری کرده‌اند و چشم‌انداز مشخصی نیز برای اسکان آنها در مقصد نهائی وجود ندارد.

از سوی دیگر گرفتن ویزای دانشجویی نیز مستلزم معرفی دانشگاه بهائی به کمیته پذیرش دانشگاه خارجی است. حتی در صورت گرفتن ویزای دانشجویی، جوان بهائی در صورت بازگشت به ایران مجدداً با دشواری‌های ورود به بازار کار که در ادامه به آن پرداخته می‌شود مواجه خواهد بود.

بازار کار برای جوانان بهائی

بهائیان به طور کلی از استخدام در بخش دولتی اقتصاد ایران محروم هستند. قوانین جمهوری اسلامی استخدام اعضای «فرق ضاله» که به بهائیان اشاره دارد را در ادارات و سازمان‌های دولتی جمهوری اسلامی ممنوع کرده است. از آنجا که بخش بزرگی از اقتصاد ایران دولتی است به این طریق بهائیان از بسیاری از موقعیتهای شغلی محروم

ماهانامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، مرداد ۱۴۰۰
شماره ۱۲۳

عکس از هراتا





آیا جمعیت ایران در حال پیر شدن است؟

بهار عباسی، روزنامه‌نگار

حظ

عکس از بی‌بی‌سی

پیش‌بینی‌ها نشان می‌دهد که این شوک جمعیتی که در حال حاضر در سنین میان‌سالی قرار دارد، در دهه‌های آتی به سمت پیری حرکت خواهد کرد. با توجه به این موضوع سهم جمعیت میان‌سال نیز تا سال ۲۰۲۵ افزایش و پس از آن کاهش یافته و در مقابل بر جمعیت افراد سالمند افزوده خواهد شد.

محمد جواد محمودی رئیس کمیته سیاست‌های جمعیتی شورای عالی انقلاب فرهنگی در خردادماه سال ۹۹ در یک نشست خبری که با موضوع جمعیت برگزار شده بود، اظهار کرد: "کشور هر چه به سمت جلو حرکت می‌کند با توجه به اینکه ساختار سنی در آن به سمت سالخوردگی می‌رود، تعداد مرگ و میرها نیز به شکل طبیعی افزایش و زاد و ولدها هم به طور طبیعی در حال کاهش است. او با اشاره به اینکه پیش‌بینی می‌شود بین سال‌های ۱۴۱۰ تا ۱۴۱۵ نرخ رشد جمعیت کشور به صفر برسد، گفت: زمانی که نرخ جمعیت کشور به صفر می‌رسد، طبق سناریوی متوسط سازمان ملل جمعیت ایران ۹۵ تا ۹۶ میلیون نفر خواهد بود و در سال ۱۴۳۰ از این تعداد جمعیت، ممکن است یک سوم بالای ۶۰ سال سن داشته باشند. همچنین محمد شریعتمداری وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی در مهر ماه سال ۹۹، در یک نشست خبری که با موضوع سالمندان کشور برگزار شده بود، در این باره اظهار کرد: سن ۰ تا ۱۵ سال در جامعه ما کاهش پیدا کرده و امید به زندگی نیز کم شده است. این نشان می‌دهد که جامعه ما در

پیری جمعیت پدیده‌ای است که در سال‌های اخیر نگرانی‌هایی را در کشورهای در حال توسعه به دنبال داشته است. پیش‌بینی‌های انجام گرفته نشان می‌دهد که ایران پس از امارات و بحرین، سومین کشور جهان از نظر سرعت پیری جمعیت بوده است.

پدیده سالمندی جمعیت، ناشی از بهبود استانداردهای زندگی، شرایط بهداشتی، اجتماعی، اقتصادی، کاهش مرگ و میر، افزایش امید به زندگی و اعمال سیاست کنترل موالید است. لذا باید آن را به حق یک موفقیت به حساب آورد. سالخوردگی جمعیت، تا چند سال قبل صرفاً در کشورهای پیشرفته جلب توجه می‌کرد، ولی امروزه در بسیاری از کشورهای در حال پیشرفت نیز به علت کاهش میزان مرگ و افزایش امید به زندگی در بدو تولد، حادث شده است. این تغییر در ساختار سنی جمعیت تأثیر عمیقی در ابعاد اقتصادی و اجتماعی جوامع به دنبال خواهد داشت.

سیر تغییر ساختار سنی جمعیت

سیاست‌های افزایش جمعیت که در دهه ۷۰ میلادی به اجرا درآمد، رشد بی‌سابقه جمعیت را به دنبال داشت. سهم جمعیت نابالغ در سال ۱۹۷۵ به شدت افزایش یافت و نزدیک به نیمی از جمعیت کشور را افراد زیر ۱۵ سال تشکیل می‌دادند.

حظ

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، مرداد ۱۴۰۰
شماره ۱۲۳

حال حرکت به سمت پیر شدن است، البته از پیر شدن جامعه استقبال نمی‌کنیم، اما با پیر شدن، افراد باید بتوانند رشد خود را حفظ کنند و شرایط مطلوبی در دوره سالمندی داشته باشند، لذا ضروری است که برای سالمندان امید به زندگی ایجاد کنیم تا زندگی با نشاطی را در دوران سالمندی خود سپری کنند.

جمعیت سالمندان از ۵ درصد به ۱۰ درصد رسیده و پیش‌بینی شده که در سال جمعیت سالمندان کشور در سال ۲۰۲۰ دو برابر شود این در حالی است که در کشورهای دیگر طی ۱۰۰ سال این رشد جمعیت سالمند وجود داشته است. سرعت سالخوردگی جمعیت با آهنگ کندی رو به افزایش است. جوانی جمعیت از ویژگی‌های اصلی کشورهای در حال توسعه است و این شاخص در این کشورها در حال کاهش است. در فواصل دهه ۱۳۵۵-۱۳۶۵ افزایش نسبتاً سریع آهنگ رشد جمعیت را شاهد بودیم که با سیاست‌گذاری‌های دولت‌های وقت، از آن پس رشد جمعیت کندتر شد. اما متأسفانه این آهنگ نزولی در رشد جمعیت در صورتی که ادامه یابد برای کشور نگران‌کننده خواهد بود و با ایجاد مشکل بزرگ پیری جمعیت و عدم تولید نسل جدید و نیروی کار جوان، باعث خطرات جدی خواهد گردید.

نمونه‌هایی از تبعات پیری جمعیت

در صورتی که کشورهای در حال توسعه مانند ایران، آهنگ نزولی رشد جمعیت خود را تحدید ننمایند، در چند سال آینده به مشکل بزرگ پیری جمعیت و کاهش خطرناک جمعیت روبرو خواهند شد که هزینه زیادی را برای اقتصاد کشور به دنبال خواهد داشت. البته افزایش جمعیت به تنهایی مشکلات زیادی از قبیل فقر و عدم تحقق عدالت اجتماعی را در صورت عدم تطابق رشد جمعیت و رشد اقتصادی به دنبال خواهد داشت.

سالمندی جمعیت اثرات مختلفی بر منابع یک کشور و مخارج تأمین اجتماعی دارد. افزایش سهم هزینه‌های تأمین اجتماعی، گاه‌ا دولت را به سمت تعدیل نرخ مالیات بر نیروی انسانی سوق می‌دهد. پیری جمعیت و به تبع آن کاهش عرضه نیروی کار، بر رشد اقتصادی کشورها تأثیری منفی دارد که از طریق کاهش درآمدهای مالیاتی دولت این مهم اتفاق خواهد افتاد. این معضل منابع با کاهش بودجه دولت فشار بر منابع مالی دولت در جهت تأمین نیازهای بازنشستگی و درمانی افراد سالمند را به دنبال دارد که از منابع مالی عمومی می‌کاهد.

دولت با هدف افزایش منابع مالی عمومی، سیاست افزایش مالیات بر نیروی کار را اتخاذ کرده که این موضوع می‌تواند منجر به کاهش انگیزه نیروی کار در عرضه کار شود. بدین سبب جهت کاهش آثار سوء این پدیده در بازار نیروی کار، بسته‌هایی جامع از سیاست‌ها از جمله اصلاحات مربوط به

تأمین اجتماعی و سیاست‌های مهاجرتی به صورت هم‌زمان و متمرکز و مالیات‌ها، مورد توجه قرار می‌گیرد.

نیروی انسانی به عنوان یکی از عوامل اساسی در رشد اقتصادی به شمار می‌آید که اگر کشورهای در حال توسعه به آن توجه نکنند و رشد جمعیت خود را از دست بدهند نخواهند توانست به رشد اقتصادی خود ادامه دهند. کشورهای توسعه یافته قسمت اعظم کسری جمعیت و نیروی کار مورد نیاز جهت رشد اقتصادی را از طریق مهاجرت پذیری جبران می‌کنند اما کشورهای در حال توسعه به علت داشتن جاذبه‌های کمتر جهت جذب مهاجر، باید به نیروی کار داخلی خود متکی باشند و لذا آهنگ نزولی رشد جمعیت خطر بزرگی برای آنها خواهد داشت.

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، مرداد ۱۴۰۰
شماره ۱۲۳

اولین تغییر مربوط به کاهش رشد نیروی کار در اقتصاد کشور و دومین تغییر مربوط به تحول در ساختار هزینه‌های مصرفی در نتیجه افزایش نسبت جمعیت افراد مسن در کل جمعیت می‌باشد. پیری جمعیت سهم بعضی از بخش‌های اقتصاد را در بلندمدت تا حدود بسیار زیادی دچار تغییر خواهد کرد. به عنوان مثال افزایش سهم بخش بهداشت و درمان، بخش‌هایی از اقتصاد مانند صنعت بیمه و تأمین مالی از جمله مواردی هستند که در طول چند دهه آتی منافع بسیاری را از سالمندی جمعیت کسب خواهند کرد. از سوی دیگر بخش‌هایی مانند ساخت و ساز و آموزش، با کاهش سهم در تولید ناخالص مواجه می‌شوند و مجبور به کاهش دستمزد در بخش صنایع کارخانه‌ای می‌شوند.

با افزایش جمعیت سالمندان در ایران، فعالیت‌های بهداشتی و درمانی سهم بزرگی از تولید ناخالص داخلی را به خود اختصاص خواهند داد. لازم به ذکر است که توصیه برخی از کارشناسان به استفاده از تکنولوژی برای افزایش کارایی نیروی کار جهت مقابله با این مشکل نیز تبعات دیگری را در پی دارد. البته راهکارهای متفاوتی که برای کاستن از تبعات پیری در اقتصاد اعمال می‌شود (مانند تغییر نظام تأمین اجتماعی، بازنشستگی، مالیات‌ها و...) آثار منفی مختلفی بر دیگر بخش‌های اقتصادی دارند.

ادامه روند جاری و افزایش هزینه‌های تأمین اجتماعی، منجر به افزایش مالیات خواهد شد. پدیده مهاجرت نیز به سالمندی جمعیت دامن زده است. اما در سوی مقابل مهاجرپذیری منجر به افزایش رفاه در کشورهای توسعه یافته خواهد شد. اما مهاجرت علاوه بر اینکه منجر به کاهش دستمزد می‌شود، نرخ اجاره سرمایه و نسبت نیروی کار به افراد بازنشسته را افزایش داده و نیاز به درآمدهای مالیاتی را کاهش خواهد داد.

بازار نیروی کار را می‌توان اصلی‌ترین حوزه مدیریت سالمندی در کشور دانست. بازار کار و تغییرات مربوط به آن را باید مهم‌ترین بخش اقتصاد متأثر از سالمندی دانست. سرمایه انسانی

کشور به نیروی جوان بستگی دارد. سیاست‌های مختلفی به منظور ایجاد تعادل در این بازار بایستی اعمال گردد. یکی از بهترین سیاست‌ها، تشویق نظام‌مند و برنامه‌ریزی شده مهاجرت نیروی کار به داخل است. این سیاست علاوه بر اینکه منجر به کاهش دستمزد می‌شود، نرخ اجاره سرمایه و نسبت نیروی کار به افراد بازنشسته را افزایش داده و درآمدهای مالیاتی دولت را افزایش خواهد داد. باید حل مشکل مهاجرت نیروی انسانی ایرانی در دستور کار دولت قرار گیرد. به لحاظ نظری مدرنیته و سویه‌های آن مانند: فردگرایی، آزادی جنسی، اشتغال تمام‌وقت به خصوص برای زنان، افزایش هزینه‌های نگهداری و بزرگ کردن فرزندان به دلیل سیاست‌های مصرف‌گرایی اقتصاد بازار و اشتغال مادران و پیدایش تکنولوژی‌های تحدید بارداری، شهرنشینی و... عواملی هستند که به طور کلی به کاهش جمعیت در جوامع مدرن و شبه‌مدرن انجامیده است. در حال حاضر تمرکز دولت برای حل مشکل پیری جمعیت،

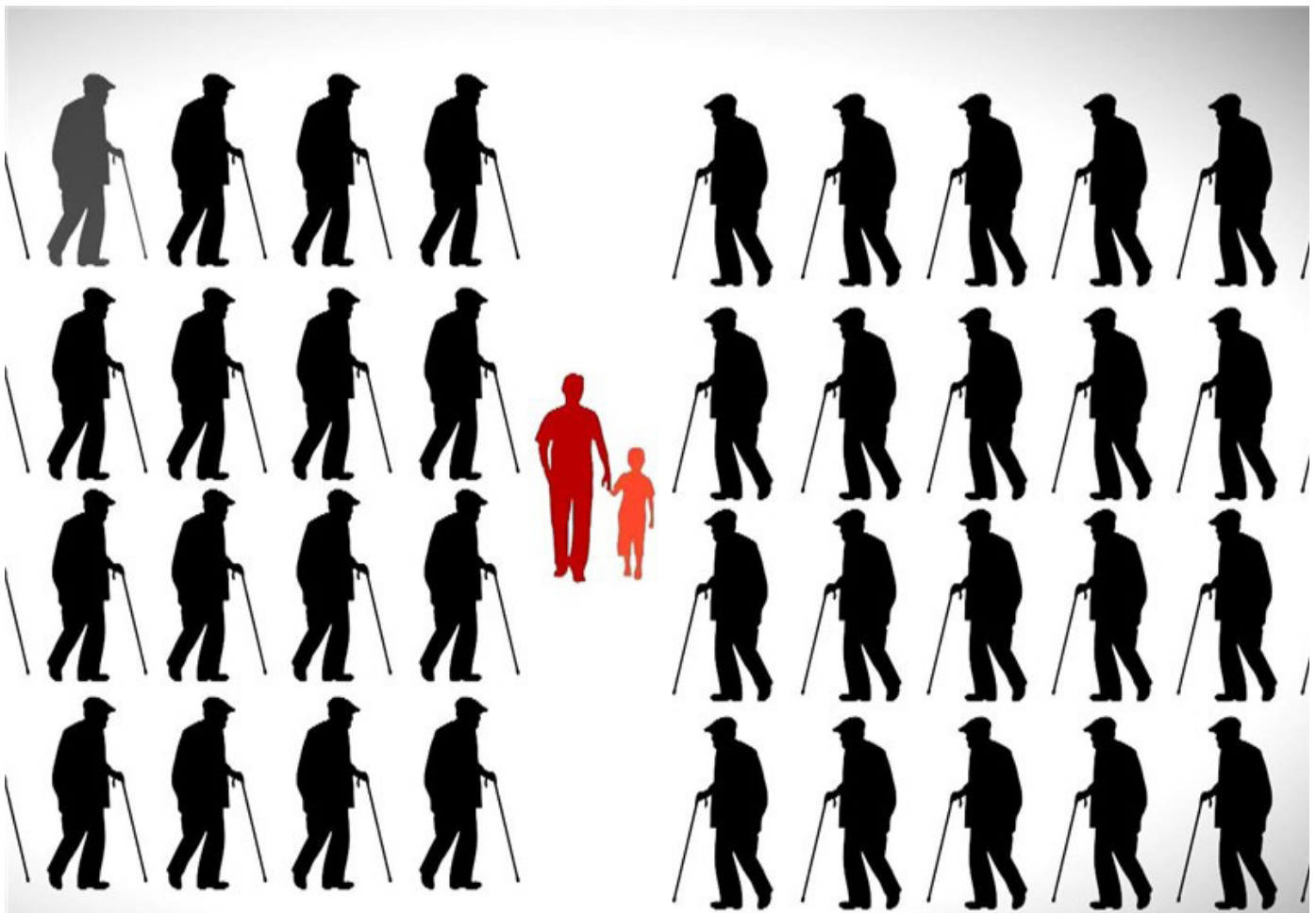
تمرکز بر تشویق فرزندآوری است اما مشکلات ساختاری اقتصادی مانند عدم تطابق توانایی‌ها و برنامه‌های دستوری دولت، و نیز مسائلی مانند تغییر در نگرش نسل جوان نسبت به ازدواج و فرزندآوری تحقق این مهم را با مشکل مواجه کرده است. امری که نیاز به بازبینی جدی دارد.

منابع

۱. سمیعی‌نسب، مصطفی و ترابی، مرتضی، -۱۳۸۹ شاخص‌ها و سیاست‌های جمعیتی در ایران، فصلنامه برداشت دوم.
۲. یآوری، کاظم و همکاران، -۱۳۹۳ نگاهی بر آثار اقتصادی پدیده سالمندی.
۳. امیرصدری، آریتا و سلیمانی، حمید. پدیده سالمندی در ایران و پیامدهای آن، ماهنامه صدای جمهوری اسلامی ایران.
۴. پیری جمعیت بحرانی برای آینده نزدیک ایران، مشرق نیوز

ماهانامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، مرداد ۱۴۰۰
شماره ۱۲۳

عکس از خبرآنلاین





جمهوری اسلامی و تبدیل ارزش به ضد ارزش

حط

مهدیه گلرو، فعال مدنی



عکس از عابدین طاهر کناره

همچون همه کشورهای دیگر باید این دگردیسی و تغییر را تجربه کند. یکی از خصوصیات گذر از سنت به مدرنیسم همین تغییر ارزش‌هاست. نسل جوان به دلیل ارتباطات در شبکه‌های اجتماعی، ماهواره‌ها و اینترنت با سبک زندگی و ارزش‌ها و هنجارهایی مواجه می‌شود که در تضاد با ارزش‌های تبلیغ شده در تلویزیون حکومتی و عرصه عمومی در ایران است. این تضاد در نهایت به تضاد ارزش‌ها نیز منجر می‌شود و حکومت با نادیده گرفتن این تضاد و اصرار بر ارزش‌ها و الگوهای خود به این تضاد دامن می‌زند. اینترنت می‌شود منبع اصلی شناخت جهان پیرامون، منبعی که قطعاً کامل نیست و باید توسط خانواده و سیستم آموزشی تبیین شود. یک مثال ساده یادگیری روابط جنسی، مواد مخدر و مشروبات الکلی است که چون در سیستم آموزشی ممنوع است نوجوانان و جوانان در فضایی نادرست با آن آشنا می‌شوند و این آموزش غلط نه تنها جای ضد ارزش و ارزش را برای آنها عوض می‌کند بلکه ممکن است تأثیرات ناپود کنده‌ای بر آینده آنها داشته باشد.

مقاومت و عدم تغییر ارزش‌ها و باورهای عمومی، مسائل تازه‌ای بر سر راه توسعه به وجود می‌آورد و آن را با موانع جدید روبه‌رو می‌سازد. چنین شرایطی به دلیل تعارض ارزش‌ها بین حکومت و مردم، بین نسل‌ها و یا بین اقشار مختلف یک نوع تضاد منافع ایجاد می‌کند که ممکن است

مفهوم ارزش در هر جامعه و در هر دوره‌ی زمانی متفاوت است و شدت و تأثیرگذاری متفاوتی هم دارد. عوامل متعددی چون تاریخ، روانشناسی، جغرافیا و اقلیم، روابط اجتماعی و فرهنگی، دین، اخلاق و ... بر شکل دادن به ارزش‌ها، افزایش یا کاهش بار آنها مؤثرند. برای مثال در جوامع شرقی آسیا، «کار» یک ارزش بسیار مقدس است و بیکاری و گریز از کار با هر بهانه‌ای یک ضد ارزش، اما در جامعه‌ی یونان باستان «کار» در معنای فیزیکی آن، یعنی کشاورزی یا ساخت و ساز، یک ضد ارزش بوده و آن را خاص بردگان و جانوران می‌دانستند.

هر فرهنگی، الگوهایی از انسان ارائه می‌دهد که فعالیت‌ها، موفقیت‌ها و وظایف اجتماعی افراد را مشخص می‌کند. افراد جامعه در قالب این الگوها و ارزش‌ها، طرح زندگی خود را می‌ریزند. همراه با تغییرات نسلی، جنگ‌ها، انقلاب‌ها و هر تغییر اساسی در یک جامعه، زمانی فرا می‌رسد که افراد باید درباره این الگوها، تأمل و تجدیدنظر نمایند. همچنین در روند توسعه، روحیه تعقل نیز افزایش می‌یابد؛ ارزش‌های خانوادگی، طبقاتی، نژادی، جنسیتی، مذهبی و سنت‌های ناروای اجتماعی، اعتبار و استحکام خود را از دست می‌دهد و نیاز به بازنگری در ارزش‌ها ایجاد می‌شود.

در این دلایل اساس تغییر در ایران را نباید نادیده گرفت، ایران به عنوان کشوری که در مسیر توسعه و مدرنیسم است

حط

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، مرداد ۱۴۰۰
شماره ۱۲۳

بخش‌هایی از یک جامعه را مقابل بخش دیگر قرار دهد. از این رو، شناخت، ترویج، تقویت، انتقال یا تضعیف و تغییر ارزش‌های اجتماعی، اهمیت خاصی دارد که در بررسی‌های توسعه باید مورد توجه قرار گیرد.

می‌توان گفت که تغییر ارزش‌ها، اولین و سخت‌ترین گام در راه توسعه است که بیشترین تاثیر را در پیشبرد اهداف توسعه دارد. اما، باید با احتیاط در این راه گام گذاشت تا با مقاومت و واکنش منفی جامعه مواجه نگشت. معمولاً دولت‌ها با اولین علایم شروع تغییر ارزش‌ها در نسل‌های جوان سعی می‌کنند تدابیر آموزشی مناسب با آن را طراحی کنند؛ اما در حکومت‌هایی مثل جمهوری اسلامی که ارزش‌های صلب و سخت دارد که بر مبنای ایدئولوژی اسلام سیاسی شکل گرفته، ضد ارزش‌ها و ارزش‌ها دیگر باز تعریف نمی‌شوند، بلکه تنها ارزش‌های حکومت ارزش راستین محسوب می‌شود و جهت حفظ ارزش‌های حکومت حتی در برابر شکل‌گیری ضد ارزش‌ها در جامعه سکوت می‌کند.

به طور کلی می‌توان گفت مجموعه تفاوت‌هایی که میان دو نسل وجود دارد عبارت است از:

تفاوت در آرمان‌ها و هدف‌های دو نسل

تفاوت در مفاهیم دو نسل

تفاوت در الگویابی و گروه‌های مرجع

تفاوت در اصطلاحات روزمره دو نسل

تفاوت در ظاهر، پوشش و نوع سخن گفتن در میان دو نسل
تفاوت در انتظار از زندگی و به تبع آن تفاوت در سبک زندگی

همین تفاوت‌ها و ویژگی‌هاست که نوعی ماهیت جدید، تازه و متفاوت از نسل‌های گذشته را برای نسل جدید ایجاد می‌کند. در شکل‌گیری این فاصله و تفاوت میان نسل‌ها، عوامل گوناگونی نقش دارند که برخی طبیعی (نظیر اقتضائات سنی) و برخی ناشی از شرایط خاص جامعه و جهان کنونی است.

نسل جوان ایران نیز با همه فشارها و سرکوب‌ها ارزش‌ها و هنجارهای خود را تعریف می‌کند و گاهی برای ابراز مخالفت و تضاد با ارزش‌های حکومت به جای ساختن ارزش‌های جدید به سراغ ضد ارزش‌ها می‌رود. اینجاست که در نبود آموزش صحیح و با وجود وابسته بودن آموزش و پرورش، صدا و سیما و آموزش عالی به همان ارزش‌های حکومتی یک شکاف عمیق بین حکومت و مردم شکل می‌گیرد؛ این شکاف و تفاوت در ارزش‌ها خود می‌تواند یکی از بن‌بست‌های توسعه‌ای باشد.

با توجه به اینکه جمهوری اسلامی در طی ۴۳ سال تلاش کرد الگوهای مذهبی و ارزش‌های مذهبی را برای جوانان جذاب نماید، چطور امروز همه آن تلاش‌ها بی‌نتیجه و بیهوده شده است! چطور بر اساس آمارها ایران سکولارترین کشور

خاورمیانه با بیشترین مصرف الکل است! (۱) و (۲)

مجموعه‌ای از عوامل زمینه‌ساز تغییر در ارزش‌ها، رویکرد افراد جامعه را در پابندی به ارزش‌های دینی او قرار می‌دهند. برخی از مهم‌ترین این عوامل عبارتند از: برخورد گزینشی با ارزش‌ها و عناصر دینی، ناسازگاری میان عمل و ادعای مدعیان دین‌داری، عدم رعایت اصول رفتاری در دعوت به دین، ناتوانی در تامین نیازمندی‌های ضروری عمومی در جامعه دینی و...

خانواده و فرزندان مسئولین حکومتی در خارج از کشور زندگی می‌کنند، شعارهای ساده زیستی از معنی تهی شده و اکثر مسئولین صاحبان خانه‌های اشرافی هستند. اخبار فساد و اختلاس به تیتراژ یک رسانه‌های داخلی تبدیل شده و رئیس قوه قضائیه با کار ویژه مبارزه با فساد به ریاست قوه منصوب می‌شود. نسل جدیدی که خود را از نزدیکان حکومت می‌داند در ظاهر هیچ یک از شعارها و آموزه‌های انقلاب را اجرا نمی‌کنند؛ مثل آقازاده شهردار قم که گفت از آمریکا به ایران بر نمی‌گردم و نظرات پدرم مصرف داخلی دارد! و ده‌ها نمونه شبیه به این که در سال‌های اخیر دیده‌ایم.

آنچه برای امروز ایران نگران‌کننده است تبدیل ضد ارزش‌ها به ارزش است.

ارزش‌ها از وجود نیازهای شخصی به وجود می‌آید؛ بنابراین برخی از دانشمندان مانند مزلو معتقدند که مفهوم ارزش هم‌وزن مفهوم نیاز است. نیازها و ارزش‌ها در ابتدا جنبه زیستی و فردی داشته بعد و همزمان با رشد فرد به ارزش‌های اجتماعی تغییر می‌یابد. پس «نیاز» پایه و اساس ارزش‌های فردی و اجتماعی را تشکیل می‌دهد. به دنبال «نیاز»، «توجه» و «گرایش» شکل می‌گیرد. افراد جامعه اموری را «ارزشمند» می‌دانند که به نحوی با نیاز آن‌ها در ارتباط بوده و بتواند پاسخگوی نیاز آن‌ها باشد. اگر افراد جامعه رفتاری را هماهنگ و همخوان با نیاز خود تشخیص داده و به عنوان یک «ارزش» و هنجار اجتماعی به آن عمل نمودند، انتظاری که خواهند داشت این است که آن عمل و رفتار بتواند نیاز آن‌ها را برآورده کند؛ در صورتی که انتظارشان برآورده شود و احساس کنند که واقعاً رفتار موردنظر با یکی از نیازهای اساسی آن‌ها در ارتباط است، بیشتر به آن ارزش و هنجار اجتماعی بها داده و عمل می‌کنند؛ یعنی تغییر کیفی در نظام ارزشی جامعه ایجاد شده و رفتار و عمل «ارزشمند»، «ارزشمندتر» می‌شود. اما اگر به عللی رفتار موردنظر نتواند نیاز و انتظارات افراد جامعه را برآورده کند، اهمیت چندانی به آن ارزش نمی‌دهند و رفتار دیگری را به عنوان هنجار اجتماعی برمی‌گزینند و در این صورت تغییر ماهوی در نظام ارزشی جامعه ایجاد می‌شود.

ارزش به نام صداقت از بین رفته و مهارت دروغ گفتن به ارزش تبدیل شده است؛ مهارتی که می‌تواند باعث پیشرفت



ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، مرداد ۱۴۰۰
شماره ۱۲۳

شود و اگر کسی با هر دروغ و عمل غیر اخلاقی بتواند به منفعتی دست پیدا کند نه تنها تشویق می‌شود بلکه تلاش می‌کنند شبیه او زرنگ و توانا باشند! کسانی که دارای اخلاق و روشی مثبت در زندگی هستند مورد تمسخر قرار می‌گیرند و برای انسان‌های مضر و بی اخلاق، ارزش قائل می‌شوند. اگر شخصی در رسانه‌ای چنین برداشت کند که در یک جامعه آدم‌های شرور، کسانی هستند که مردم از او حساب می‌برند و در عرف آن جامعه، از او به عنوان یک انسان شجاع تعبیر می‌شود، این ذهنیت شجاع بودن شخص شرور، برای او نیز پیش می‌آید؛ شرارت و خشونت می‌تواند به ارزش تبدیل شود.

به عنوان مثال ساده زیستی یک ارزش نزد اسلام گرایان و نیروهای نزدیک به چپ است اما در سال‌های اخیر و با افزایش رانت‌های حکومتی و تغییر سبک زندگی مسئولین جمهوری اسلامی این ارزش در حال تغییر است و حکومت به دلایل سیاسی چشم خود را به روی این فسادهای اقتصادی بسته است و یا حتی در مواقعی دست به باز تعریف واژه‌ها می‌زنند همچون باز تعریف مستضعفین توسط خامنه‌ای پس از اعتراضات ۹۸.

معمولا در چنین شرایطی دولت‌ها با تشویق ارزش‌ها و تخریب ضد ارزش‌ها سعی در بهبود کلی جامعه می‌کنند. وجود عامل تشویق در نظام‌های اجتماعی ضروری به نظر می‌رسد؛ زیرا

برای رفتار هم جهت با نظام به کنشگران اجتماعی انگیزه می‌بخشد. اما هرچه نظام در القای سازوکارهای بازتولید خود به افراد موفق‌تر باشد، «تشویق» بیشتر به شکل «رضایت‌مندی» کنشگر از رفتار خود بروز می‌کند؛ بنابراین برای تشویق او به عامل بیرونی، مادی یا معنوی، نیازی نیست.

آخر سخن اینکه در شرایطی که الف) ارزش‌ها جای خود را به ضد ارزش‌ها بدهند و ب) ارزش‌های حکومت و جامعه هر روز بیشتر فاصله بگیرند امکان ایجاد بحران اجتماعی بیشتر می‌شود شرایطی که امروز می‌توان علائم آن را در ایران دید.

منابع:

۱. نظرسنجی «نگرش ایرانیان به دین»، از تاریخ ۱۷ خرداد تا اول تیرماه ۱۳۹۹ به مدت ۱۵ روز، توسط گروه مطالعات افکارسنجی ایرانیان (گمان) انجام گرفته است. حدود نیمی از جامعه ایران اظهار داشته‌اند که از دین‌داری به بی‌دینی رسیده‌اند.

۲. گزارش «سازمان جهانی بهداشت» نشان می‌دهد که ایران از نظر سرانه مصرف الکل در میان مصرف‌کنندگان «مداوم» نوشیدنی‌های الکلی، رتبه نهم را در میان ۱۸۹ کشور جهان به خود اختصاص داده است.

ماهانامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، مرداد ۱۴۰۰
شماره ۱۲۳

عکس از سایت نالچ اینساید





مدیریت ناکارآمد بحران کرونا و بیکاری جوانان

خط ص

سعید شیرزاد، فعال حقوق بشر

عکس از انصاف نیوز

می‌کند.

علیرغم گذشت یک سال و نیم از آغاز این فاجعه و ادعاهای کذب صورت گرفته از طرف مسئولین پزشکی و بهداشتی، در این مدت بارها شاهد اوج گرفتن بیماری بوده‌ایم که بنا بر ادعاهای رسمی تاکنون چهار پیک آن پشت سر گذاشته شده و به تازگی کشور وارد پیک پنجم شده است؛ در حالی که در بعضی از استان‌های جنوبی کشور نه تنها پیک‌ها مهار نشده که پس از مدتی و بدون اعمال قرنطینه و محدودیت‌های واقعی تحت عنوان پیک بعدی معرفی شده است.

در این میان بارها شاهد آن بوده‌ایم که پیکان تقصیر بالا رفتن این آمارها به سوی مردم نشانه گرفته شده است؛ مردمی که دستشان از همه جا بسته شده و در اسفناک‌ترین شرایط اقتصادی قرار گرفته‌اند. کسانی که در شهرها زندگی می‌کنند می‌توانند شهادی باشند بر اینکه مردم در حد توان خویش با ماسک‌های کهنه (ماسک‌های یکبار مصرفی که از سر اجبار چند ده بار مصرف می‌شوند) یا درست شده از تکه‌های پارچه سعی در رعایت پروتکل‌های بهداشتی دارند و در واقع با گشت زدن در سطح شهر و خیابان و بدون هیچ پرسش و پاسخی می‌توان تمام تلاش شهروندان را برای جلوگیری از گسترش این بیماری به چشم دید. در حالی که هرگز سخنی از

بیش از ۵۰۰ روز از شیوع بیماری همه‌گیر کووید-۱۹ می‌گذرد. ویروسی که تاکنون نزدیک به ۱۹۰ میلیون مبتلا و بالغ بر ۴ میلیون فوتی بر جای گذاشته است و یکی از کشنده‌ترین اپیدمی‌های تاریخ بشر را رقم زده است. این ویروس همه‌گیر که همه کشورها را در بر گرفته و تاریخ اعلام رسمی شیوع آن در ایران چند ماه پس از شیوع واقعی آن در کشور اعلام شد، طبق آمارهای رسمی از تاریخ ۳ بهمن ۹۸ تاکنون بیش از ۳ میلیون مبتلا و ۸۵ هزار فوتی بر جای گذاشته است. همچنین طبق گفته‌های مقامات کشوری، حداقل یک میلیون نفر در این مدت از کار بیکار شده‌اند و کسی به فکر معیشت این بیکارشدگان نیست.

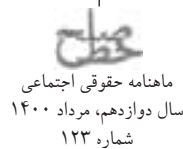
علی‌رغم ادعاهای مسئولین وزارت بهداشت و ستاد ملی مقابله با کرونا که از موفقیت کنترل شیوع این ویروس بارها سخن گفته و مدعی بهترین مدیریت درمان و کنترل آن شده‌اند، اما در عالم واقع شاهد چیزی جز بالا رفتن آمار مبتلایان و درگذشتگان نبوده‌ایم. در رد این ادعاها می‌توان به اذعان مسئولان شهری در ارائه آمار دفن‌شدگان در شهرها و یا عدم انتشار آمارهای مربوط به فوتی‌ها که توسط ثبت احوال در گذشته به صورت منظم منتشر می‌شد (در حالی که طبق گفته مسئولین ثبت احوال آنان به دستور ستاد ملی مقابله با کرونا از انتشار این آمارها منع شده‌اند) اشاره کرد که زوایای این بحران عظیم بشری را کمی روشن‌تر

خط ص

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، مرداد ۱۴۰۰
شماره ۱۲۳

طرف مسئولین مبنی بر نبود تجهیزات پزشکی که عامل اصلی آمار بالای فوت‌شدگان است، ذکر نشده است. در هفده ماهی که از اعلام شیوع این ویروس می‌گذرد، هرازگاهی به بهانه تعطیلات و عدم رعایت پروتکل‌ها از طرف شهروندان و مقصر جلوه دادن مردم شاهد اوج گرفتن بیماری و اعمال محدودیت‌هایی از طرف مقامات بهداشتی و اجرایی بوده‌ایم؛ در حالی که آن محدودیت‌ها کمترین تاثیری بر روند کنترل بیماری در بلند مدت نداشته است. نگاهی به محدودیت‌های آبان ماه گذشته که در واقع نسبت به پیک‌های بعدی جدی‌تر به اجرا درآمده بود، این ادعا را تایید می‌کند. با گشت زنی در سطح شهر و تعطیلی‌ها می‌شد شاهد جدی‌تر بودن اعمال چنین محدودیت‌هایی بود، ولی در پیک‌های اخیر که از قضا وضعیت بحرانی‌تر بود، اعمال محدودیت‌ها نیز سطحی‌تر شده است. به گونه‌ای که در رابطه با پیک چهارم، پس از سه ماه تعداد فوتی‌ها هنوز سه رقمی است و پیک پنجم این بیماری که در حال حاضر با آن روبه‌رو هستیم بدون پیش آمدن تعطیلی‌هایی که بهانه‌ای برای مقصر جلوه دادن مردم بود، از راه رسیده است. یکی دیگر از دلایلی که کمتر به آن پرداخته شده، عادی شدن این بیماری در سطح جامعه است. در حالی که طی ماه‌های اول شیوع بیماری، نسبت به آن نگرانی شدیدی وجود داشت و اغلب احساس خطر می‌کردند، به مرور زمان کرونا به یک بیماری معمولی تبدیل شد. متأسفانه با سطحی‌نگاری این بیماری و عدم جدیت و عزم برای واکسیناسیونی که بارها وعده تولید میلیونی آن داده شده، علیرغم گذشت چند ماه از شروع واکسیناسیون، به دلیل بی‌برنامگی و نبود امکانات کافی واکسینه کردن مردم به کندترین شکل ممکن در حال انجام است. به طوری که از تاریخ ۵ اردیبهشت که آمار روزانه واکسیناسیون در کنار مبتلایان و فوتی‌های این بیماری منتشر شده و تا آن روز ۷۸۴۰۱۷ دوز واکسن تزریق شده بود که ۶۱۸۳۶۲ دوز آن برای نوبت اول و ۱۶۵۶۵۵ دوز آن برای نوبت دوم بوده، با گذشت بیش از دو ماه و نیم از ارائه‌ی روزانه آمار واکسینه شده‌ها شاهد آن هستیم که آمارسازی‌های مربوط به کرونا اینبار تعداد دوزهای استفاده شده را نشانه گرفته و کمتر توجهی به افرادی که یک نوبت آن را دریافت کرده‌اند، می‌شود. علیرغم گذشت مدت زیادی از تزریق دوز اول هیچ تناسبی بین اعداد مربوط به به دوز اول و دوم نمی‌توان یافت. به طوری که:

در تاریخ ۵ اردیبهشت ۷۸۴۰۱۷ دوز، شامل ۶۱۸۳۶۲ دوز نوبت اول و ۱۶۵۶۵۵ دوز نوبت دوم،
در تاریخ ۵ خرداد ۳۳۳۰۳۰۹ دوز، شامل ۲۸۴۴۶۳۹ دوز نوبت اول و ۴۸۵۶۷۰ دوز نوبت دوم،



در تاریخ ۵ تیر ۵۶۱۳۱۴۰ دوز، شامل ۴۴۱۶۹۸۳ دوز نوبت اول و ۱۱۹۶۱۵۷ دوز نوبت دوم،
و همچنین در تاریخ ۱۷ تیر ۶۶۰۸۱۱۷ دوز شامل ۴۵۱۷۶۰۷ نوبت اول و ۲۰۹۰۵۱۰ دوز نوبت دوم بوده است.

با توجه به آمار ارائه شده در ۱۷ تیر می‌توان دید که برای مسئولین بهداشت و درمان ارائه عددها مهم‌تر از واکسیناسیون کامل بوده است. به گونه‌ای که پس از اعلام واکسینه شدن کادر درمان و در معرض خطر و اولویت‌بندی بر مبنای رده‌های سنی و ارجحیت داشتن سالمندان، با بررسی آمار جمعیتی می‌توان به تناقض‌ها و عدم موفقیت این اولویت‌بندی پی برد. در حالی که طبق آخرین آمارهای اعلامی در سال ۹۸ جمعیت بالای ۶۰ سال بالغ بر ۸ میلیون نفر است، علیرغم گذشت چندین ماه از ورود محموله‌های واکسن به داخل کشور، نه تنها این رده سنی به طور کامل واکسینه نشده، بلکه با توجه به ارقام اعلامی در خوشبینانه‌ترین حالت یک چهارم این رده سنی واکسن دریافت کرده‌اند. با استناد به همین آمارها که از تاریخ ۵ اردیبهشت (۷۴۸۰۱۷ دوز) تا ۱۷ تیر (۶۶۰۸۱۱۷ دوز) مورد بررسی قرار گرفته، می‌توان دید که در این ۷۵ روز ۵۸۲۴۱۰۰ دوز واکسن تزریق شده که میانگین تزریق روزانه آن ۷۵۶۵۴ دوز است.

پس اگر ملاک را حتی بیش از این رقم در نظر بگیریم، با توجه به جمعیت بالای ۸۰ میلیونی کشور، جهت واکسینه کردن افراد بالای ۱۵ سال که دو-سوم جمعیت را تشکیل می‌دهند نیاز به واکسینه کردن حداقل ۶۰ میلیون نفر وجود دارد. با توجه به نیاز ۲ دوز برای هر فرد حداقل ۱۲۰ میلیون دوز مورد نیاز است. پس با توجه به واکسیناسیون انجام شده و میانگین به‌دست‌آمده که ۷۵ هزار دوز در روز است، حتی اگر میانگین روزانه را بالاتر از این رقم در نظر بگیریم در خوشبینانه‌ترین حالت فرض را بر انجام روزانه ۱۲۰ هزار تزریق قرار دهیم، بیش از ۱۰۰۰ روز یا به عبارت دیگر حداقل ۳ سال زمان لازم است تا دو-سوم جمعیت کشور به طور کامل واکسینه شوند.

با توجه به موارد ذکر شده و شرایط پیش آمده مسئله دیگری که باید مورد بررسی قرار گیرد، بحث بیکاری و اوقات فراغت خصوصاً برای نسل جوان است که علیرغم شرایط سخت اقتصادی در این مدت با این بیماری نیز دست و پنجه نرم کرده است؛ این شرایط اقتصادی باعث عادی‌انگاری بیماری در سطح جامعه شده و در روزهای اخیر و پس از اعلام پیک پنجم این بیماری شاهد مخالفت و مقاومت اصناف گوناگون در برابر تعطیلی‌هایی هستیم که ستاد ملی مبارزه با کرونا اعلام کرده است. این مخالفت‌ها

که دلیل آن شرایط سخت اقتصادی و عدم حمایت‌های لازم جهت جبران آن است، خودبه‌خود شرایط این بیماری را در سطح جامعه خطرناک‌تر می‌کند.

حال باید دید چرا این شرایط عادی‌انگاری به‌وجود آمده و علیرغم درک خطرات این بیماری چاره‌ای جز نادیده گرفتن آن برای جوانان نیست.

وقتی که طبق گفته‌های مقامات کشوری، حداقل یک میلیون نفر در این مدت از کار بیکار شده‌اند و کسی به فکر معیشت این بیکارشدگان نیست، اگر در گذشته همین جمعیت امکان رفت‌وآمد و گشت و گذاری داشتند، با شرایط پیش آمده نه تنها آن امکان از آنان گرفته شده، بلکه معضل بیکاری هم بر آن افزوده است. بر همین اساس این افراد در شرایط روحی و روانی سخت‌تری قرار گرفته‌اند؛ خصوصاً که طبق اولویت‌های واکسیناسیون افراد جوان‌تر دیرتر شامل واکسن می‌شوند؛ در حالی که این افراد به‌خاطر شرایط اقتصادی و وضعیت معیشتی چاره‌ای جز کنار آمدن با این خطرات ندارند و به این می‌اندیشند که اگر از کرونا نمیرند از گرسنگی خواهند مرد.

در پایان کافی است بدانیم جهت تهیه ۱۲۰ میلیون دوز واکسن (دو دوز برای ۶۰ میلیون نفر یا به عبارتی دو-سوم جمعیت کشور)، چه مقدار پول لازم است:

هر دوز واکسن فایزر- بیون‌تک کمتر از ۲۰ دلار است که هزینه تهیه ۱۲۰ میلیون دوز آن، دو میلیارد و چهارصد

میلیون دلار می‌شود.

هر دوز واکسن مدرنا بین ۲۵-۳۷ دلار است که هزینه تهیه ۱۲۰ میلیون دوز آن، حدود سه میلیارد تا چهار میلیارد و ۴۴۰ میلیون دلار خواهد شد.

هر دوز واکسن آکسفورد-آسترازنکا بین ۲-۵ دلار است که هزینه تهیه ۱۲۰ میلیون دوز آن، حدوداً ششصد میلیون دلار می‌شود.

هر دوز واکسن اسپوتنیک نیز ۱۰ دلار است که هزینه تهیه ۱۲۰ میلیون دوز آن، یک میلیارد و ۲۰۰ میلیون دلار می‌شود.

هزینه تهیه هر دو دوز واکسن سینوواک هم حدود ۶۰ دلار برآورد شده است که در مجموع ۳ میلیارد و ۶۰۰ میلیون دلار بایستی هزینه شود تا ۶۰ میلیون نفر به طور کامل از طریق این واکسن واکسینه شوند.

همچنین واکسن جانسون و جانسون که برای هر فرد یک دوز تزریق می‌شود، کمتر از ۱۰ دلار است که هزینه تهیه ۶۰ میلیون دوز آن، ششصد میلیون دلار می‌شود. (۱)

پانوش:

۱. تری، مارک، مقایسه انواع واکسن های مورد تایید بیماری کووید-۱۹- بر اساس جدول زمانی و قیمت، وبسایت بیو اسپیس، ۱۴ جولای ۲۰۲۱

ماهانم حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، مرداد ۱۴۰۰
شماره ۱۲۳

عکس از پلاس آنلاین





در میانه‌ی خشم و یاس

حظ

احمد فخیم، دانشجوی ارشد مطالعات فرهنگی



عکس از سوشال‌مدیا

شهریه نمی‌دهند از ۱۸ درصد به ۱۶ درصد سقوط خواهد کرد) این در حالی است که اصل ۳۰م قانون اساسی تصریح دارد که: «دولت موظف است وسایل آموزش و پرورش رایگان را برای همه ملت تا پایان دوره متوسطه فراهم سازد و وسایل تحصیلات عالی را تا سر حد خودکفایی کشور به طور رایگان گسترش دهد.»

نکته دیگر، سهمیه‌بندی جنسیتی در کنکور است؛ اگرچه بسیاری «سهمیه‌بندی جنسیتی» را از اقدامات دولت احمدی‌نژاد می‌دانند. با این حال، بعد از احمدی‌نژاد هم سهمیه‌بندی جنسیتی هرگز کاملاً متوقف نشد. برای مثال خبرآنلاین (۲) در گزارشی که آبانماه ۹۹ منتشر شده، از قول «سارا» که رتبه ۳۵۰۰ تجربی در منطقه یک بوده است، می‌نویسد: «امید من به رشته دندان‌سازی یا بینایی سنجی در پردیس دانشگاه شهید بهشتی بود، پارسال با رتبه ۸ هزار هم در این رشته و دانشگاه قبول شده بودند. علتش را نمی‌دانم اما شنیدم پسرها در قبولی‌های نتایج بهتری داشتند، به نظر من این یک تبعیض است. چطور ممکن است که یک پسر با رتبه ۳ هزار فیزیوتراپی بخواند ولی من مردود شوم؟» همچنین «زهرا رتبه ۹۶ کنکور رشته مشاوره خانواده در کنکور ارشد می‌گوید: «ظرفیت قبولی برای ما ۱۲۰ نفر بود، تازه کسانی هم بودند که اصلاً قبول نشدند. من هم در انتخاب رشته تمام شهرها را انتخاب کردم، یک شهر هم نبود که انتخاب نکرده باشم، اما قبول نشدم. یک درصد هم احتمال

پاسخ دادن به هر سوالی درباره تحصیلات دانشگاهی و آینده جوانان در ایران، اگر فقط شرح وضعیت جوانان دانشگاه رفته یا دانشجو نباشد دستکم چنین شرح وضعیتی نخستین گام برای پاسخ دادن به سؤالاتی در این زمینه است. این یادداشت تلاشی است برای شرح دادن همین وضعیت یا اتودهای اولیه یک نقشه از موقعیت کنونی دانشگاه و دانشجو در ایران.

دانشگاه برای چه کسانی است؟

اگر از آنچه همه تحت عنوان «صنعت کنکور» می‌شناسیم، بگذریم و بخواهیم تنها درباره «دانشگاه» صحبت کنیم باید گفت که براساس گزارش خبرگزاری ایسنا (۱) در خرداد ۹۷ از مجموع ۲۵۶۹ مرکز آموزش عالی در کشور تنها ۱۴۱ مرکز آموزشی متعلق به وزارت علوم است. (معادل ۵ درصد مراکز) یعنی ۹۵ درصد مراکز دیگر شامل دانشگاه‌های پیام نور، آزاد اسلامی، فنی و حرفه‌ای، علمی و کاربردی و سایر موسسات آموزش عالی غیرانتفاعی و غیردولتی، مراکزی‌اند که از دانشجویان شهریه اخذ می‌کنند. البته دانشگاه‌های وزارت علوم سهی بیش از پنج درصد دانشجویان را به خود اختصاص داده‌اند: ۶۸۷۰۳۶ دانشجو از مجموع ۳۷۹۴۴۲۰ دانشجو در کل کشور. (یعنی تقریباً ۱۸ درصد دانشجویان که اگر تعداد دانشجویان شبانه را بر اساس اطلاعات مندرج در دفترچه انتخاب رشته کنکور ۹۹، محاسبه کنیم، میزان دانشجویانی که

حظ

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، مرداد ۱۴۰۰
شماره ۱۲۳

نمی‌دادم که چنین اتفاقی رخ بدهد.» با این حساب می‌توان مدعی شد که سهمیه‌بندی جنسیتی در سال‌های پس از دولت احمدی‌نژاد، متوقف نشده است، بلکه به نحوی غیررسمی تداوم پیدا کرده است.

اگرچه در این سال‌ها کلیدواژه‌های مرکزگرایی و توسعه نامتوازن از فرط تکرار بدل به کلیشه‌هایی قدیمی و از مد افتاده شده‌اند، به خصوص این روزها که وضعیت کنونی آب در خوزستان و سیستان، بهتر از هرچیز سرشت‌نمای وضعیت استان‌هایی‌ست که در وضعیت پیرامونی قرار دارند، با این حال مسئله دیگر توزیع جغرافیایی دانشگاه‌های کشور است. از ۱۴۱ مرکز آموزش عالی وابسته به وزارت علوم، ۲۹ مرکز (معادل یک پنجم مراکز) متعلق به استان تهران است. این یعنی همچون همه‌ی فرصت‌های فرهنگی و اقتصادی دیگر، بخش اعظم فرصت‌های تحصیلات عالی نیز در تهران انباشته شده‌اند. مسئله اما تنها انباشته شدن دانشگاه‌ها در استان تهران نیست. مسئله مهم‌تر بومی‌گزینی در گزینش دانشجویان است. توضیحات دفترچه کنکور درباره بومی‌گزینی به ما چنین می‌گوید: «در رشته محل‌هایی که نوع گزینش آنها بومی (قطبی، ناحیه‌ای، استانی) بوده، حدود ۲۰ درصد ظرفیت به داوطلبان آزاد و مابقی آن به نسبت تعداد شرکت کنندگان هر یک از سهمیه‌های مناطق یک، دو، سه و خانواده جانب‌اختگان در جنگ، در بوم مربوطه (قطب، ناحیه، استان) به تعداد کل شرکت کنندگان آن بوم در هر گروه آزمایشی اختصاص می‌یابد.» البته بنابر تصویب شورای عالی انقلاب فرهنگی، در رشته‌های پرمقتاضی، ظرفیت پذیرش آزاد به جای ۲۰ درصد، ۴۰ درصد است. رشته‌های پرمقتاضی از نظر سازمان سنجش و شورای عالی انقلاب فرهنگی:

یعنی حتی در این ۱۴ رشته‌ی پرمقتاضی نیز کمتر از نیمی از ظرفیت برای داوطلبان غیربومی، دسترس‌پذیر خواهد بود. اگرچه مسعود رفیعی طالقانی، ۲۳ اردیبهشت ۸۸ در سرمقاله روزنامه آفرینش نوشته بود که: «اگر چه ذهن خلاق ایرانیان در دور زدن بسیاری از قوانین، بعید نیست این بار فکری هم به

حال دور زدن موضوع بومی‌گزینی کند که اگر چنین شود با توجه به تمرکز دانشگاه‌های برجسته و مطرح کشور در تهران، این بار باید شاهد مهاجرت تعداد زیادی از خانواده‌های ایرانی در سال‌های تحصیل فرزندان‌شان در مقطع دبیرستان به تهران بود.» این بار اما سیاست‌های حوزه مسکن راه دور زدن قانون بومی‌گزینی را مسدود کرد.

سایت روزنامه اصولگرای فرهیختگان در مطلبی به تاریخ ۱۵/۰۵/۹۹ می‌نویسد (۳): «اخیرا پایگاه داده‌های آنلاین نامبو (numbeo) که از مراجع معتبر در زمینه انتظار آمارهای بین‌المللی است، براساس محاسبات خود از داده‌های صندوق بین‌المللی پول، مقایسه‌ای بین قدرت خرید مسکن شهروندان ۱۰۶ کشور جهان انجام داده که نتایج آن بسیار قابل‌تأمل است.... طبق این گزارش کشورهایی هم هستند که شهروندان آنها مجبورند برای صاحب خانه شدن ۳۰ تا ۶۰ سال همه درآمد خود را پس‌انداز کنند. در این خصوص نسبت قیمت مسکن به درآمد خانوار در سوریه ۶۳.۴، در هنگ‌کنگ ۴۳.۵، در کامبوج ۳۹.۹، در کنیا ۳۶.۳، در سریلانکا ۳۵ و در فیلیپین نیز ۲۹.۹ است. اما در رتبه هفتمی این رده‌بندی و در میان کشورهایی که خانه‌دار شدن شهروندان در آنها بسیار سخت است، کشورمان ایران قرار دارد که نسبت قیمت مسکن به درآمد خانوار در نیمه‌ی اول سال ۲۰۲۰ حدود ۲۹.۸ بوده است.»

فرهیختگان در این گزارش ادامه می‌دهد که: «پایگاه داده‌های آنلاین نامبو (numbeo) در کنار رده‌بندی کشورها، یک رده‌بندی نیز از بزرگ‌ترین شهرهای کشورهای مختلف در زمینه نسبت قیمت مسکن به درآمد خانوار یا شاخص دسترسی به مسکن انجام داده است. ... در میان شهرهایی که قیمت مسکن در آنها شرایط بحرانی دارد و کمتر خانواری از طبقه کم درآمد و حتی برخی خانوارهای طبقه متوسط می‌تواند با دو یا سه دهه پس‌انداز صاحب خانه شود، در رتبه‌های اول تا دهم شهرهای دمشق سوریه، شنژن چین، هنگ‌کنگ، پکن چین، تهران، بمبئی هند، شانگهای چین، گوانگژو چین، تایپه تایوان

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، مرداد ۱۴۰۰
شماره ۱۲۳

جدول «ب» رشته‌های پرمقتاضی

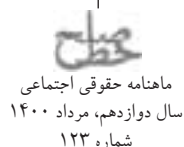
عناوین رشته‌ها	گروه آزمایشی
مهندسی برق، مهندسی مکانیک، مهندسی کامپیوتر، مهندسی عمران، مهندسی معماری و مهندسی صنایع	علوم ریاضی و فنی
پزشکی، دندانپزشکی، داروسازی و دامپزشکی	علوم تجربی
حقوق، روانشناسی و حسابداری	علوم انسانی

محکم بومی‌گزینی و سهمیه‌بندی جنسیتی بگذرند. همچنان در شهرهای خود محصورند و امکان دسترسی و جذب شدن در بازار کار گسترده تهران را ندارند.)

فردای فارغ‌التحصیلی

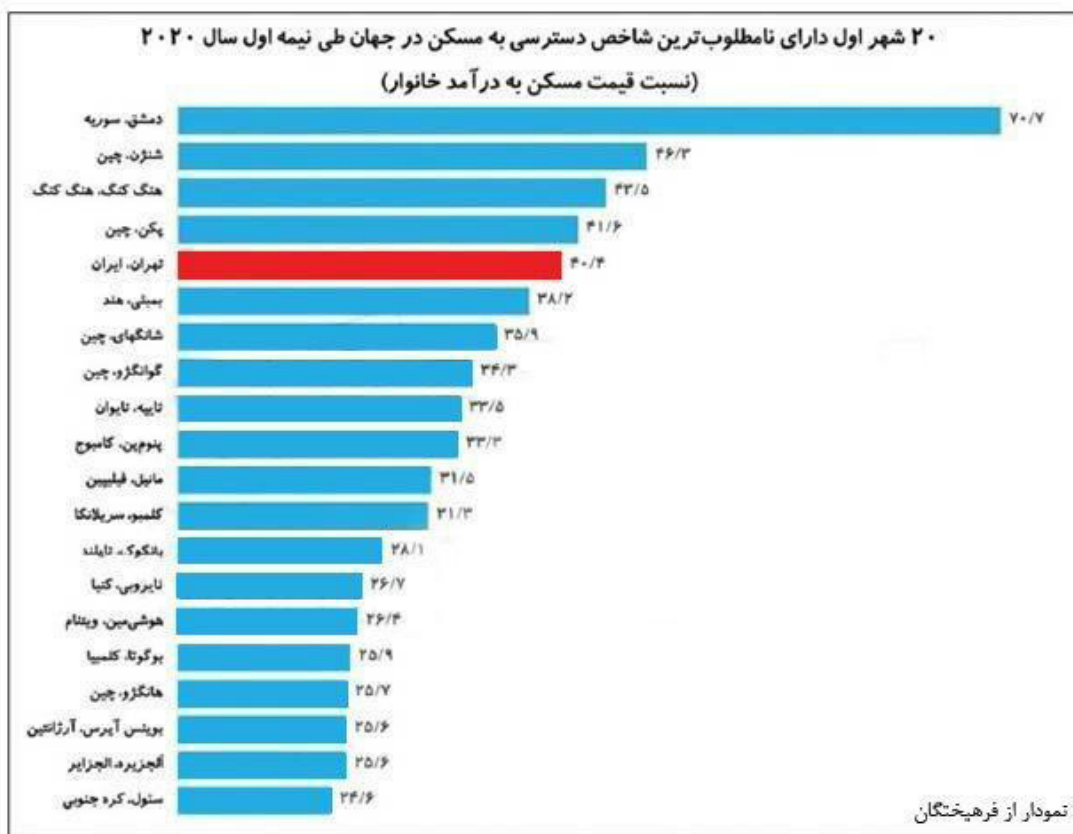
«نرخ بیکاری جوانان ۱۵ تا ۲۴ ساله ایران بدون در نظر گرفتن شرایط دوره کرونایی که به‌طور قابل توجهی موجب بیکار شدن بخشی از نیروی کار به‌ویژه در بخش‌های خدماتی (گردشگری، مشاغل پذیرایی، آموزشی و...) شده، طی ۱۰ سال اخیر بین ۲۶ تا ۲۹ درصد بوده است. اما بررسی آمارهای سازمان بین‌المللی کار (ILO) نشان می‌دهد میانگین این نرخ در جهان طی سال ۲۰۱۹ حدود ۱۳.۶ درصد بوده است. برآورد ILO این است که تعداد بیکاران جوان در سن ۱۵ تا ۲۴ سال در کل جهان تا سال گذشته به ۶۷ میلیون و ۶۰۰ هزار نفر رسیده است.» (۴)

اگر چه علت این وضعیت را می‌توان مقررات‌زدایی‌ها، سیاست‌های موقتی‌سازی و ارزان‌سازی نیروی کار و به‌طور خلاصه راست‌روی بی‌وقفه و بی‌مهابای همه دولت‌های پس از جنگ دانست. با این همه هدف این نوشتار واکاوی این علل نیست. به هر حال در چنین وضعیتی روشن است که فردای فارغ‌التحصیلی یکی از محتمل‌ترین سرنوشت‌ها اگر بیکاری مطلق نباشد، کارهایی بسیار سطح پایین، کم‌درآمد و در اغلب موارد نامرتب با تحصیلات دانشگاهی طی شده. فارغ‌التحصیلانی که به این شرایط می‌رسند مصداق دقیقی



و پنوم‌پن کامبوج قرار دارند، به‌طوری‌که نسبت قیمت مسکن به درآمد در شهر دمشق ۷۰.۷، در شنژن ۴۶.۳، در هنگ‌کنگ ۴۳.۵، در پکن ۴۱.۶، در تهران ۴۰.۴، در بمبئی ۳۸.۲، در شانگهای ۳۵.۹، در گوانگژو ۳۴.۳، در تایپه ۳۳.۵ و پنوم‌پن نیز ۳۳.۳ است. به‌عبارتی در این ۱۰ شهر بین ۳۳ تا ۷۰ سال زمان نیاز است که خانوار بتواند با درآمد فعلی خود صاحب مسکن شود.»

با توجه به آنچه تا اینجا گفته شد باید گفت که در ایران امروز، بخش اعظم دانشگاه برای مرد مرکزین مرفه‌ست که می‌تواند همواره به راحتی هزینه‌های کلاس‌های کنکوری و شهریه‌های احتمالی بعد از قبولی را بدون کمترین سختی پردازد. به بیان دیگر باید گفت به همان اندازه که دانشگاه برای مردان مرکزین متمول دسترس‌پذیرتر شده، دسترسی به تحصیلات دانشگاهی برای زنان، فرودستان و غیرمرکزینان دشوارتر شده، این یعنی آنکه راه تحصیلات دانشگاهی که یکی از متداول‌ترین راه‌ها برای بهبود زندگی افراد است، برای گروه‌هایی که بیشترین نیاز را به آن دارند بیشتر از بقیه راه باریک و پرسنگلاخی است. (این تازه با ندیده گرفتن بحران کرونا و با این فرض است که ایران براساس برخی پیش‌بینی‌ها تا انتهای ۲۰۲۲، با واکسیناسیون از بحران کرونا خارج می‌شود. در نظر گرفتن کرونا یعنی اینکه به‌یاد بیاوریم با تاخیر در واکسیناسیون و طولانی‌شدن دوره مجازی آموزش دانشگاه‌ها آن ۲۰ درصد از دانشجویانی که توانسته‌اند از سد



هستند از آنچه که آصف بیات «طبقه متوسط فرودست» می‌نامد. «طبقه متوسط فرودست (middle class poor) هم به لحاظ نظری و هم در واقعیت تشکلی پیوندی (hybrid) است و یا در وضعیت اجتماعی متعارضی قرار دارد. اعضای این طبقه بسیاری‌شان تحصیل کرده و صاحب مدارک دانشگاهی هستند. شناخت نسبتاً بالایی از اوضاع دارند، از تکنولوژی و کارکرد شبکه‌های ارتباطی و اینترنت آگاهی بالایی دارند، دارای علائق و آرزوهای طبقه متوسط مرفه هستند؛ ولی همین افراد از لحاظ اقتصادی به بخشی از فرودستان پیوسته‌اند، بسیاری‌شان بی‌کارند و یا در مشاغل کم‌درآمد، موقتی و با منزلت پایین تلاش می‌کنند که اغلب ارتباطی با تخصص تحصیلاتی‌شان ندارد. همین وضعیت اقتصادی این افراد را مجبور کرده است که در محلات فقیرنشین و در مجتمع‌های حاشیه‌ای سرپناهی برای خودشان مهیا کنند. عضو این طبقه اغلب نسبتاً به وضعیت اطرافش خوب آگاه است، می‌داند چه چیزهای خوبی در کشورش موجود است (اتومبیل شخصی، منزل، مسافرت، توانایی تشکیل خانواده و غیره) و در عین حال احساس می‌کند چقدر از این همه چیزهای خوب محروم است.» (۵) در ادامه بیات به درستی به وجود خشمی اخلاقی در این طبقه متوسط فرودست اشاره می‌کند که تجلیاتش را می‌توان در وقایعی چون آبان ۹۸ دید. با این حال من فکر نمی‌کنم همه احساسی که در میان است خشم باشد. یعنی خشم تنها یکی از احساساتی‌ست که طبقه متوسط تهی‌دست در جامعه‌ی سرشار از امکانات تجربه می‌کند.

روی دیگر سکه نه خشم اخلاقی که یاس کافکایی‌ست. یاسی که با خود زمزمه می‌کند: «آه، چقدر امید، دریا دریا امید؛ ولی نه برای ما.» این یاس در واقع واکنش طبیعی جوانان و فارغ‌التحصیلانی است که به سبب سیاست‌های کلان اقتصادی خود را در وضعیتی چون وضعیت کاراکتر «گره گوار سامسا» در رمان مسخ می‌بینند. وضعیتی غیرانسانی و مستاصل‌کننده که در آن آدمی از انجام هر کاری عاجز می‌شود، پناه بردن به انواع و اقسام کارهای پاره وقت و غیردائمی چون تولید محتواهای اینستاگرامی، یا رانندگی در اسنپ و تپسی نیز در بهترین حالت چیزی جز آموختن راه رفتن با پاهای ظریف کالبد سوسکی نیست. اما این یاس چه نتیجه‌ای خواهد داشت. در واقع وقتی آصف بیات از خشم طبقه متوسط فرودست سخن می‌گوید، مشخص است که چه کارکردی برای این خشم قائل است. در واقع در نظر آصف بیات خشم طبقه‌ی متوسط فرودست انبار باروتی‌ست که با جرقه‌هایی چون افزایش قیمت بنزین در ایران و یا مالیات بستن بر برنامه واتساپ در لبنان، به ناگاه شعله‌ور می‌شود. اما یاس با مایوس چه می‌کند؟ زمانی محمود درویش نوشته بود: «لم یقتل الحزن أحد، ولكنه جعلنا فارغین من کل شیء» به نظرم به سادگی می‌توان در این جمله



ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، مرداد ۱۴۰۰
شماره ۱۲۳

یاس (به خصوص چنین یاس اجتماعی فراگیری) را به جای حزن نشاند. یعنی زمانی که فرد تصور می‌کند در نهایت مانند سرنوشت تلخ «گره گوار»، در هیات یک سوسک خواهد مرد. و در پایان داستان هیچ خبری از بازگشت به هیات آدمی نخواهد بود. در مرگ این امید دل از هرآنچه به نام آینده، نامیده و خوانده می‌شود، می‌کند.

بی‌قدر و ارزش شدن آینده اما همیشه همراه است با ارزشمند شدن لحظه حال، در واقع کسی که می‌داند آینده‌ای ندارد، ترجیح می‌دهد دم را غنیمت بشمارد و بی‌هراس از هرآنچه فردا ممکن است اتفاق بیفتد از امروز بیشترین لذت ممکن را ببرد. در نگاه اول چنین گزاره‌ای نه فقط خبر بدی نیست که کم تا بیش، شباهتی به سخنان مروجان انگیزشی شادکامی و مثبت‌نگری نیز دارد. اما برخلاف آنچه به نظر می‌رسد این گزاره یکی از هولناک‌ترین اخبار ممکن را به ما می‌دهد. دم غنیمت شمردن و حال را خوش بودن در عمل چیزی جز روی آوردن به مخدرات و محرکات و روابط جنسی خارج از ازدواج و ... نیست. این اما فقط خبر بد است و خبر بدتری نیز وجود دارد: اینکه چنین سرنوشت دردناک و اسفباری نه در یک قدمی ما، بلکه اکنون دست به گریبان ماست. چنانکه ناصر اصلانی، معاون مقابله با عرضه و امور بین‌الملل ستاد مبارزه با مواد مخدر، پیشتر، در مهر ۹۸، گفته‌است (۶): «از سال ۱۳۵۷ به مدت ۱۰ سال مصرف مواد مخدر در کشور کنترل شد اما از سال ۶۷ تاکنون افزایش شیوع به مصرف داریم.»

اگرچه آنچه تاکنون گفته‌شد را می‌توان گزارشی از ارتباط عموم غیرمرکز نشینان و فرودستان با دانشگاه دانست. اما این البته همه ماجرا نیست. این لیوان نیمه‌ی پری نیز دارد. هنوز در دانشگاه ایرانی دانشجویانی هستند که علیرغم فرودستی و غیر مرکز نشینی از موانع بگذرند و در کلاس‌های تهران و شریف و پلی‌تکنیک و علامه بنشینند. اما حقیقت آن است که شراب یاس در جام و کام این جماعت از هفت‌خوان سهمیه‌بندی و بومی‌گزینی نیز نشسته است. البته یاس شریف خوانده‌ها به بطری الک و رول کردن گل نمی‌رسد. به جایش چمدان به دست راهی فرودگاه می‌شوند و ترک وطن می‌کنند.

منابع:

۱. دانشگاه‌های ایران به روایت آمار و ارقام، ایسنا، خرداد ۱۳۹۷
۲. جنیست در نتایج کنکور نقش داشت؟، خبرآنلاین، آبان ۱۳۹۹
۳. تهران پنجمین شهر گران دنیا در مسکن، روزنامه فرهیختگان، مرداد ۱۳۹۹
۴. ر.ک: خبرگزاری مشرق: ۱۱۳۳۰۳۹
۵. آصف بیات در گفتگو با مجله ایران فردا
۶. آمار تعداد معتادان در ایران، اقتصادنیوز، مهر ۱۳۹۸



از محدودیت تحصیل تا محدودیت مشاغل؛ تحفه جمهوری اسلامی به جوانان افغانستانی



باقر ابراهیمی، روزنامه‌نگار

عکس از ایرنا

می‌کنند.

«نازنین» دختر جوان مهاجر افغانستانی، متولد ایران است که پس از سال‌ها زندگی در این کشور می‌گوید جمهوری اسلامی هیچ برنامه‌ای برای مهاجرین افغانستانی ندارد؛ «جمهوری اسلامی تاکنون هیچ برنامه جامع و مفید برای مهاجرین نداشته. می‌توانست مانند سایر کشورها که حق تحصیل را به مهاجرین می‌دهند و بعد از تحصیل از نخبه‌های آنان استفاده می‌کنند، از این طریق از مهاجرین نخبه استفاده کند.»

او ادامه می‌دهد: «اما تنها کاری که جمهوری اسلامی با جوانان افغانستانی کرد این بود که از جوانی و زور بازوی آنها در ساخت ساختمان‌ها، خیابان‌ها و پیشبرد کارهای کشاورزی، گاوداری و مرغداری‌هایشان استفاده کرد. همیشه یک نگاه بالا به پایین به مهاجرین داشتند و دارند.»

به گفته وی جوانان مهاجر افغانستانی حتی اجازه خریداری سیم‌کارت به نام خودشان را ندارند و آنان مجبور هستند برای این کار از شهروندان ایرانی کمک بگیرند؛ در صورت مسدود یا مفقود شدن سیم‌کارت نمی‌توانند برای گرفتن آن اقدام کند.

طبق قوانین جمهوری اسلامی جوانان افغانستانی ساکن ایران نمی‌توانند خانه، ماشین و یا ملک خریداری کنند. آنان برای این کار از شهروندان ایرانی کمک می‌گیرند، در صورت خرید

جنگ خانه‌مان سوز چندین‌ساله در افغانستان، میلیون‌ها شهروند این کشور را مجبور به ترک کشور و پناه بردن به کشورهای همسایه نموده است. ایران یکی از کشورهایی است که حدود سه میلیون مهاجر افغانستانی در آن زندگی می‌کند که بیشتر آنان را جوانان تشکیل می‌دهد.

جوانانی که به‌خاطر فرار از جنگ، فقر و تنگ‌دستی روزگار به ایران پناه برده‌اند. عده‌ای از آنان برای کارگری به این کشور همسایه سفر نموده‌اند و عده‌ای هم متولد ایران هستند و سال‌هاست با خانواده‌هایشان در آنجا زندگی می‌کنند و همه مشغول کارگری‌اند.

اما جمهوری اسلامی قانون سخت‌گیرانه‌ای را در برابر مهاجران افغانستانی اعمال می‌کند که آسیب آن را جوانان متحمل می‌شوند. این جوانان حتی از حقوق اولیه‌ای‌شان مانند گرفتن سیم‌کارت، داشتن حساب بانکی و تعلیم و تحصیل محروم‌اند؛ برخی از شهرها و مشاغل نیز به عنوان شهرها و مشاغل ممنوعه برای مهاجران افغانستانی اعلام شده است.

تعداد زیاد از جوانان افغانستانی ساکن ایران متولد ایران هستند، جوانانی که در انتخاب این کشور هیچ نقشی نداشته‌اند و جبر روزگار خانواده‌های آنان را مجبور به ترک کشورشان کرده است؛ ولی سنگینی بار این مهاجرت را جوانان بدوش می‌کشند. در کودکی اجازه راه یافتن به مدرسه نداشتند و در جوانی با هزاران مشکل دیگر دست و پنجه نرم



ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، مرداد ۱۴۰۰
شماره ۱۲۳

خانه یا ماشین، سند آن به نام شهروند ایرانی ثبت می‌شود و آن شخص هر زمانی که خواسته باشد ادعای مالکیت می‌کند. اتفاقی که چند سال قبل برای یکی از اقوام نازنین رخ داده است و فرد ایرانی خانه را از وی گرفته است.

در حالی که اقتصاد پایه‌های اساسی زندگی را تشکیل می‌دهد اما جوانان مهاجر افغانستانی در ایران اجازه راهداندازی کارهای اقتصادی مانند ایجاد کارخانه، روی آوردن به ساخت و ساز و کارهای صنعتی را ندارد. آنان باید همواره به عنوان کارگر نزد کارفرمایان ایرانی کار و فعالیت کنند.

نازنین چشم دید خود را این‌گونه بیان می‌کند: «مهاجرین در ایران اگر خانه، ملک، ماشین بخواهند بخرند یا قصد راهداندازی کاری را داشته باشند باید جواز آن به اسم یک ایرانی باشد. تعداد زیادی هم بوده‌اند که بعد از اینکه خانه یا ماشین خود را به اسم یک ایرانی زنده‌اند آنها را از دست داده‌اند و چون سند به اسم خودشان نبوده حق مالکیت هم نداشتند.»

داشتن حساب بانکی که از جمله حقوق اولیه به شمار می‌رود نیز برای جوانان مهاجر افغانستانی کاری پرچالش و دردسرساز است؛ مهاجرین که به گونه‌ای قانونی در ایران زندگی می‌کنند به راحتی نمی‌توانند حساب بانکی داشته باشند. شاید پس از روزها سرگردانی موفق به این کار شوند اما به راحتی و بدون دلیل و اطلاع حساب بانکی آنان مسدود می‌شود؛ باز کردن دوباره آن حتی تا ماه‌ها زمان می‌برد.

نازنین از مسدود شدن حساب بانکی خود هم خاطرات تلخی دارد: «یک بار رفته بودم برای خرید مایحتاج روزانه به یک فروشگاه، مقداری خرید کردم وقتی کارت کشیدم تا پول خرید را حساب کنم دیدم حسابم بسته شده، حال بدی بهم دست داد. فروشنده گفت خانم پول نداری برای چی خرید میکنی، گفتم تو کارتم پول هست، مثل اینکه حسابم بسته شده. فروشنده دوباره گفت ماشالله شما افغانیا این قدر رو دارین. تمام خریدهایی که کرده بودم و رها کردم. اون حالی که در اون لحظه و اون روز داشتم قابل گفتن نیست. یادم نمی‌ره به خاطر چیزی که خودم هیچ تقصیری نداشتم و کاره‌ای نبودم تحقیر شدم.»

این دختر جوان افغانستانی همچنان می‌افزاید: «مشکلات تحصیلی برای جوانان مهاجر بحث گسترده‌ای است. در این بخش هم مشکلاتی زیادی برای مهاجرین درست کرده. جوانان تنها در رشته‌های از پیش تعیین شده و مشخص می‌توانند درس بخوانند؛ هر چند اگر درس و دانشگاه را تمام کنند باز هم موفق به داشتن شغل نمی‌شوند. جوانان زیادی که دانشگاه را تمام کردند یا به کشور خود برگشتند یا به کشورهای اروپایی مهاجرت کردند.»

جدا از قوانین سخت‌گیرانه‌ای که جمهوری اسلامی در برابر

مهاجرین اعمال می‌کند، برخی از شهروندان این کشور نیز دید منفی نسبت به جوانان افغانستانی دارند. این نگاه را می‌توان در نقطه نقطه‌های شهر احساس کرد؛ از راننده‌ها گرفته تا مغازه‌داران و عابران که در حال تردد هستند.

وی با این جملات به گفت‌وگویش با من خاتمه می‌دهد: «مهاجرت خودش سرتاسر تلخیه، همین نگاه از بالا به پایین خودش خیلی آدم رو زجر می‌ده. فکر می‌کنم می‌بینم من به عنوان یک جوان افغانستانی نه وطنی دارم و نه هویت مشخصی. در ایران من و امثال من را که اینجا به دنیا آمده‌اند قبول ندارند و افغانستان هم ما را به چشم یک مهاجر می‌بیند.» تعداد زیادی از جوانان مهاجر افغانستانی ساکن ایران به خاطر کارگری و چرخاندن چرخ روزگارشان به ایران سفر نموده‌اند آنان نیز مشکلاتی بدتری را تجربه می‌کنند؛ از پنهان شدن از دست ماموران امنیتی گرفته تا توهین و تحقیر از سوی کارفرمایان و صاحبان کار و قرار گرفتن در معرض استثمار کارگری.

اکثر این جوانان به گونه‌ای قاچاقی خودشان را به ایران رسانده و فاقد مدرک اقامت هستند؛ آنان به عنوان مهاجرین غیر قانونی شناخته می‌شوند که معمولاً در خفا زندگی می‌کنند. جوانانی که عمدتاً در کارهای شاقه همانند سنگ‌بری، کارهای ساختمانی و کارخانه‌جات مشغول کارگری هستند.

برای این جوانان، رسیدن به ایران، از راه‌های پر خوف و خطر قاچاقی همانند گذشتن از هفت خان رستم است؛ اما در صورتی که سالم خود را به ایران برسانند در آنجا نیز مشکلات خود را دارند.

«رضا» یکی از جوانان افغانستانی ساکن ایران است که پنج سال قبل قاچاقی به این کشور سفر کرد و اکنون در تهران مشغول کارهای ساختمانی است. او قصه‌های پر غصه‌ای دارد؛ از پنهان شدن زیر بشکه برای فرار از دست ماموران امنیتی گرفته تا پرداخت نشدن پولش از سوی صاحب کار ایرانی.

در چندین ساختمان مدرن تهران نشانه‌های دست وی است. دو سال قبل زمانی که در یکی از ساختمان‌های تهران مشغول کاشی‌کاری بود، ماموران امنیتی به خاطر دستگیری کارگران افغانستانی فاقد مدرک به آنجا هجوم می‌برند و یکی از کارگران زمانی که متوجه ماموران می‌شود بقیه را نیز از حضور آنان مطلع می‌کند.

برخی‌ها دستگیر و عده‌ای هم نجات می‌یابند: «یک نفر از هموطن‌های ما صدا کرد که مامور آمده فرار کنید. من مجبور شدم زیر یک بشکه پنهان شوم. تقریباً نیم ساعت آنجا بودم، نزدیک بود از نفس‌تنگی بیمیرم ولی خدا را شکر ماموران من را نتوانستند پیدا کنند. هفت هشت نفر را گرفتند کتک زدند و با خود بردند و در آخر آنها را رد مرز کردند.»



ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، مرداد ۱۴۰۰
شماره ۱۲۳

از آنجا که وی فاقد مدرک اقامتی است نمی‌تواند به گونه‌ای آزاد در شهر گشت و گذار نماید یا هم به خانه اقوام و فامیل رفت و آمد داشته باشد. هنگام بیرون رفتن برای خرید نیز با ترس و نگرانی از اتاقی که در آن زندگی می‌کند بیرون می‌رود تا مبادا توسط ماموران امنیتی دستگیر و به افغانستان رد مرز شود.

برخی از شهرها و کارها نیز برای جوانان افغانستانی در ایران ممنوعه اعلام شده و آنان اجازه ورود به آن شهرها و مشاغل را ندارند؛ از همین رو آنها مجبورند در چند شهر محدود و مشاغل محدودتر که همه کارهای شاقه‌اند مشغول کار شوند. همچنان در برخی از پارک‌های تفریحی و حتی فروشگاه‌ها نیز ورود اتباع افغانستانی ممنوع است.

به گفته خودش بارها هنگام کار از سوی کارفرمایان ایرانی مورد توهین و تحقیر قرار گرفته است و فحش‌های رکیکی از آنان شنیده است که نمی‌تواند آنها را به زبان آورد. هنگام خرید در مغازه‌ها و رفت و آمد در شهر نیز تبعیض را با پوست و استخوان حس کرده است. یک بار نیز صاحب کار پول وی را پرداخت نکرد: «در یک

ساختمان کار می‌کردم سنگ‌کاری نمای ساختمان را گرفته بودم با چند نفر دیگر، در اول خوب بود. صاحب کار پول می‌داد ولی وقتی که کارهایش نصف شد پول‌دهی‌اش خیلی بد شد؛ فقط پول توجیبی برای ما می‌داد که غذا بخریم. می‌گفت وقتی کار را تمام کردید پول‌تان را کامل حساب می‌کنم. وقتی کارش تمام شد حدود ۲۰ میلیون پول ما را خورد و گفت پول ندارم دست‌تان خلاص.»

رضا و دیگر کارگران که در آنجا کار می‌کردند فاقد مدرک اقامت بودند؛ از همین رو نتوانستند به پلیس مراجعه کنند و از صاحب کار شکایت کنند. در نهایت نتوانستند پول خود را بدست آورد. برخی از صاحب کاران ایرانی دیگر نیز پول وی را کامل پرداخت نکرده و بعد از ختم کار به بهانه‌های مختلف وی را پیچانده است.

این تنها نمونه‌ای از مشکلاتی جوانان افغانستانی در ایران است، اما زمانی که پای صحبت‌های آنان بنشینیم، خاطرات و تجربیات هر کدام از آنان همچون رمان نانوشته می‌ماند که می‌شود سطرها در مورد آن نوشت.

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، مرداد ۱۴۰۰
شماره ۱۲۳

عکس از بی‌بی‌سی





کوچ اجباری جوانان دگرباش ایرانی

خط

نیره انصاری، حقوقدان، پژوهشگر و متخصص حقوق بین‌الملل

عکس از هوی‌ال‌جی‌بی‌تی‌آی

عده‌ای از طرفداران واژه کوئیر بر این باورند که سکشوالیته در طی دوران دگروگونی می‌شود و هویت جنسی (نه گرایش جنسی) ثابت نیست. این عده استدلال خود را با توجه به نظریات میشل فوکو مطرح می‌سازند. به ویژه ادعا می‌کنند واژه همجنسگرا اقلیت سادومازوخسیم را در بر نمی‌گیرد. می‌توان پرسید که نظریات فوکو تا چه اندازه متأثر از گرایش‌های سادومازوخیستی خود فیلسوف بوده است. اما در مورد امکان تحول یافتگی هویت جنسی کنکاش چندانی صورت نگرفته و بسیاری هم آن را رد کرده‌اند. اگر این امر واقعیت داشته باشد، آنگاه باید به عوامل مؤثر در تغییر و دگردیسی هویت جنسی پرداخت که در واقع طرفداران نظریه کوئیر در مورد آن سکوت می‌کنند.

بنابراین برای جبران محدودیت مرزهای واژه «همجنسگرا» از «دگرباش جنسی» استفاده می‌شود. دگرباش در واقع مفهوم کامل‌تری از رفتارهای جنسی این گروه از افراد جامعه را ارائه می‌دهد. اما تنها نظریه این است و هنوز به اثبات نرسیده است (مانند فمینیسم). این مفهوم دو جنسی را کاملاً در بر می‌گیرد، چیزی که تعریف «همجنسگرایی» از آن ناتوان بود.

و البته تمام افرادی که کوچ یا مهاجرت اجباری داشته‌اند با چالش‌هایی روبرو هستند، اما برخی پناهندگان که عمدتاً

مهاجرت پدیده‌ای است که در فرهنگ و تاریخ بشر و البته ایرانیان سابقه‌ای به درازنای تاریخ دارد (پرچم‌دار ادبیات مهاجرت در ایران، نویسندگان شهیر و نامی چون بزرگ علوی و صادق هدایت بودند). با بررسی تمام جوانب آن، آشکار است که انگیزه‌های مهاجرت [اجباری] در سال‌های اخیر از میهن‌مان بیش از هر مطلب دیگری وابسته به شرایط سیاسی، اجتماعی و اقتصادی است و شاید به همین جهت باشد که ایرانیان در میان سایر اقلیت‌ها از آمار بالای مهاجرت برخوردارند و به سادگی می‌توان خروج از کشور را با رویدادها و شرایط سیاسی، اجتماعی و اقتصادی داخل ایران هم پیوند دانست.

تعریف دگرباش

دگرباش ظاهراً ترجمه‌ای است از واژه انگلیسی «Queer»، کوئیر، یک نظریه اجتماعی است» و دلیل بکار گرفتن آن توسط برخی از افراد دگرباش، همانا فراگیر بودن آن اعلام می‌شود. بر اساس این نظریه اجتماعی واژه «همجنسگرا» تنها شامل زنان و مردانی می‌شود که گرایش جنسی همجنس‌خواهانه دارند و انواع و اقسام گروه‌های جنسی دیگر که در معرض انواع فشارهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی را در بر نمی‌گیرد؛ از جمله ترانس سکشوال‌ها، ترانس وستیت‌ها و یا «سادو مازوخیست‌ها».

خط

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، مرداد ۱۴۰۰
شماره ۱۲۳

جوانان [دگرباش جنسی] را تشکیل می‌دهند در معرض خطرات متمایزی قرار می‌گیرند، زیرا آنان اغلب در کشورهای پناهی‌پذیر نیز با تبعیض و خشونت هدفمند روبرو می‌شوند. برای نمونه در کشورهایی چون ترکیه و افغانستان به دلیل عدم پذیرش این پدیده بسیاری از این افراد به دلیل ترس از آسیب‌های بیشتر، از درخواست جستجوی حمایت اجتناب می‌ورزند. نیازهای حفاظتی آنها اغلب توسط مسئولان کمپ‌های پناهندگی برآورده نمی‌شود و آنان قادر نیستند در فعالیت‌های گروهی شرکت جویند و یا به حمایت‌هایی دست یابند که می‌تواند به حیث حقوقی برایشان مفید فایده باشد.

سیاست‌های مرتبط با دگرباشان در ایران

در ایران مانند بسیاری از کشورهای اسلامی بر اساس قرائتی متداول از فقه اسلامی، رابطه با همجنس در قانون مجازات اسلامی جرم‌انگاری شده است. از سوی دیگر، در سیستم درمانی رسمی ایران افرادی که به همجنس‌گرایی دارند پس از بررسی توسط از تیمی از روانشناسان، روان‌پزشکان و پزشکان، «بیمار روانی» نامیده می‌شوند! افزون بر این، این سیستم درمانی به افرادی هم که هویت جنسیتی‌ای را که جامعه در آغاز تولد به آن‌ها نسبت داده شده نمی‌پذیرند (تراجنسیتی‌ها) برچسب «اختلال» هویت جنسیتی و «بیمار روانی» می‌زند.

در خصوص وضعیت حقوقی این افراد و ارتباط آن با حقوق بشر، بنابر خبرگزاری «گاردین»، پس از اینکه گزارشگر ویژه سازمان ملل نگرانی خود را از تعقیب سیستماتیک دگرباشان در ایران ابراز کرد، یک مقام ایرانی که وظیفه‌اش حفاظت از حقوق بشر محسوب می‌شود: «دگرباشی را نوعی از بیماری خواند»

محمد جواد لاریجانی، دبیر کل شورای عالی حقوق بشر (قوه قضائیه) ایران در یک نشست تخصصی حقوق بشر به نمایندگان حاضر در این نشست گفت: «در جامعه ما به همجنس‌گرایی به عنوان یک ناهنجاری نگاه می‌شود» بنابر این گزارش، لاریجانی اظهار داشت: «تبلیغ همجنس‌گرایی غیر قانونی است و قوانین سختی علیه آن داریم. ما به همجنس‌گرایی به عنوان یک بیماری جسمی و روانی نگاه می‌کنیم که قابل درمان است. البته به نظر ما کتک زدن و بدرفتاری با همجنس‌گرایان نیز قابل قبول نیست»!

این در حالی است که به موجب فتوای اکثریت قریب به اتفاق روحانیون در ایران و نیز قانون مجازات اسلامی، مجازات همجنس‌گرایی «اعدام» است. به همین جهت تاکنون افرادی به جرم همجنس‌گرایی اعدام شده‌اند. در این خصوص «عبدالله جوادی آملی»، یکی از روحانیون

در یک سخنرانی اعلام کرد: «همجنس‌گرایان به پستی سگ و خوک و عامل بیماری ایدز هستند» و یا محمود احمدی‌نژاد رئیس‌جمهور پیشین در سخنان مشهور خود در دانشگاه کلمبیا در نیویورک اظهار داشت: «در ایران ما همجنس‌گرا، مثل کشور شما نداریم. این مسأله در کشور ما وجود ندارد.»

در همین زمینه لاریجانی اضافه کرد: «همجنس‌گرایی در غرب یک هنجار است، بنابراین مجبور به قبول و پذیرش این پدیده هستید، اما ما به شدت مخالف آن هستیم» وی تأکید می‌کند که «غرب باید اجازه دهد تا ایران نسبت به همجنس‌گرایان بر اساس تفسیر خودش از این پدیده اقدام کند.»

بدین سیاق در (۷۶) کشور هنوز دگرباشی را ممنوع می‌شمارند. از جمله در (۴۶) کشور مشترک‌المنافع، به موجب قوانین موجود در کشورهایی با نظام اسلامی همچون ایران، افغانستان، کویت و سوریه این پدیده «جرم» محسوب می‌شود.

حال آنکه غرب بیش از (۴۰) سال است که دگرباشی را از فهرست «بیماری جنسی» حذف کرده است. یعنی در سال (۱۹۷۳) انجمن روانپزشکی آمریکا، این امر را از فهرست اختلالات روانی خارج کرد و سپس در سال (۱۹۹۰) دگرباشی توسط سازمان بهداشت جهانی از طبقه‌بندی بیماری‌ها و مشکلات سلامت خارج شد.

حال آنکه، به استناد قوانین و اسناد بین‌المللی حقوق بشری و به ویژه کنوانسیون امور پناهندگان مصوب ۱۹۵۱، «پناهنده کسی است که در کشور خود یا مبداء به یکی از دلایل زیر مورد آزار و اذیت جدی قرار گرفته است:

نژاد/ مذهب/ ملیت/ گرایش جنسی و عقاید سیاسی. همچنین کنوانسیون دوبلین سندی است که سال (۱۹۹۷) تصویب شد. این سند که به نام قانون دوبلین نیز شناخته می‌شود، بیان می‌دارد: «پناهی‌جویان در نخستین کشور امنی که وارد می‌شوند باید اعلام پناهندگی کنند». گرچه در سال ۲۰۲۰ طرحی مبنی بر لغو قانون دوبلین و جایگزینی آن با یک سیستم تازه، تسلیم کمیسیون اتحادیه اروپا شد. حال آنکه این اقدامات به نفع پناهی‌جویان به ویژه پناهی‌جویان دگرباش و جوان نیست، بل، بیشتر این پیشنهاد تازه که قرار است جایگزین مقررات دوبلین شود به منظور مدیریت و نظم بخشیدن به بحران موجود پناهی‌جویی است که کشورهای اتحادیه اروپا با آن مواجه است.

با آنکه مشخص نیست جزئیات پیشنهاد تازه چه است، اما حکایت از این دارد که از این پس، رسیدگی به پرونده‌های پناهی‌جویی به‌طور کلی و پرونده پناهی‌جویان

دگرباش که در کتگوری سنی جوان قرار دارند، در کشورهایی که در معرض هجوم پناهجویان هستند، پس از پذیرش پناهندگان به دیگر کشورهای اروپایی بر اساس یک سهمیه‌بندی فرستاده خواهند شد.

از این بیش سازمان دگرباشان ایرانی طی سال‌های گذشته در تلاش و تماس با دفتر کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل در آنکارا خواستار آن بوده است که پناهجویان دگرباش به ویژه دگرباشان جوان را در اولویت ویژه‌ای نسبت به قبل قرار دهند؛ زیرا ترکیه همچنان کشوری ناامن برای دگرباشان محسوب می‌شود. تخمین سازمان دگرباشان ایرانی از شمار پناهجویان دگرباش ایرانی در ترکیه در ماه مه ۲۰۱۶ نزدیک به هزار تن است. البته این آمار به تحقیق نیست و می‌تواند مربوط به کسانی باشد که به این سازمان مراجعه کرده‌اند. گرچه همه‌ی پناهجویان با شرایط نامساعدی مواجه‌اند اما به‌طور مشخص پناهجویان دگرباش نسبت به دیگر پناهجویان در بی‌سرنوشتی به سر می‌برند که باید به این موضوع توجه ویژه‌ای داشت.

سیاست کشورهای غربی در مقابل با جوانان [دگرباش]
چندی است که یک مناظره‌گفتمانی بین سیاستمداران و رسانه‌های جریان اصلی برخی کشورهای اروپای غربی و آمریکای شمالی از یک سو و برخی از کشورهای اروپای شرقی، خاورمیانه و شمال آفریقا از فرازی دیگر در خصوص حقوق دگرباشان در جریان است.

از یک سو، سیاستمداران و رسانه‌های کشورهای چونی ایران و برخی کشورهای اروپای شرقی و آفریقا با تأکید بر مذهب و سنت، رابطه با همجنس را گناه و سزاوار مجازات و گرایش به همجنس را «فرهنگ منحط غربی» می‌دانند که توسط رسانه‌های غربی تبلیغ می‌شود و باید با سانسور و فیلترینگ جلوی رشد آن را گرفت. برخی هم همان‌گونه که پیش از این بیان شد حتی منکر وجود همجنس‌گرایان در کشورشان شده‌اند.

از دیگر فراز گروهی از سیاستمداران و رسانه‌های برخی از کشورهای اروپای غربی و آمریکای شمالی این ایده را بازتولید «تمدن» کشورهای «غربی» تلقی می‌کنند که کشورهایی باید دگرباشان کشورهای «غیرغربی» را از دست دولت‌ها و مردم این کشورها که «غیرمتمدن» نامیده می‌شوند، نجات دهند. این چنین نگاهی کشورها را به کشورهای «متمدن غربی» و کشورهای «غیرمتمدن شرقی!» تقسیم می‌کند. این در حالی است که ژاپن کشوری متمدن است و تمدن غربی ندارد.

به هر روی حمایت از پناهجویان عمدتاً جوان دگرباش در تبلیغات این گروه‌ها اهمیت زیادی دارد، هر چند در

عمل پناهجویان دگرباش حتی پس از پذیرش درخواست پناهندگی‌شان در این کشورها با مشکلات بسیاری روبرو هستند. هر دو سوی این مناظره‌گفتمانی، رواج رابطه با همجنس در تاریخ کشورهایمانند ایران را نادیده می‌گیرند و به تأثیر استعمار در تدوین قوانین ضد رابطه با همجنس و باور به «بیمار روانی» دانستن افرادی که به همجنس گرایش دارند، نمی‌پردازند.

مجازات دگرباشی در قانون مجازات اسلامی

در زمینه جنسی و جنسیتی، بخش یا باب لواط، تفخیز و مساحقه، ماده (۲۳۳) قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مقرر می‌دارد: «جزا برای فرد مفعول در لواط، بدون توجه به اینکه نقش وی با رضایت بوده یا خیر، مجازات اعدام در نظر گرفته است.»

بدین اعتبار و به موجب این قانون مجازات مردان مسلمان و مجرد که نقش «فاعل» را ایفاء می‌کنند، تا زمانی که به تجاوز دست نزده باشند، یکصد ضربه تازیانه است. در صورتی که مردان متاهل و یا غیر مسلمان برای انجام چنین فعلی ممکن است با مجازات اعدام روبرو شوند. در قانون مجازات اسلامی [قدیم] ماده ۱۳۴ آورده شده است: «هرگاه دو یا چند زن از روی شهوت و بدون ضرورت به صورت برهنه زیر یک پوشش قرار گیرند، به مجازات تعزیری به تناسب جرم و شخص مجرم تا ۹۹ ضربه شلاق محکوم می‌شود و در صورت تکرار تعزیر، در مرتبه سوم و بالاتر به یکصد ضربه شلاق به عنوان حد محکوم خواهند شد.»

همچنین در ماده ۲۳۷ قانون تازه مصوب ۱۳۹۲ تصریح می‌دارد: «همجنس‌گرایی انسان مذکر در غیر از لواط و تفخیز از قبیل تقبیل (بوسیدن)، ملامسه و... موجب سی و یک تا هفتاد و چهار ضربه شلاق تعزیری از درجه شش است.» و تبصره ۱ ماده مورد نظر می‌گوید: «حکم این ماده در مورد انسان مونث نیز جاری است.» و نیز حد مساحقه به موجب ماده ۲۳۹ همان قانون صد ضربه شلاق است.

حال آنکه جامعه بین‌المللی حقوق بشر طی این سال‌ها جمهوری اسلامی را به حیث نقض حقوق زندانیان، معترضان سیاسی، زنان و کودکان و دگرباشان در قالب شکنجه و سرکوب مورد نقد قرار داده و پیوسته از دولتمردان جمهوری اسلامی خواسته است که به پیمان‌نامه‌هایی که خود در این زمینه امضاء کرده وفادار مانده و بدان جامعه‌ی عمل بپوشد.

در حقیقت قانون مجازات مصوب (۱۳۹۲) محصول چنین فشار و تنگنایی است که جمهوری اسلامی ادعا می‌کند در این قانون توانسته است «سازشی میان اسلام شیعی و

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، مرداد ۱۴۰۰
شماره ۱۲۳

حقوق بشر برقرار نماید!» و برای نمونه مدعی شده است که مجازات «سنگسار» از متن قانون حذف شده و یا تبعیض جنسیتی بر طرف شده و اعدام کودکان و نوجوانان متوقف شده است.

افزون بر این موارد در قانون تازه، ماده ۲۲۰ آن تصریح می‌کند: «در مورد حدودی که در این قانون ذکر شده است، بنابر اصل یکصد و شصت و هفتم قانون اساسی عمل می‌شود.» و اصل ۱۶۷ قانون اساسی نیز می‌گوید: «قاضی موظف است کوشش کند حکم هر دعوا را در قوانین مدونه بیابد و اگر نیابد با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر حکم قضیه را صادر نماید و نمی‌تواند به بهانه سکوت یا نقض یا اجمال یا تعارض قوانین مدونه، از رسیدگی به دعوا و صدور حکم امتناع ورزد.» این یعنی دست قاضی برای حکم در مواردی که در قانون مجازات اسلامی بیان نشده است باز است و با توجه به اختلاف آرا در منابع اسلامی و تفاسیر از منابع اسلامی، هیچ‌گاه شاهد رویه یکسانی نخواهیم بود.

اگرچه اقدام‌ها و فشارهای جامعه مدنی و بین‌المللی بر این سیاست «اصلاح در قانون مجازات اسلامی» تا حدودی تأثیرگذار بوده است اما به این معنا نیست که تغییر اساسی در این قانون به وجود آمده باشد.

به همین جهت است که دیده‌بان حقوق بشر در تقبیح قانون جدید مجازات اسلامی نوشت که: «برخی از اصلاحات انجام گرفته در متن جدید، حقوق متهمان و محکومان را حتا بیش از پیش نادیده گرفته و بدین وجه به قضات اجازه می‌دهد تا به صدور احکام و آرای مبادرت ورزند که حقوق متهمان را نقض می‌کند.»

این در حالی است که قانون‌گذاران و واضعان قانون و نیز مقامات قضایی در ایران، این اصلاحات را تلاشی جدی در جهت انطباق با تعهدات بین‌المللی ایران نسبت به رعایت حقوق بشر توصیف کرده‌اند!

حال آنکه در این خصوص معاون مدیر بخش خاورمیانه دیده‌بان حقوق بشر نیز اظهار نموده است: «نسخه جدید قانون مجازات اسلامی به دولت اجازه می‌دهد تا منتقدان اعم از نوجوانان/جوانان و دیگر گروه‌های سنی را حبس، شکنجه و اعدام کند».

این امر حکایت از تغییرناپذیری سن مسئولیت کیفری و نیز میزان دیه زن (نصف دیه مرد)، در این قانون دارد و تاکنون هیچ گونه تغییری را شاهد نبوده‌ایم. حتا در خصوص «مجازات سنگسار» نیز موضوعی گمراه‌کننده است و اساساً در عمل و اجراء مجازات سنگسار حذف نشده و به موجب قانون جدید، این مجازات تحت عنوان «سلب حیات» مطرح است.

قانون مجازات اسلامی اساساً از یک سو همجنسگرایی را یک نوع بیماری می‌داند که البته درمانی برای آن ارائه نمی‌کند، در حالی که از نقطه نظر پزشکی همواره تشخیص یک بیماری هم‌زمان است با نوع درمان!

از دیگر فراز از منظر حقوقی این وضعیت را یک نوع فعل و عمل مجرمانه محسوب نموده و برای مرتکبین این عمل به موجب قانون، مجازات «حدی، حدود» تعیین می‌کند!

فرجام سخن

از یک سو جامعه تحت تأثیر خط قرمزهای نظام فقهاتی در ایران و تابوهای اجتماعی، به این نکته توجه شایسته‌ای مبذول نشده که کلیشه‌های جنسیتی و پیش‌فرض‌های جامعه مردسالار از رفتار زن و مرد تحت تأثیر دگرجنس‌گراهنجاری و همان‌جنسیتی‌هنجاری شکل گرفته‌اند. تأکید بیشتر بر روی کلیشه‌های مرتبط با زنانگی بوده و مردانگی کمتر در بین کنشگران ایرانی مورد توجه قرار گرفته است. حال آنکه بهتر است مساله زنان همجنس‌گرا همچون مردان مدنظر باشد.

از دیگر فراز پس از تغییراتی در قانون مجازات مجازات اسلامی در سال‌های (۱۳۹۰/۹۱) که منتج به تصویب آن در سال (۱۳۹۲) شد، نه‌تنها از «دگرباشی» جرم‌زدایی نشد، بل، با جرم‌سازی هویت جنسی و رفتار جنسی این [افراد] را وارد این قانون کرده و فصل تازه‌ای از مبارزات دگرباش ستیزان را رقم زده است.

خطر افزوده و نگاه نو در آن است که حکومت اسلامی می‌تواند کنترل بیشتری بر جامعه دگرباشان به ویژه دگرباشان جوان ایرانی داشته که این امر حکایت از سرکوب فزونی‌تر دارد و فعالان این گروه از جامعه نگران افزوده‌ای هستند که فعالیت اجتماعی آنان را جرم تلقی کرده و به تفسیر «علم قاضی» می‌تواند حکم مرگ را در پی داشته باشد.

در نتیجه می‌توان بیان داشت که در شرایط کنونی هیچ گونه تلاشی به منظور مطابقت سازی قوانین با اصول حقوق بشر در سیستم قضایی و قانون‌گذاری ایران صورت نمی‌گیرد و همه احکام شرعی با سرسختی و بدون در نظر گرفتن اصول بنیادی و پایه‌ای انسانی تفسیر و اجراء می‌شود.

با این وصف راه‌های برون‌رفت و تغییر قوانین نسبت به وضعیت حقوقی و اجتماعی دگرباشان در ایران بسیار دور و دست‌نیافتنی می‌نماید و تنها می‌تواند در چارچوب و چوکات ایده‌های نظری و اجتماعی طرح شوند.

ماهانمه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، مرداد ۱۴۰۰
شماره ۱۲۳



شکل‌دهی جوانان در عرصه‌های آزادی سیاسی و اجتماعی

صباح

فرانک چالاک، فعال مدنی

عکس از سوشیال‌مدیا

برابر آزادی انتخاب، تقابل سنت‌گرایی، انحصاری و بی چون و چرا در برابر آزادی خلاقیت و یا سلطه‌ی جمعی در برابر آزادی فردی، نمونه‌هایی از شناخت آزادی است. این واقعیت که آزادی و چگونگی استفاده از آزادی دو موضوع متفاوت ولی مرتبط با یکدیگرند، موجب می‌شود که به مجرد برخورداری از آزادی، کار را تمام شده تلقی نکنند بلکه آن را آغاز راه بدانند.

در همین راستا جوانان، نیاز به ابراز وجود، اظهار نظر و مطرح نمودن شخصیت‌شان دارند. لذا لازم است، اطرافیان اعم از خانواده، دوستان و افراد جوامعی که با آن ارتباط دارند با به رسمیت شناختن این حق با فراهم نمودن فرصت مناسب به آنان طی رشد و بالندگی را در آنها، تسریع نمایند. توسعه‌ی سیاسی و اجتماعی نیازمند مشارکت تمامی آحاد جامعه به خصوص جوانان و نوجوانان است. هدف از توسعه سیاسی و اجتماعی افزایش مشارکت و رقابت گروه‌های اجتماعی در زندگی سیاسی و اجتماعی توأم با مسئولیت‌پذیری است. مهم‌ترین ابزار این نوع از توسعه شامل: افزایش آگاهی نسبت به شناخت و سازمان‌یابی گروه‌ها و نیروهای اجتماعی، آزادی در مشارکت و رقابت‌های سیاسی و اجتماعی، وجود مکانیسم‌های متناسب جهت حل منازعات و خشونت‌زدایی از زندگی سیاسی و اجتماعی برای تقویت و نهادینه کردن ثبات سیاسی و

انسان بنا بر ماهیت انسانی، آزاد است. اما از آنجا که انسان در یک جامعه زیست می‌کند و مجموعه‌ای از قوانین بر جوامع انسانی حکمفرماست، لذا این آزادی ماهیتاً رویکردی برای سنجه‌های متناسب با آن را مشخص و تعریف می‌کند. در این گستره آزادی، خوب و بد معنا ندارد بلکه نحوه برخورداری از عدالت با آزادی متناسب با آن را تبیین و تعریف می‌کند. با مذاقه بر آزادی می‌توان آزادی‌های سیاسی و اجتماعی و مسئولیت‌های متقابل و در نهایت چگونگی تأثیر آزادی بر توسعه‌ی سیاسی و اجتماعی در میان جوانان را بررسی نمود.

آزادی در هر زمینه معطوف به مسئولیت است که تنها یک امتیاز نیست بلکه مجموعه‌ای از حقوق ویژه است که هر نوع آن، متضمن یک مسئولیت متقابل است. به این معنا که هیچ حقی جنبه انحصاری و شخصی ندارد، به عنوان مثال هر شخصی حق دارد که مالک خودرو باشد، اما این امر مستلزم مسئولیت‌های مشخصی است که جامعه آنها را از شخص مطالبه می‌کند. به همین دلیل شناخت آزادی و مسئولیت، موجب رویکرد مسئولانه‌تر نسبت به مقوله‌ی آزادی می‌شود. از دیگر سو، رویکرد شناختی و معرفتی نسبت به آزادی، یک ضرورت منطقی به نظر می‌رسد. زیرا زمانی فرد می‌تواند حامی آزادی باشد که بداند بر له و یا علیه چه مقوله‌ای باید موضع‌گیری کند. به عنوان مثال، تقابل و تضاد جبر در

صباح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، مرداد ۱۴۰۰
شماره ۱۲۳

اجتماعی است.

مشارکت سیاسی و اجتماعی جوانان و آموزش نوجوانان که بزرگ‌ترین گروه جمعیتی در ایران را شامل می‌شوند، اهمیت ویژه‌ای برای توسعه پویایی جامعه دارد. این گروه مهم که یکی از اقشار اجتماعی هستند به علل متعدد مانند استقلال، نوگرایی و آرمان‌گرایی در فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی از انگیزه بالایی در مشارکت برخوردارند. جوانان و نوجوانان به عنوان بخش عمده‌ای از سرمایه‌های منابع انسانی هر جامعه، با مشارکت‌های سیاسی و اجتماعی خود می‌توانند نقش تعیین‌کننده‌ای در اداره کشور داشته باشند. به همین دلیل، مشارکت سیاسی و اجتماعی به خصوص مشارکت سیاسی به عنوان یکی از شاخص‌های عمده‌ی توسعه تلقی می‌شود. متغیرهای موثر بر آینده‌ی مشارکت سیاسی و اجتماعی جوانان و نوجوانان را می‌توان در چند شاخص عنوان نمود: خاستگاه اجتماعی و اقتصادی خانواده، عضویت و فعالیت فرد در انجمن‌ها، فعالیت والدین و دوستان فرد در انجمن‌ها و گروه‌های مختلف، تمایل فردی به مشارکت، تمایل والدین و دوستان فرد به مشارکت و در نهایت تمایل فرد به کار گروهی، نکته‌ی مهمی که لازم است به آن توجه کرد این است که شکل‌گیری هر گونه رفتار نیازمند کسب شناخت و یادگیری در مورد آن است اما هر نوع از یادگیری، الزاماً منجر به بروز رفتار مناسب نخواهد شد. در خانواده‌ها معمولاً والدین، ارزش‌ها و نگرش‌های سیاسی‌شان را از طریق بحث و گفتگو در منزل به فرزندانشان منتقل می‌کنند و به این ترتیب علاقه یا بی‌علاقگی خود را نسبت به مسائل سیاسی ابراز می‌کنند. در مدرسه، دوستان و همکلاسی‌ها و وسایل ارتباط جمعی نیز از طریق ارائه‌ی اطلاعات و تفسیر پیرامون دنیای سیاسی بر تفکر و رفتار سیاسی افراد تأثیر می‌گذارند و فرد از نظر سیاسی به گونه‌ای می‌اندیشد که از نظر اجتماعی در آن به سر می‌برد.

بنا به نظر پارسونز در مورد بالندگی اجتماعی افراد، انسان‌ها در بخش ارگانیکسم دارای سه گرایش خام به شرح گرایش ادراکی منجر به شناخت، گرایش ارزیابی منجر به ارزش‌گذاری و گرایش هنجاری منجر به بایدها و نبایدها هستند. زمانی که ارگانیکسم با فرهنگ برخورد می‌کند، گرایش‌های خام شکل می‌گیرند و موجب شکل‌دهی به نظام شخصیتی می‌شوند که این نظام شخصیتی، فرد را به سوی هدف (اهداف) پیش می‌راند و موجب کنش‌های اجتماعی می‌شود. حاصل برآیند کنش‌های اجتماعی، نظام اجتماعی است که تبیین‌کننده‌ی وفاق و مشارکت حقیقی افراد با یکدیگر بر مبنای اعتماد آنها شکل می‌گیرد و فرد در این سیستم اجتماعی می‌شود.

از سویی دیگر نباید از ارتباط عامل فرهنگ در زیست

اجتماعی و سیاسی غافل شد. فرهنگ از طریق جامعه‌پذیری به افراد جامعه منتقل و نهادینه می‌شود و این عامل مهم انگیزشی رفتار اجتماعی آنها محسوب می‌شود. اگر چه این کارکرد به طور عمده در خانواده و نظام آموزشی متمرکز می‌شود اما نباید از تأثیر آموزشی رسانه‌های گروهی، احزاب سیاسی و اجتماعی و صنفی و امثالهم غافل شد.

در مورد مشارکت افراد در امور سیاسی به عنوان یک رفتار لازم به ذکر است که افراد در بدو امر نیازمند اکتساب اطلاعات و شناخت دارند که مهمترین گام است. اما باید توجه داشت که شناخت اولیه لزوماً به مشارکت سیاسی منجر نخواهد شد. زیرا بروز رفتاری مانند مشارکت سیاسی به شکل بنیادین نیاز به در نظر گرفتن مهارت‌هایی فردی و نیز منابعی که در دسترس آنان است، دارد.

در ادامه بررسی نظریات هانتینگتون در رابطه با رویکرد معطوف به مدرنیزاسیون، مشارکت سیاسی و اجتماعی را تابعی از فرآیند توسعه‌ی اقتصادی و اجتماعی می‌داند لازم به نظر می‌رسد که از دو طریق بر گسترش مشارکت اثر می‌گذارد. نخست از طریق تحرک اجتماعی است که به کسب مراتب بالاتر اجتماعی منجر می‌شود و احساس توانایی را در فرد تقویت کرده و نگرش او را نسبت به توانایی‌اش در تأثیر نهادن بر تصمیم‌گیری مساعد می‌سازد. این رویکرد موجب تقویت مشارکت در امور سیاسی و فعالیت‌های اجتماعی می‌شود. دوم، ارتباطات سازمانی به معنای حداقلی آن از جمله عضویت فرد در گروه‌ها و سازمان‌های اجتماعی مانند اتحادیه‌های شغلی و صنفی، گروه‌های مدافع از علایق و سلاقی عمومی و خاص است که احتمال مشارکت در فعالیت سیاسی و اجتماعی را بیشتر می‌کند.

همچنین وی معتقد است که بین گسترش فرصت‌های تحرک اجتماعی فردی و مشارکت سیاسی در کوتاه مدت رابطه‌ی عکس وجود دارد و اگر فرد بتواند با استفاده از بالا بردن سطح تحصیلات، انتقال به شغل پرمزالت‌تر یا کسب درآمد بیشتر به اهداف مورد نظر خود که موجب بهبود وضعیت اقتصادی و اجتماعی فرد است، دست یابد، معمولاً از مشارکت در سیاست و فعالیت اجتماعی صرف‌نظر نمی‌نماید. در بررسی تفاوت میان افراد از نظر میزان تمایل به مشارکت یا مشارکت‌پذیری دو دسته نظریه مطرح است: دسته اول نظریه‌ها منشاء وبری دارند و در آنها بر نظام باورها، گرایش‌ها و اندیشه‌ها تأکید می‌شود. در این نظریه‌ها که غالباً به صورت تجربی و بیشتر در حوزه روانشناسی اجتماعی مطرح شده است، متغیر بی‌قدرتی را به عنوان مهمترین عامل مورد توجه قرار داده است. دسته دوم نظریه‌ها بر جنبه رفتاری تأکید دارد و رفتار را بیش از آن که حاصل باورها و گرایش‌ها بدانند، نتیجه‌ی تفاوت سود و زیان تصور می‌کنند.



ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، مرداد ۱۴۰۰
شماره ۱۲۳

در نظام‌های توتالیتر سعی شده تا این شاخص‌ها نسبت به کشورهای توسعه‌یافته کم‌رنگ‌تر شود و آزادی‌های سیاسی و اجتماعی را برای گروه/گروه‌های خاص حامیان خود محترم بدانند و مقابله با مشارکت‌ها از دوران خردسالی با موانع بسیاری مواجه می‌شود که نتایج حاصل از آن در سال‌های متاخرتر و بعد از آن خود را به شکل سلول‌های منفک و فاقد نگاه حضور در عرصه‌های مختلف اجتماعی و سیاسی نشان می‌دهد. در این نوع از دیدگاه جنسیت نیز حائز اهمیت می‌شود و زنان برای حضور در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی از خردسالی منع شده و یا در هنگام نوجوانی و پس از آن با موانع بسیاری در جامعه هم به واسطه‌ی تفکر غالب حاکم و هم به واسطه‌ی تربیت نسل‌ها مواجه می‌شوند. در این موارد نیاز به آگاهی بخشی بین نسلی که تاثیر به سزایی در رسیدن به آزاداندیشی و عزت نفس افراد در مواجهه با ورود به عرصه‌های مطرح شده را دارد، احساس می‌شود و از ضروریات است.

مجله
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، مرداد ۱۴۰۰
شماره ۱۲۳

عکس از سایت ایلرن

مفروض اصلی این دیدگاه آن است که یک رفتار زمانی شکل می‌گیرد، تثبیت می‌شود و در نتیجه نهادینه می‌شود که منافع حاصل از آن بر هزینه‌ها فزونی گیرد. به همین دلیل، مشارکت، هنگامی گسترش می‌یابد که تصور فرد نسبت به منافع آن بیش تصور ذهنی فرد نسبت به هزینه‌های آن باشد. البته لازم به تذکر است که چنین نظریه‌ای بیشتر در شرایط نرمال و طبیعی قابل بررسی است.

لازم به ذکر است که امروزه جنسیت به طور مستقیم در مشارکت‌های سیاسی و اجتماعی بین جوانان و نوجوانان ارتباط و مولفه‌ی معناداری نیست.

بنابراین برای داشتن نسلی که بتواند در فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی فعالیت موثر داشته باشد، باید از کودکی و نوجوانی زمینه و مقدمات تفکر، عمل و سخن گفتن به شیوه‌ی آزاداندیشانه را به آنها آموخت تا در قبال سرنوشت خود و جامعه با اقبال بالا نسبت به مشارکت‌های اجتماعی و سیاسی احساس مسئولیت کرده و در هر یک از حوزه‌ها نقشی فعال و موثر به عهده بگیرند.





بررسی دلایل مهاجرت نسل جوان

محتاج

محمد ممندزاده، روزنامه‌نگار



کرده‌اند که در صورت امکان و فراهم بودن شرایط مهاجرت به خارج از کشور می‌روند. به گزارش سالنامه مهاجرتی ایران در سال ۱۳۹۹ به‌طور معمول در حدود پنجاه درصد از ایرانیان بالای ۲۵ سال دارای تحصیلات دانشگاهی بوده‌اند و این میزان در سال ۲۰۱۵ به ۵۶ درصد رسیده است.

عوامل دافعه داخلی

در مقاله شیرازی و مصیب در سال ۲۰۰۶م تحت عنوان "تحصیلات و مهاجرت به خارج از کشور، عامل به وجود آوردن جامعه آمریکایی-ایرانی" انجام داده‌اند: فرصت‌های تحصیلی، فقدان آزادی‌های اجتماعی در ایران، فشارهای مذهبی و سیاسی به ترتیب عوامل مؤثر مهاجرت عنوان شده‌اند.

"به محدودیت آزادی اجتماعی برای جوانان، تصلب ساختاری و فشارهای سیاسی حاکمیت، تبعیض‌ها و فشارهای مذهبی می‌توان تخصیص ناعادلانه سهمیه و نیز عدم شرایط رقابت برابر جهت اخذ کرسی‌های دانشگاهی را نیز افزود" عواملی مانند: مبهم بودن آینده اقتصادی، عدم بها دادن به ابتکار و نوآوری، عدم کفایت حقوق، دستمزدها و فرصت‌های شغلی در گرایش به مهاجرت افراد نقش مؤثری دارند. طبق پژوهشی که عمران صالحی در سال ۱۳۸۵ با عنوان بررسی نگرش اعضای هیئت علمی نسبت به علل مهاجرت نخبگان علمی به خارج از کشور با هدف بررسی مهاجرت نخبگان نگاشته است عواملی نظیر «عدم توجه اجتماعی به ارزش فعالیت‌های علمی، نبود تسهیلات لازم برای پژوهش، پایین بودن حقوق و دستمزد و احساس وجود تبعیض و نابرابری به‌طور «خیلی زیاد» و

عکس از سوشیال‌مدیا

مهاجرت پدیده‌ای است که منجر به جابه‌جایی ذخایر سرمایه انسانی از شهری به شهر دیگر و از کشوری به کشور دیگر شده و این امر تبعات گسترده‌ای برای هر دو کشور دارد. در گزارش پیش رو به مهاجرت نسل جوان از کشورمان ایران و دلایل آن (عوامل داخلی، خارجی و جهانی‌شدن) خواهیم پرداخت. عوامل دافعه داخلی و جاذبه خارجی متعددی در این امر دخیل‌اند که به آن‌ها خواهیم پرداخت.

آمارهایی از رتبه و سطح مهاجرت جوانان ایرانی

در گزارشی که در سال ۲۰۰۹م صندوق بین‌المللی پول ارائه کرده است: ایران به لحاظ مهاجرت نخبگان، در میان ۹۱ کشور در حال توسعه یا توسعه‌نیافته جهان، مقام نخست را دارا است. بنا بر آمار مجلس شورای اسلامی در سال ۱۳۸۹، شصت هزار نفر از ایرانیانی که در این سال مهاجرت کرده‌اند در زمره مهاجران نخبه دسته‌بندی می‌شوند. این افراد غالباً دارای مقام‌هایی در المپیادهای علمی بوده و یا جزء نفرات برتر کنکور و یا دانشگاه‌ها بوده‌اند. مقایسه‌ی کشورها از لحاظ شمار مهاجران در طبقه‌ی نیروی کار ماهر و متخصص نیز نشان می‌دهد که ایران در سال ۱۹۹۹م در میان ده کشور نخست بوده است. رتبه‌ی ایران در سال‌های ۱۹۹۷ و ۱۹۹۸م به ترتیب هفتم و ششم بوده و در سال ۱۹۹۹م به رتبه پنجم رسیده است. آمارها نشان می‌دهند که پس از انقلاب ۱۳۵۷ش، از مجموع ۱۷۶ مدال‌آور المپیادهای علمی جهان تعداد ۱۶۳ نفر آنان اکنون در کشور حضور ندارند. در یک نظرسنجی که توسط انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تهران در سال ۱۳۷۸ش انجام شده است ۸۳/۷ درصد دانشجویان جامعه آماری خاطرنشان

محتاج

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، مرداد ۱۴۰۰
شماره ۱۲۳

«زیاد» به عنوان عواملی رانشی در مهاجرت نخبگان علمی به خارج از کشور مؤثر بوده‌اند.

عوامل جاذبه خارجی

علاوه بر عوامل شغلی، فرصت‌های تحصیلاتی و سیستم آموزشی برتر، فرصت پیشرفت و عوامل شخصی (رفاه فردی و خانوادگی)، دسترسی بیشتر و گسترده به خدمات درمانی و پزشکی متغیرهای دیگری مانند آزادی شغلی، آزادی عملی و شرایط اجتماعی-سیاسی بهتر، ماجراجویی و... از جمله عوامل زمینه‌ساز مهاجرت نخبگان است.

جهانی‌شدن

در دوران جدید و همگام با تحولات شتابان آن، به‌ویژه با پدیده‌ی جهانی‌شدن فرهنگ و گسترش انقلاب ارتباطات و رسانه‌ها، شاهد ابعاد تازه‌ای از مهاجرت نخبگان علمی هستیم. اکنون شاخص‌های بنیادین توسعه دگرگون‌شده و شاخص بهره‌مندی از نیروهای انسانی پژوهنده، خلاق و کارا و توجه به خلاقیت‌های ذهنی و مانند آن، جای شاخص‌های کمی، چون میزان تولید ناخالص ملی را گرفته است (امیر ترابی و خاوری نژاد: ۱۳۹۳)

از نیمه دوم قرن بیستم تاکنون شاهد انقلاب و انفجار ارتباطات و اطلاعات هستیم. کم‌رنگ شدن مرزهای ملی و دسترسی بیشتر و آزادانه‌تر به رسانه و اطلاعات منجر به تبادلات فرهنگی و تقویت شرایط مقایسه سطح توسعه و سبک زندگی را برای جوانان شده است. این مهم منجر به تلاش جوانان برای مهاجرت به کشورهای توسعه‌یافته‌تر و درنهایت خروج سرمایه انسانی عمدتاً کارآمد و متخصص گشته است که تأثیر بسزایی در سطح شاخص توسعه و نیز امنیت ملی کشور دارد. جهانی‌شدن به‌ویژه «جهانی‌شدن بازار کار» فرصت‌های جدیدی برای استفاده بهتر از نیروی انسانی متخصص در مقیاس جهانی فراهم آورده و دسترسی متخصصان کشورهای در حال توسعه را به بازار کار کشورهای پیشرفته صنعتی به‌مراتب افزایش داده است؛ البته مهاجرت گسترده نیروی انسانی متخصص از کشورهای در حال توسعه، در سطح کلان تهدیدی چشمگیر برای توسعه اجتماعی اقتصادی آن‌ها به شمار می‌آید. جهانی‌شدن بازار کار را می‌توان به معنای شکل‌گیری یک بازار کار جهانی دانست که در آن زمینه‌ها و امکانات لازم برای دسترسی و برقراری ارتباطات آسان و ارزان میان عرضه و تقاضای نیروی کار در سطح جهانی فراهم آمده است (الموتی، مسعود: ۱۳۸۳).

مهاجرت‌های خاص

مهاجرت‌های اجباری و پناهجویی را می‌توان در این زمره قرارداد. همچنین است مهاجرت اقلیت‌ها و دگرباشان جنسی، مهاجرت به دلیل فشار سنن قدیمی و کلیشه‌های جنسیتی (مانند از دست دادن پرده بکارت، ازدواج‌های اجباری) و...

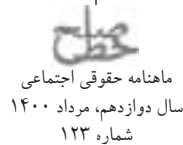
سخن پایانی

ایران از جمله کشورهایی است که بالاترین سهم مهاجرت جوانان به خارج از کشور را دارا است. این مهم خروجی عدم درک صحیح

سیاست (سیاست خارجی و داخلی) است. جمهوری اسلامی ایران به دلیل ماهیت سیاست خارجی تجدیدنظرطلب خود و استمرار پیگیری انقلاب شیعی با بسیاری از کشورهای توسعه‌یافته غربی (و بعضی قدرت‌های شرقی) و حتی بعضی از همسایگان خود اختلافات جدی داشته و مورد تحریم‌های گسترده قرار دارند. بحران‌های متعدد داخلی وضعیت را شکننده‌تر کرده است. بحران‌هایی نظیر بحران محیط زیست، بحران اقتصادی، عدم اعتماد حاکمیت به نسل جوان و مشکل اشتغال، فساد گسترده و مستمر، عدم حمایت صحیح و کافی از تولید، هزینه‌های غیرعقلانی و نهادهای موازی، عدم تفکیک ساختاری در داخل، وجود دولت رانتی، عدم وجود تخصص‌گرایی، دستگاه‌های عریض و طویل بوروکراتیک و... همه و همه در وقوع پدیده مهاجرت گسترده جوانان دخیل هستند. مشکلات ساختاری خود منجر به ایجاد حس محرومیت و قطع امید جوانان نسبت به بهبود اوضاع اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مهاجرت گسترده جوانان از کشور شده و خروج نیروی انسانی عمدتاً متخصص و خلاق منجر به بازتولید مشکلات ساختاری شده است. به نظر می‌رسد برای حل مشکل مهاجرت بحران مهاجرت باید اصلاحاتی ساختاری چه در سطح سیاست خارجی و چه در داخل صورت گیرد. تنش‌زدایی در خارج می‌تواند منجر به جذب سرمایه، یافتن بازارهای جهانی و توسعه همکاری‌های فنی-تکنولوژیک گشته که خود می‌تواند عاملی مهم در بهبود شاخص توسعه و درنهایت کاهش مهاجرت جوانان باشد. در سطح داخلی نیز اصلاحات جدی و ساختاری ضروری می‌نماید. جز با سنجیدن عاقلانه محذورات خارجی و مقدورات داخلی نمی‌توان به این هدف دست یافت. امید هست که تا دیر نشده است اراده، خواست و منافع رهبران سیاسی را در جهت تحقق این مهم شاهد باشیم.

منابع

۱. امیر ترابی، سعید و خاوری نژاد، سعید. (۱۳۹۳)، علل مهاجرت نخبگان از ایران از منظر اقتصاد سیاسی بین‌الملل (با تأکید بر دهه‌ی ۱۳۸۰).
۲. ابراهیمی، یزدان (۱۳۸۱)، بررسی عوامل اقتصادی مؤثر به تمایل دانشجویان رشته‌های برق و کامپیوتر به مهاجرت، پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی.
۳. صالحی عمران، ابراهیم (۱۳۸۵)، بررسی نگرش اعضای هیئت علمی نسبت به علل مهاجرت نخبگان به خارج از کشور، نامه علوم اجتماعی
۴. آراسته، حمید (۱۳۸۰)، بررسی رضایت شغلی و عوامل مهاجرت اعضای هیئت علمی فارغ‌التحصیل خارج از کشور، مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری
- 1-Shirazi, Roozbeh and Sina Mossayeb (۲۰۰۶), "Education and emigration: the case of the Iranian American community", Current Issues in Com





چرا جوان معتاد ایرانی؟! **خط**

مرتضی هامونیان، فعال حقوق بشر

عکس از همشهری آنلاین

البته اتفاق جدیدی هم نیست. در سال ۱۳۸۱، یعنی نوزده سال پیش و بر پایه پژوهش دفتر طرح‌های ملی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، اعتیاد به عنوان سومین آسیب مهم در جمعیت بالای ۱۵ سال کشور مطرح شده است. تعداد معتادان اما در سال ۱۳۸۲ یک میلیون و دویست هزار نفر (که البته می‌دانیم آمار قطعی نیست. چون اعتیادهای نهان و اعلام نشده بسیارند. آمار اعتیاد را میتوان به نوعی آمار سیاه به حساب آورد که عدد قطعی‌اش مشخص نیست) بوده که در آن زمان هشت درصد رشد را نشان می‌داده است. (۶) آماري که در سال ۱۳۹۹ به دو میلیون و هشتصد هزار معتاد رسمی در کشور رسیده است. (۷) این آمار ستاد مبارزه با مواد مخدر است. خودتان حساب کنید تعداد واقعی آمار و رشد آن در دو دهه اخیر را!

در واقع ما در دو دهه اخیر علاوه بر کاهش سن اعتیاد، با افزایش تعداد معتادان نیز مواجه بوده‌ایم. اما این نسل جوان روان به سوی اعتیاد در مواد مخدرشان نیز ابتکار نسلی خودشان را دارند! در قدیم دوران تریاک بود و بعد به هروئین ارتقا پیدا کرد. بعد هم دوران کراک پدیده آمد. حال و بر اساس پژوهشی که در بهمن ۱۳۹۸ توسط کلینیک اعصاب و روان ترک اعتیاد پیام تندرستی انجام شده، نسل جدید جوانان ایرانی در حال تجربه اعتیاد به گُل یا ماری جوانا و حشیش هستند. به این مواد باید الکل را

میانگین سن استفاده از مواد مخدر ۱۵ سال است. (۱) از اعتیاد در کودکان صحبت می‌شود. (۲) در کشوری که ۹۸ درصد کشفیات مواد مخدر دنیا در آن اتفاق می‌افتد. (۳) نام این کشور ایران است. همین ایرانی که همه ما می‌شناسیم و اما آمارهایی که نمی‌دانیم.

کار به بررسی چرایی این فاجعه که می‌کشد، هر کسی چیزی می‌گوید. یکی عوامل شخصی را هدف قرار می‌دهد و دیگری عوامل خانوادگی را و فرد دیگری چاله بی‌حوصلگی را. می‌گویند که هرچه نوجوان و جوان بی‌حوصله‌تر باشد، امکان گرایش به مواد مخدر بیشتر است. (۴)

دکتر مجید علیزاده، روانشناس اما عمده‌ترین دلایل گرایش جوانان به مصرف مواد مخدر را دلایل فردی ایشان می‌داند. اینکه در جهان فردی شده امروز، هر کدام گرایش به زندگی بدون مشکل فردی دارند و اینکه فشارهای بی حد و حصر عصبی و خانوادگی موجب می‌شود که به سوی مصرف مواد مخدر کشیده شوند. در جامعه‌ای که پر است از بیکاری و مواد مخدر در دسترس. (۵) این نظر یک روانشناس است. کوتاه و مختصر. اما به نظر باید بیشتر کنکاش کرد که چرا در ایران از مصرف مواد مخدر توسط کودکان صحبت می‌کنیم و چرا نوجوانان و جوانان ما روز به روز به مواد مخدر سنتی و صنعتی گرایش پیدا می‌کنند.

خط

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، مرداد ۱۴۰۰
شماره ۱۲۳

هم اضافه کرد که علی رغم ممنوعیتش در ایران، دسترسی به نوشیدنی‌های الکلی غیر استاندارد در سطح بالایی در میان تمام اقشار اجتماعی بالاخص جوانان ایرانی دیده می‌شود.

سال‌ها می‌گفتند که دلیل اعتیاد، دوست ناباب است و عده‌ای هم زغال خوب را علاوه می‌کردند! اما انگیزه‌های استفاده از مواد مخدر فهرستی بسیار بلند بالاتر از این دارد که بسیاری از آنها عوامل فردی هستند. عواملی چون "کنجکاوی، کسب لذت، تسکین درد، فراموش کردن مشکلات، شوخی و خنده، هیجان طلبی یا میل به خطر کردن، احساس بزرگ شدن، پیوستن به گروهی خاص و.... این علل با وجود اینکه چندان مهم به نظر نمی‌رسند، باعث اعتیاد میلیون‌ها انسان شده‌اند." (۸) البته یک عامل دلیل اعتیاد نیست و اعتیاد امری چند عاملی است. عواملی که در سه دسته کلی طبقه بندی شده‌اند. فردی، خانوادگی و اجتماعی. هر کدامشان قادرند به تنهایی جوانی را به اعتیاد بکشند و اما در بسیاری از موارد، جمعی از عوامل هستند که دخیل‌اند و نه یک عامل خاص.

ایران امروز پر است از اخبار استرس‌زا. وضعیت اقتصادی نابسامان و فضایی متشنج. عصبی شدن و فشارهای بی حد عصبی یکی از عوامل فردی است که می‌تواند فرد را به اعتیاد نزدیک کند. مواد مخدر و حالت خلشه‌اش برای زمانی فرد هدف را از وضعیت عصبی و جهان پر از مصیبت موجود رها می‌کند. اما تنها عصبی بودن برای فرد معتاد، دلیلی بر اعتیاد نیست.

هجده ساله‌ها باید کنکور بدهند تا به دانشگاه وارد شوند. غول کنکور هم همچنان قربانی می‌گیرد. باید شب‌ها بیدار ماند و خواند و خواند تا شاید در دانشگاهی قبول شد و آینده را تضمین کرد. چه بهتر برای بیدار ماندن و پلک نزدن از انواع داروهای مخدر و روان‌گردان! بار اول نتیجه می‌دهد. بار دوم شاید. بار سوم اما نتیجه، اعتیاد مصرف کننده مواد است. مصرف قرص‌ها و مواد بیشتر می‌شود و خروجی‌اش می‌شود جوانی معتاد، از خود بیزار، از خانواده رانده و از جامعه و دانشگاه و ... مانده.

عوامل فردی دیگری هم در این اعتیاد نقش بازی می‌کنند. از اختلال‌های شخصیتی مانند انزوا طلبی، افسردگی، کمبود اعتماد به نفس و بیش فعالی بگریزید تا شخصیت‌های متزلزل و رشد نیافته‌ای که برای مطرح شدن در جامعه و خانواده، به جای راه، به دنبال میان بر می‌روند. گاهی هم مضرات آنچه استفاده می‌کنند را نمی‌دانند و نتیجه می‌شود زمانی که نادانسته، در دام اعتیاد گرفتار می‌شوند. حتی گاهی برای خلاصی از اعتیادی به اعتیاد دیگری روی می‌آورند. دوستی داشتم که زمانی عاشق شد. دختر خانم

مورد نظر شرط کرده بود که او اعتیاد به سیگار را کنار بگذارد. او هم سیگار را کنار گذاشت و به جایش هر روز در قهوه خانه محل مشغول کشیدن انواع و اقسام قلیان بود. در واقع او برای رسیدن به هدفش از اعتیادی گذشته بود و اما به اعتیادی دیگر گردن گذاشته بود. به همه این‌ها اضافه کنید عوامل مانند کنجکاوی های نوجوانانه و جوانانه را که مثلا اگر استفاده کنم چه می‌شود! و گاها استفاده‌های خودسرانه از مسکن‌ها و مواد قوی‌تر از مسکن‌های موجود در بازار را که به راحتی به اعتیاد منجر می‌شوند. در واقع فرد از مسائل مرتبط با حوزه سلامت جسمی‌اش تا مباحث مرتبط با حوزه سلامت روانش، در خطر افتادن در دام اعتیاد به مواد مخدر است.

اما تنها فرد تنهای منزوی در خطر اعتیاد نیست. تنها او عامل نیست. همه ما خانواده‌هایی داریم. نقش آنها را نباید دستکم گرفت.

والدین درگیرند و به فرد محبت نمی‌کنند. فرد گوشه‌گیر می‌شود و یا محبت را در جایی دیگر می‌جوید. جایی میان دوستان و با تفریحات آنان. همین می‌شود مقدمه اعتیاد. این داستان روی دیگری هم دارد. والدین در محبت به فرد افراط می‌کنند. دیگر نشانی از استقلال فردی او نیست. از سویی می‌خواهد در میان گروه دوستان خودی نشان بدهد. وقتی به او چیزی تعارف می‌کنند، تحت فشار جمع می‌پذیرد. یا تازه جوان است و تازه پشت لب‌هایش سبز شده! سیگاری گوشه لب، احساس بزرگی به او می‌دهد. به همین راحتی خروجی این روابط بدل اعتیاد می‌شود. باز این داستان روی دیگری نیز دارد. والدینی که مرتباً فرد را کنترل می‌کنند. این جاست که او بر این کنترل بیش از حد می‌شورد. باز خروجی می‌تواند به راحتی روی بردن به اعتیاد باشد تا او را از این جهان برای مدتی رها کند و یا قطع ارتباط او با والدین را با چیزی دیگر یا جمع آلوده‌ای دیگر پیوند بزند.

در خانواده عوامل دیگر هم می‌تواند موجب اعتیاد شود. از تبعیض میان فرزندان گرفته تا رفاه بیش از اندازه و یا فقر کمر شکن. از نداشتن دانش کافی توسط والدین گرفته تا آسیب احساسی و از دست رفتن و یا طلاق یکی از والدین. از دعوای میان والدین گرفته تا بیکاری و ضعف سرپرستی والدین. همه این‌ها و بسیاری از عوامل دیگر در خانواده به راحتی می‌تواند عاملی برای اعتیاد فرد جوان شود.

اما تنها فرد با خانواده عامل نیستند. جامعه هم خود بستر ساز اعتیاد جوانان است. جامعه‌ای که در آن "دسترسى آسان به مواد، کمبود امکانات ورزشی و تفریحی، محیط مدرسه ناسالم، مشکلات تحصیلی، دوستان ناباب، مصرف مواد از سوی همسالان، تفریحات ناسالم، عدم مقبولیت



ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، مرداد ۱۴۰۰
شماره ۱۲۳

اجتماعی، فقرهای فرهنگی، رشد جمعیت، مهاجرت‌های بی‌رویه" (۹) و ده‌ها عامل دیگر نقش بازی کنند، خود نه به جلوگیری کننده از اعتیاد جوانان که به عاملی برای تشدیدش بدل می‌شود. چنین جامعه‌ای درمان نیست. خود عامل درد است.

عوامل اجتماعی اما تنها نیستند. خودشان از فقر تا دوستان ناباب، از عدم جایگاه درست اجتماعی تا بیکاری با وجود داشتن تحصیلات و دانستن فن را شامل می‌شوند. اما باز این‌ها تنها عوامل نیستند. جامعه را عوامل دیگری نیز به آشوب می‌کشند. تنی که ارگان‌هایش به اختلال می‌افتند و این جامعه اندام‌وار، با برهم ریختن هر ارگانش، دیگر بخش‌هایش نیز متزلزل می‌شوند.

در ایران امروز ما سیاست تا خصوصی‌ترین حوزه‌های زندگی انسان‌ها رخنه کرده. راستش این دیگر خاص جامعه ماست. در ممالکی که خبری از دموکراسی و جدایی نهاد دین از نهاد دولت هست، بستر سیاست به مانند ایران تا اتاق خواب مردم پهن نیست. در این شرایط، و در جامعه‌ای پر از تنش‌های سیاسی و استبداد و سرکوب، جوانان به عنوان کسانی که آینده‌شان را به دست نیروی سرکوب به یغما رفته می‌بینند، به سمت اعتیاد روی می‌آورند. می‌توان گفت که اعتیاد و استبداد با یکدیگر نسبت مستقیم دارند. همانطور که استبداد پدر و مادر، در خانواده، خود از دلایل روی آوردن جوان به اعتیاد است، این استبداد در جامعه نیز خیل عظیمی از جوانان سرکوب شده ناامیدی که خود را بی‌آینده می‌بینند را هم به دام اعتیاد می‌افکند. شاید بتوان گفت یکی راه کاهش اعتیاد، حذف استبداد از سر مردمان یک سرزمین است.

به این جمع دلایل می‌توان مسائل اقتصادی را نیز اضافه کرد. مثلاً "افرادی که در شهرهایی زندگی می‌کنند که در آن مواد مخدر به راحتی توزیع و مصرف می‌شود. ممکن است به آن دچار شوند. همچنین فقر و وجود افراد معتاد در اطراف فرد نیز، ممکن است موجب اعتیاد او شود. فشار مالی و ناتوانی فرد در مدیریت امور مالی نیز موجب گرایش فرد به سمت اعتیاد خواهد شد." (۱۰) به این عوامل اختلاف طبقاتی شدید (که در ایران بیداد می‌کند) و بیکاری و بی‌شغلی را هم می‌شود اضافه کرد.

اعتیاد یک بیماری است و معتاد افتاده‌ای است از لبه تیغ تیز زندگی. راه رفتن در زندگی و به مواد مخدر اعتیاد پیدا نکردن، عزمی سترگ می‌طلبد. همه انسان‌ها به نوعی به چیزی عادت دارند. اما وقتی این عادت، به مصرف موادی خاص بدل می‌شود، نامش به اعتیاد تغییر می‌کند. از وضعیت فرد تا خانواده و جامعه در این مصیبت موثرند. در جامعه‌ای که نسل نوجوان و جوانش، مواد مخدر را

از کتاب مورد علاقه‌اش راحت‌تر به دست می‌آورد. در مملکتی که با توجه به موقعیت جغرافیایی و جایگاه ژئوپلیتیکش، چهار راه قاچاق مواد مخدر جهان است و ذیل نظامی که استبداد و دخالت نهاد قدرت در رخت خواب مردمش، خود عامل سرخوردگی و اعتیاد است. اعتیاد بیماری جامعه ماست. انکارش کنیم و یا سرکوب، تنها به فراموشی موقت بیماری بدل می‌شود و نه درمان آن. شاید راه زدودن اعتیاد از جامعه، بدل کردن انسان به انسان خودمختار تصمیم‌گیر انتخاب‌گر باشد. امری که در ساخت استبدادی میسر نیست. به نظر بیشتر نیازی به توضیح نیست. عامل اصلی اعتیاد در ایران مشخص است!

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، مرداد ۱۴۰۰
شماره ۱۲۳

مراجعات:

معاون دفتر سلامت روان و اعتیاد وزارت بهداشت در گفت و گو با ایرنا: میانگین سن شروع مصرف مواد مخدر در کشور به ۱۵ سال رسیده است - ایرنا - ۲۵ فروردین ۱۳۹۸

در رادیو ایران ۲۰ بشنوید: ترک به شیوه کودکانه - ایران آن لاین - ۱۴ تیر ۱۴۰۰

کاهش سن اعتیاد به مواد مخدر صنعتی - خبرگزاری صداوسیما - ۹ خرداد ۱۴۰۰

بی‌حوصلگی، چراغ سبز اعتیاد برای نوجوانان - خبرگزاری اقتصادی ایران - ۲۴ تیر ۱۴۰۰

علل گرایش جوانان به اعتیاد - خبرگزاری پانا - ۱۶ بهمن ۱۳۹۹

عوامل موثر بر اعتیاد به مواد مخدر در افراد ۱۵ تا ۳۰ سال: یک مطالعه کیفی - دکتر محمد جعفر مدبرنیا، دکتر سید کامبخش میرحسینی، دکتر رسول تبری، دکتر زهرا عطرکار روشن - مجله دانشگاه علوم پزشکی گیلان - ۱۳۹۲

اعلام رسمی تعداد معتادان در ایران - انصاف نیوز - ۲۱ شهریور ۱۳۹۹

علل گرایش جوانان به اعتیاد و راهکارهای پیشگیری از آن - آذین منفردی، فروغ دفتری - سومین همایش ملی سلامت روان و تندرستی - ۱۳۹۳

عوامل مرتبط با اعتیاد در جوانان - معصومه کوزه گر - مرکز بهداشت شهدای والفجر - ماهنامه الکترونیکی سیب - شماره فروردین و اردیبهشت ۱۳۹۹

نقش جامعه در اعتیاد نوجوانان و جوانان - دکتر احیائی - کلینیک اعصاب و روان راه احیاء - ۱۲ بهمن ۱۳۹۹

خط صلح

ماهنامه‌ی حقوقی اجتماعی خط صلح
شماره ۱۲۳ - مرداد ۱۴۰۰ - سال دوازدهم

ISBN 978-1-7332858-1-0
90000 >



9 781733 285810